



چهره آریا مهر
جانان وطن
عبیت و کین نثرین
سازمان شهرت ماه

بیاد بود روز فرخنده چهارم آبان ۱۳۴۶
تاجگذاری شاه آریا مهر و سہبانو
تقدیم میگردد

کتاب سال ۱۳۴۷

سالنامه شهرت ماه مهم‌ترین و عظیم‌ترین - گرانبها تر تن
و عالی‌ترین سالنامه کشور شناخته شده است . در تهیه کتاب
سال، وزیران - دانشمندان - استادان دانشیاران و فرماندهان
پزشکان و متخصصین تعلیم و تربیت و نویسندگان و مترجمان
فاضل در آن شرکت دارند . علاوه بر رویدادهای یکساله
ایران و جهان مطالب جالب و آموزنده‌ای در چند قسمت
در باره: ادبیات معاصر، سیاسی، علمی، فرهنگی، بهداشتی
پزشکی، دینی، سیاست اجتماعی و همچنین مطالبی برای
بانوان خانه دار در ۳۶۰ صفحه تهیه نمود .

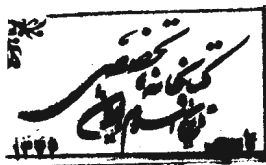
و در ۲۰ اسفندماه ۴۶ بضمیمه یک جلد تقویم رنگی جلد پلاستیک
و همچنین یک جلد قرآن مجید شامل ۷ سوره که در سه رنگ در
لاهور چاپ شده تقدیم خوانندگان عزیز مینماید .

بهای هر جلد سالنامه و تقویم و قرآن با دهها جوایز
بزرگ و کوچک که از طرف سازندگان و وارد کنندگان
معتبر کشور بمنظور تشویق خوانندگان در اختیار این سازمان
گذاشته شده فقط ۶۰ ریال است از عموم خوانندگان و نمایندگان
محترم انتظار داریم در توسعه این نشریه ارزنده با ما همکاری
نمایند .

چهره آریامهر

يك البوم زيبا از مراسم تاج‌گذاري شاهنشاه آريامهر و عليا حضرت

شهبانو و يك آلبوم از خاندان پهلوي



و

جانپازان وطنی

ناشر: اکبر ساوجبلاغی

بیست و یکمین نشریه

سازمان چاپ و انتشارات و تبلیغات

شهرت‌ماه

تهران خیابان سعدی جنوبی ساختمان نمازی شماره ۷۶۲

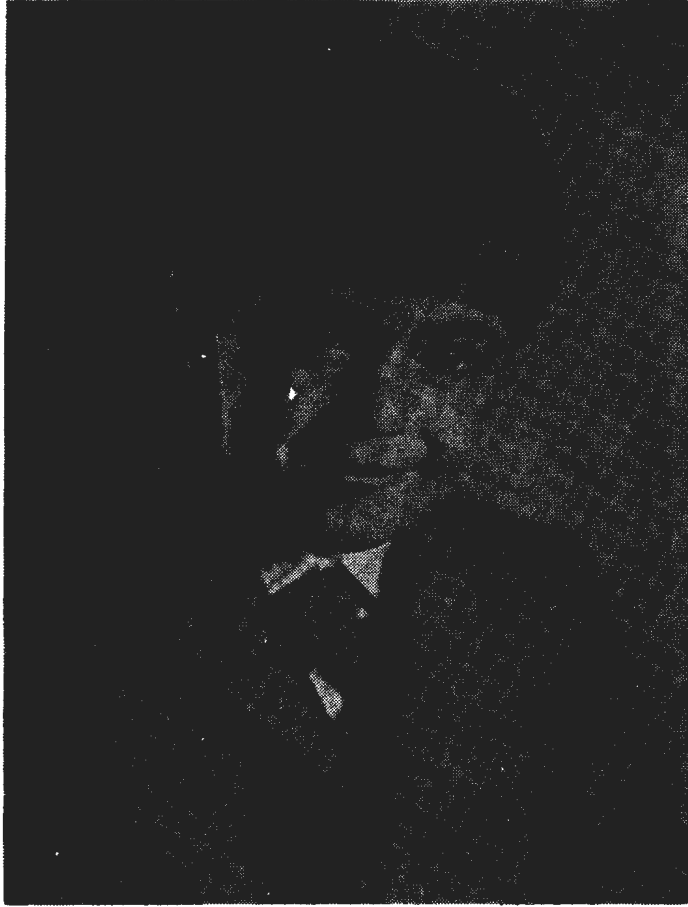
تلفنهای
۳۵۲۴۶
۳۰۴۱۹۹

چاپخانه کیلان





کتابخانه تخصصی
موسسه امام خمینی
تهران ۱۳۳۴



خواننده ارجمند :

امروز ملت ایران در سالروز تولد شاهنشاه عظیم الشان خود شاهد بزرگترین و پرشکوه‌ترین واقعه تاریخی می‌باشد زیرا چنین روزی شاهنشاه آریامهر رسماً تاجگذاری می‌فرمایند، روز چهارم آبان برای مردم وطن ما روز فرخنده و پرشکوهی است، روزی است که یادآور افتخار دیرینه و مجد و عظمت پایدار ایران کهن است. امروز شاهنشاهی بزرگ و شهبانویی نیکوکار با انجام مراسم تاجگذاری سنتی گرامی را تجدید می‌فرمایند. ملت ایران، ملتی که با انقلاب سفید و پیروز شاهنشاه دادگستر خود از قید بندهای گران و نظام اجتماعی کهنه آزاد گردیده است نیک میداند که امروز، روز افتخار و پیروزی است.

پیشوای عالیقدر ما در زمانی تاجگذاری می‌فرمایند که انقلاب ملی ایران بنمر رسیده و در اثر شکوفایی این انقلاب رفاه طبقات محروم جامعه ایرانی تأمین گردیده و اعتبار جهانی ما را در گیتی تابان حد ارتقاء داده است که حتی بزرگترین ممالک جهان را به تحسین و تجلیل از این مقام و منزلت رفیع وا داشته است.

شاهنشاه آریامهر که در پر آشوب‌ترین و طوفانی‌ترین ادوار تاریخ این برادریکه سلطنت تکیه‌زده مخصوصاً انجام مراسم فرخنده تاجگذاری را بدورانی موکول فرمودند که ملت در رفاه و آزادی بیشتری بسر برد و امروز در اثر بارور شدن ثمرات انقلاب اجتماعی ایران میلیونها زارع و کارگر وزن ایرانی که آزادی خود را باز یافته‌اند با قلبی سرشار از مهرشاه در این مراسم بزرگ ملی شرکت میکنند و بار دیگر حق شناسی خود را نسبت به بنایات پدر تاجدار خود بصورتی هیجان انگیز ابراز میدارند.

کارکنان سازمان چاپ و انتشارات و تبلیغات شهرت ماه با شور و اشتیاق فراوان در این مراسم فرخنده شرکت نموده ضمن تقدیم نشریه «چهره آریامهر و چنانبازان وطن» به پیشگاه شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوی محبوب و خاندان جلیل سلطنت شاد باش عرض مینماید

سازمان چاپ و انتشارات
شماره ۴۶ - سازمان شهرت ماه
چهارم
۱۳۲۴

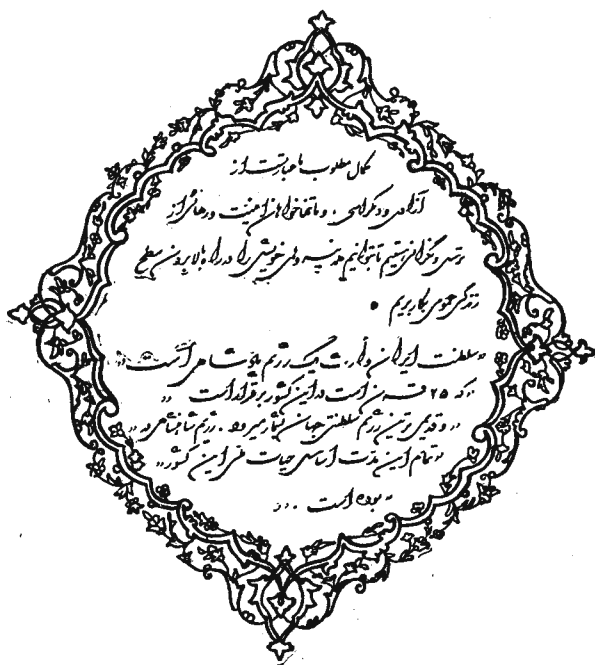
بعد از ۲۵۰۰ سال

کوروش شاهنشاهی ایران بنیان نهاد و شاهنشاهی آریامهر عظمت آنرا جاودانه ساخت

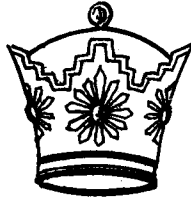
در ایران باستان تاج تخت تابجذاری آتشی کهن فنی بود و موبدان و منقش بزرگی در احباس
این مراسم بده داشتند ، کوروش بزرگ ، بنیانگذار شاهنشاهی ایران که پس از تصرف پایتخت
عظیم آشوریان تابجذاری کرد نخستین بار طوایف آریانرا دراک در مشرق و غرب و در شمال و جنوب
زیر یک پرچم گرد آورد و بنیان وحدت ملی را گذاشت و امر در این مراسم در زمان سلطنت شاهی
دادگستر که دنیا در برابر عظمت اندیشه بایش کرنش میکنند ، با شوی خیره کننده تجدید گردود تاریخ شاهنشاهی
ایران دارای ورق نذین دیگری میگردد که روی آن این حقیقت جاودانی ثبت خواهد بود و سلطه‌های نیده
نفتور و مباحی از این دوران خواهد سرد کرد .

کوروش بزرگ شاهنشاهی ایران را بنیان نهاد و شاهنشاهی آریامهر آنرا توأم بخشید و عظمت

و شکوه آنرا جاودانه ساخت .



از فرمایشات شاهنشاه آریامهر



برای شناختن من باید از حکایات درگذشت
و بتفصیل و نظرات من که در این منطقه پر آشوب گیتی
بر کشوری سلطنت میکنم آگاه گردید .
بجکس در چنین مقامی که من هستم نمیتواند از
وسوسه هایی که قدرت بوجود میآورد در کنار باشد
ولی خوشبختانه سائق من در حیات چیز دیگر است
و برای من فلسفه وجود معنی و مفهومی دیگر دارد .



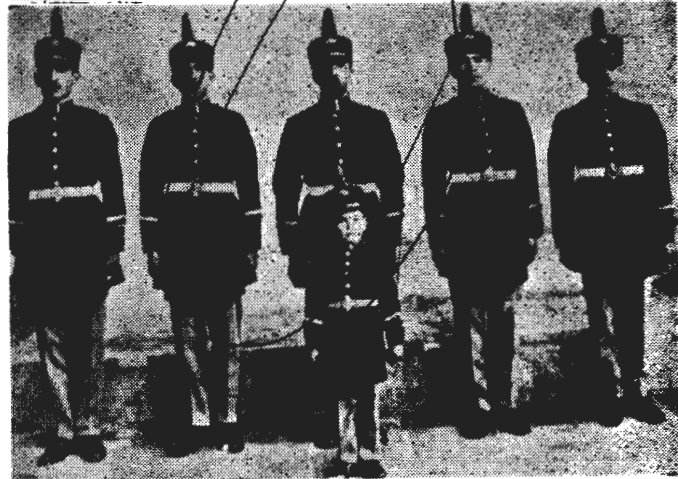
. . . من در چهارم آبان سال ۱۲۹۸ در خانه‌ای کوچک و ساده در یکی از محلات قدیم تهران چشم دنیا گشوده‌ام در آن موقع هنوز شهر تهران حصار داشت و اطراف آنرا خندق خشکی فرا گرفته بود راه ورود بشهر از دروازه‌های متعددی بود که شبها برای حفظ شهر از ماجرا جویان و دزدان مسلح بسته میشد و این دروازه‌ها را در دوران رهبری پدرم از نظر علاقه‌ای که بهمران و آبادی و نوکردن ایران داشت خراب کردند چون دیری نگذشت که خانواده من قتل مکان کردند خاطره روشن و واضحی از آن خانه قدیمی در ذهن من باقی نمانده و تنها چیزی که از دوران کودکی بیاد دارم منظره دقترب سلسله‌کوه‌های مرتفع البرز است که تهران را در بر گرفته و همیشه بمن ذوق و الهام بخشیده است .



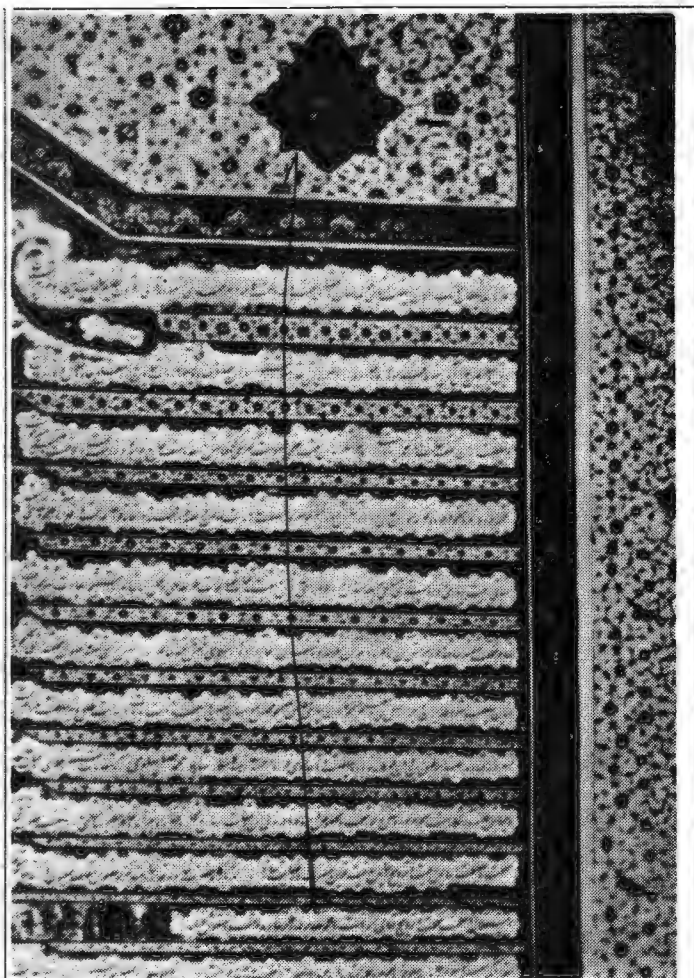
... در ایام کودکی بنیه من ضعیف بود ، خوب بخاطر دارم
 که یکروز در حمام زمین خوردم و کاسه سزم بشدت بزمین اصابت
 کرد ، فراموش نمیکنم که نگاه نگران و حالت مضطرب « آقا
 هاشم » خدمتگذار وفادار ما که اخیراً درگذشت بیشتر از درد بدن
 در من تأثیر کرد .







جالبترین خاطره دوران طفولیت من روزی است که پدرم بامراسم بسیار با شکوهی بعنوان « رضاشاه پهلوی » تاج شاهنشاهی بر سر نهاد و من نیز بولایتهدی برگزیده شدم .
 مراسم مجلل و بی نظیر تاجگذاری در تالار قصر گلستان و تخت طاوس با شکوه و تشریفات باستانی انجام گرفت و ابهت و عظمت آن منظره در من که در این ایام شش سال بیش نداشتم تأثیری شگرف داشت .



این کلیشه متن قانون انتخاب ولیعهد ایران است که با امضای
اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر رسیده و شاهنشاه را بولیمهدی تعیین
نموده اند .

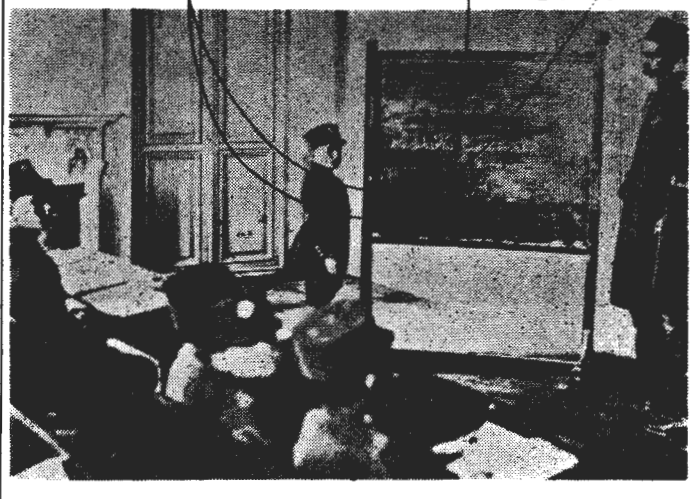


من تازمان ولیمهدی با مادر و برادران و خواهر خود
زندگی میکردم ولی بعد از تاجگذاری بدستور پدرم از آنها جدا
شدم و پدرم دستور داد که تحت تربیت خاصی که آنها «تربیت مردانه»
نام مینهاد قرار گیرم و برای قبول مسئولیت بزرگ آینده آماده شوم

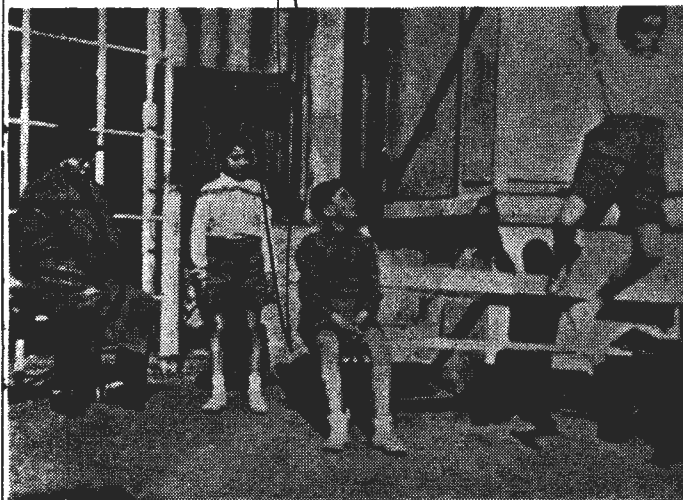




در همین موقع نامن در دبستان نظام ثبت شد . . .



... و من در کلاسی که جمعی بیست و یک نفر دانش آموز داشت
 و همه آنها از بین فرزندان مأموران دولتی و افسران ارتش با
 کم‌سال دقت و احتیاط انتخاب شده بودند مشغول تحصیل شدم و
 برادرانم که کوچکتر بودند بکلاسهای پائین‌تر رفتند دانش آموزان
 این دبستان لباس نظامی میپوشیدند و برنامه درسی بسیار دشواری
 داشتند و زندگانی کودکی من نیز طبیعتاً در محیط نظامی یعنی در
 تحصیل و تمرینهای میگذشت .



يك تگس از دوران کودکی شاهنشاه هنگام ورزش پرش



از ورزشهای جدید به فوتبال و بکس نیز علاقه داشتم.





چون پدرم مصمم بود که اصول ترقی و تعالی دنیای غرب را
در ایران بکار اندازد بنا بر این وقتی مرا با اروپا فرستاد کسی ابراز
تعجب نکرد زیرا همه میدانستند که وی میخواست ولیعهد خود را
با تمدن مغرب زمین بیشتر آشنا ساخته و سرموقیت ملل باختری
را بروی آشکار سازد .

برای انتخاب کشوری که باید در آن بتحصیل اشتغال ورزم
یدرم مدتها اندیشه وتأمل داشت زیرا درعین آنکه آثار تمدن و
ترقی وتعالی غرب را بدیده تحسین مینگریست بطور کلی به بیگانگان
اعتقاد واطمینان نداشت وبالاخره پس از مدتها مطالعه تصمیم گرفت
مرا بسویس بفرستد . . .

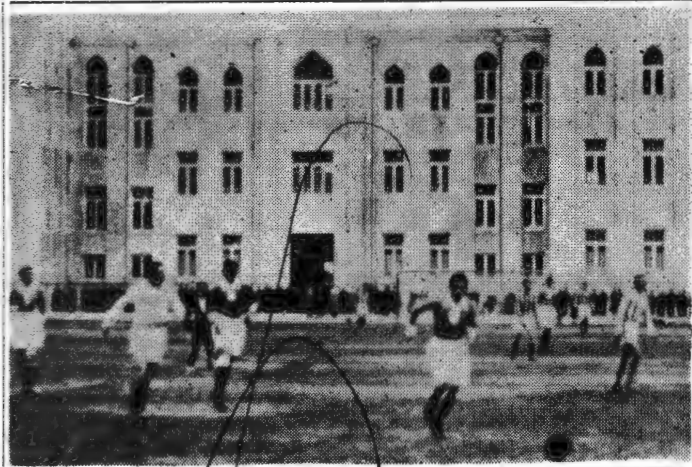




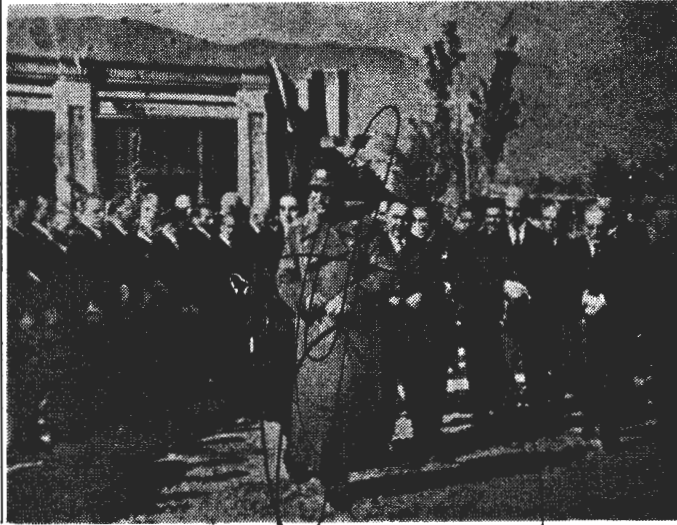
من در ماه اردیبهشت سال ۱۳۱۰ از دبستان نظام فارغ التحصیل و در شهریور همان سال پس از گذراندن تعطیلات تابستانی آماده عزیمت بسویس شدم . در ژوئیه دو هفته در کنسولگری ایران اقامت کردم و سپس در لوزان بیک مدرسه خصوصی وارد شدم . در لوزان من و برادرم در بیک خانواده سوئی زندگی میکردیم . . .



یک سال اقامت ما در بین این خانواده گذشته بود که صلاحدید سرپرست و دستور پدرم بیک مدرسه شبانه روزی بنام (له‌روژه) که بین لوزان و ژنو قرار داشت منتقل شدیم و علت این انتقال آن بود که پدرم میخواست تحصیلات من بشکل عادی و منظم صورت گیرد و از انضباطی که در مدرسه شبانه‌روزی وجود داشت برخوردار باشم . . .



دو عکس از شاهنشاه در تیم فوتبال مدرسه نظام و کالج «بهروز» سویس



اقامت چهارساله من در سویس یکی از مهمترین ادوار زندگی من بوده است و محیط دموکراسی و کاملاً غربی سویس در روحیات و اخلاق من پس از نفوذ معنوی پدرم بیش از همه تأثیر داشته است .

پرورش سریع جسمی من در این کشور موجب حیرت خودم و دیگران شده بود زیرا چنانکه قبلاً اشاره کردم در دوران کودکی مزاجاً قوی نبودم ولی در سویس بسرعت رشد کردم و عضلات من قوت یافت . در رشته‌های مختلف ورزشی مانند پرتاب دیسک، پرتاب نیزه ، پرش ارتفاع ، پرش طول و دو صدمتر مقام قهرمانی یافتیم و باخذ جوایز ورزشی نائل آمدیم و در فوتبال و تنیس هم بسمت رئیس دسته مدرسه برگزیده شدم . . .



... محصلین مدرسه برای من از نظر شخصیت خودم و نه



از نظر موقعیت و مقام ارزش خاصی قائل بودند و این امر در روحیه من بسیار مؤثر بود. بخاطر دارم که اطاق من پیوسته مرکز اجتماع محصلین بود و در همان موقع بود که ارزش معاشرت بپریا و آزادانه را که از خصائص دموکراسی غربی است دریافتم و همین آزمایش مرا برای دقت و کوشش در تحصیل تشویق میکرد.





در مطالعه یا بازی و ورزش و یا در انتخاب رفیق برای آزادی توأم با انضباط آشنا شدم و بخوبی دریافتم که انضباط بدون آزادی دموکراسی موجب دیسکانتوری است و دموکراسی بدون انضباط موجب هرج و مرج و بی‌نظمی است

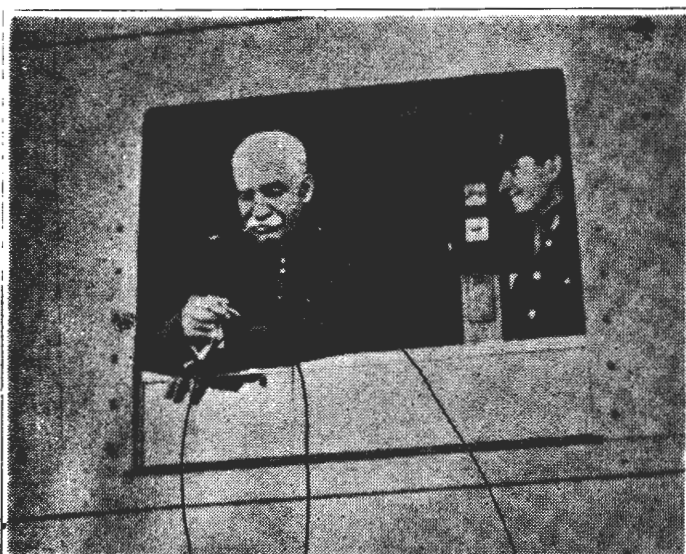
باری در بهار سال ۱۳۱۵ موفق باخذ دیپلم شدم و هنگام بازگشت بمیهن قرارسید . خانواده من در بندرپهلوی که از من مشایعت کرده بودند با استقبال فرزندی آمده بودند که در ظرف چندسال چنان تغییر کرده بود که حتی برای پدرنیز شناختن وی در آن وهله دشوار بود در آنموقع احساس کردم که در وضع عمومی بندرپهلوی تغییرات فراوان روی داده و بهیچوجه باوضع زمانی که از آنجا باروپا رفته بودم قابل مقایسه نیست . . .

پس از گذراندن تعطیلات تابستانی و دیدار خانواده به دانشکده افسری تهران وارد و مشغول تحصیل شدم .

پدرم مایل بود دوره تحصیلات عالی را در دانشکده افسری بگذرانم و ضمناً زیردیدگان بصیر وی رموز شاهنشاهی را فرا گیرم . این میل و آرزوی او بر من ناگوار نبود زیرا همیشه بفرآ



گرفتن نکات ودقایق تعلیمات نظامی علاقه داشتم بعلاوه برای آشنا شدن با مسئولیتهائی که پدرم داشت اقتضا داشت که بیشتر در



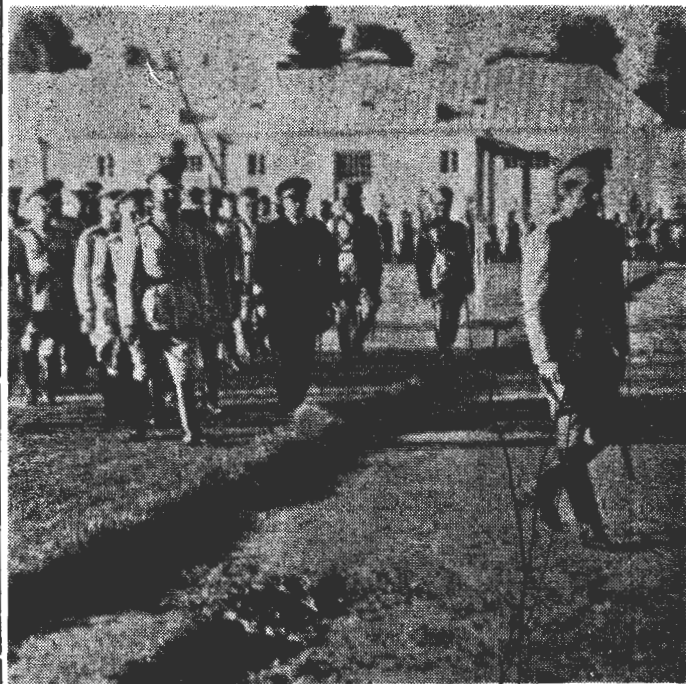
مصاحبت او باشم و تصمیم او از این جهت بسیار عاقلانه بود .



در تمام اقطار گیتی پدر در رشد اخلاقی و فکری پسر تأثیر دارد.
من نیز از این قاعده برکنار نبوده‌ام و پدرم بیش از هر عامل
دیگر در رشد اخلاقی من نفوذ داشته‌است .
... بدون تردید همه‌کس حتی دشمنان پدرم معترف بودند
که وی دارای شخصیت بسیار عجیب و خارق‌العاده‌ای بود .
در عین اینکه ممکن بود پدرم نمونه خوش خلق‌ترین مردم
جهان محسوب شود رعب‌آورترین افراد گیتی بشمار آید



وجه بسیار مردان قوی‌الاراده و مقتدری بودند که از يك نگاه او
 لرزه براندازشان می‌افتاد . . .
 از صفات مشخصه او سادگی و بی‌زاری از تجمل بود .
 . . . و در تمام دوره سلطنت خود اغلب لباس ساده نظامی
 می‌پوشید .
 پدرم در معتقدات مذهبی نیز بسادگی و دوری از تظاهر پای
 بست بود .
 . . . و یکی از نشانه‌های بارز اعتقاد و ایمان وی علاقه‌ای
 بود که به حضرت ثامن الائمه امام رضا (ع) داشت و بهمین جهت
 بنام اصلی تمام پسران خود کلمه (رضا) را هم اضافه کرده بود و
 هرگاه فرصتی دست میداد بزیارت مرقد امام هشتم علیه‌السلام
 می‌شتافت .

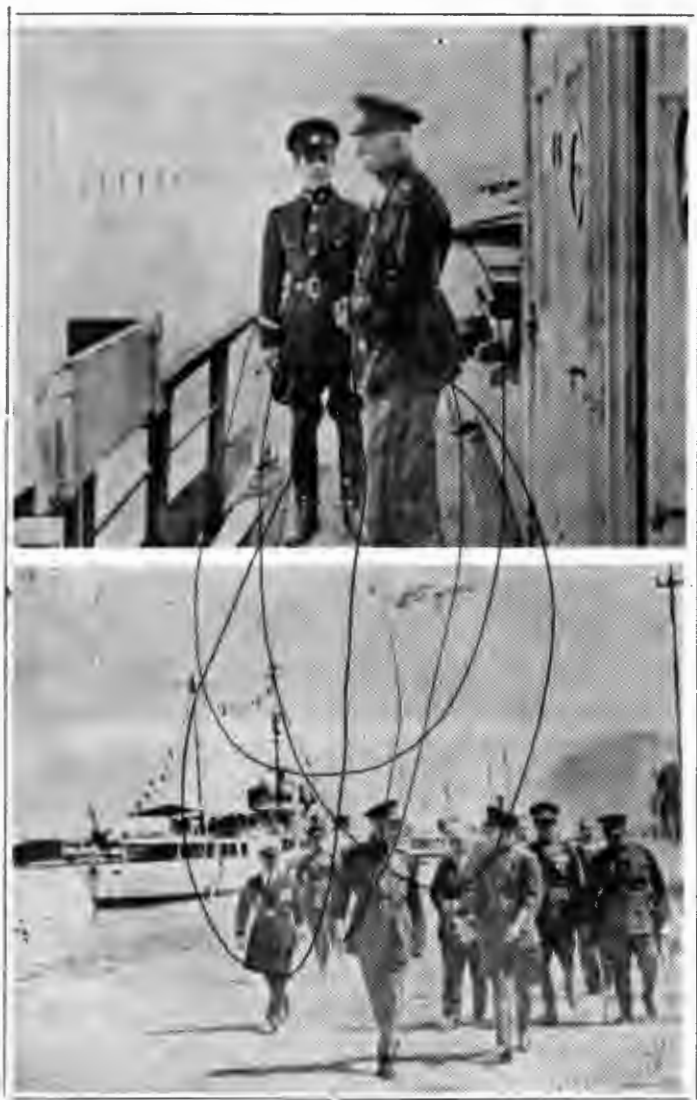


یدرم از حیث پشتکار و استقامت جسمی نیز بر افراد عادی برتری داشت چنانکه تمام نیروی خود را بیدریغ در تجدید تأسیسات مختلف مملکتی بکار میانداخت و از دیگران نیز همین کوشش را توقع داشت .

شیوه او چنان بود که اغلب بدون خیر و بطور غیر مترقبه از مؤسسات کشوری بازدید میکرد .

رضاشاه نه تنها راه آهن را در ایسران ایجاد نمود بلکه ساعات خروج و ورود قطارها را معین میکرد و تخطی از آن را جایز نمی شمرد .

در این باره عکسی از یدرم موجود است که هر وقت بدان



مینگرم مسرور میشوم و این عکس در یکی از قطارهای مسافری در حالیکه بساعت خود نگاه میکند برداشته شده است و آثار مسرت و رضایت در چهره پدرم مشهود است زیرا مشاهده میکنند که قطار درست بموقع و سرساعت معین وارد ایستگاه می‌شود .

. . . با اینکه کمتر بخارج از کشور مسافرت کرده بود پیوسته فکرش متوجه ایجاد کارخانه‌های جدید ، دستگاه‌های مولد برق ، سدها و تأسیسات آبیاری ، خطوط آهن و راههای شوسه ، ساختن شهرها و ایجاد آرتشهای نیرومند بود .

پدرم راههای شوسه مهمی نیز در کشور احداث و بنادر مهم بحر خزر و خلیج فارس را ایجاد نمود .

هنگامیکه پدرم به تخت سلطنت نشست مصمم گشت که زنان را از بار سنگین آداب و رسومی که آنانرا مقید ساخته و اثر آن دامنگیر ملت ایران نیز گشته است آزاد سازد .

منظور وی آن بود که فکر زنان را ترقی دهد و مادرانی دانشمند و افرادی شایسته با اجتماع ایران بیفزاید تا در نوبه خود فرزندان با فضائل اخلاقی و تربیتی اجتماعی برای کشور بار آورند .

پدرم در احیای افتخارات باستانی و مجد و عظمت دیرین وطن ما کوشش بسیار داشت و همیشه از ملت خود میخواست که میهن خودرا چنانکه شایسته افتخارات گذشته آنست سر بلند نگاهدارند و در راه تجسید عظمت دیرین ایران با وی گام بردارند .

در بهار سال ۱۳۱۷ با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شدم و بلافاصله بعنوان بازرس در ارتش شاهنشاهی مشغول خدمت گردیدم . در انجام این وظیفه هر روز دوبار صبح و عصر برای بازدید وضع سربازان و واحدهای ارتش بتاسیسات و ادارات نظامی سرکشی میکردم و در مانورها شرکت مینمودم و در عملیات افراد نظارت مستقیم داشتم و حتی مشق سربازان را زیر نظر میکردم و گاهی شبها هم بمانورهای نظامی میرفتم .



... در مسافرت‌هایی که پدرم بنواحی مختلف ایران می‌کرد نیز با او همراه بودم زیرا پدرم علاقه داشت که مرا با خود بنقاط گوناگون مملکت برده و باوضع عمومی مردم و موقعیت جغرافیائی کشور و مسائل مربوط بهر ناحیه آشنا سازد ، و در طی این مسافرت‌ها هم راجع بجزئیات امور سامن مذاکره می‌کرد .

... روزی در جمعیت او از ناحیه کلاردشت دیدن می‌کردم و هنگامی که برای رفع خستگی بچادری که برای ما ترتیب داده بودند رفتم پدرم در حالیکه در چادر قدم میزد در ضمن صحبت گفت «میل دارم دستگاه‌های دولتی کشور را طوری اصلاح کنم که اگر روزی چشم‌از جهان پوشیدم امور مملکت بدون نظارت مستقیم مقامات بالا جریان عادی خود را طی کند » . این سخن پدرم بمن که در آن موقع هنوز جوان حساسی بودم و رشد فکری کامل نیافته بودم گران آمد و آنرا و هن‌آمین تصور نمودم زیرا فکر می‌کردم منظور او آنستکه بعد از وی من قادر باشم تکالیف خود نیستم و بدرستی نمیتوانم جای او را بگیرم . این تصور مرا افسرده ساخت ولی بروی خود نیاوردم تا آنکه در اثر وقایع شهریور ۱۳۲۰ پدرم مجبور باستعفا شد و پس از عزیمت او سازمانهای مملکت بهرج و مرج عجیبی دچار گردید . در همان موقع بود که بیاد پیش بینی و نگرانی همیشگی او در این مورد افتادم و از اینکه آرزوی او در زمینه ایجاد دستگاهها و سازمانهای منظمی که منظورش بود صورت عمل بخود نکرفته بسیار متأثر شدم . . .

روزی که آتش جنگ دوم در اروپا زبانه کشید ایران بیطرفی خود را اعلام داشت زیرا پدوم بهیچوجه میل نداشت که کشورش دچار جنگ بشود. از اینرو اعلام داشت که دولت ایران در برابر هرگونه عملی که از طرف دول محور و یا دول متفق پیش آید قدرت حفظ بیطرفی خود را دارد سیاست پدوم در این جمله خلاصه میشد که بیطرفی باید با قدرت توأم باشد.

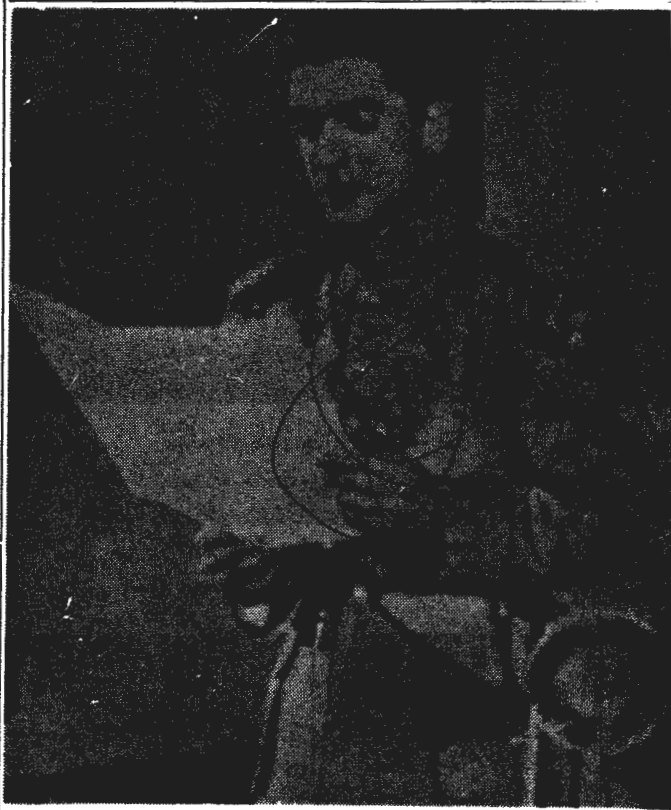
صبح روز شانزده سپتامبر در مجلس شورای ایران اعلام شد که پدوم از سلطنت استعفا کرده است و درهما نروز من جانشین او و عهده دار مقام سلطنت ایران گردیدم.

... علت اساسی استعفا پدوم این بود که وی مردی نبود که بماند و اشغال وطن را بدست نیروهای اجنبی و دخالت آنها را در امور داخلی ایران مشاهده کند و این نکته را با کلماتی که از احساسات و عشق نهانی او حکایت میکرد بمن فرمود: «مردم همیشه مرا شاهنشاهی مستقل و صاحب اراده و نیرومند و حافظ منافع خود و کشور شناخته اند و با این حیثیت و حسن اعتماد و اطمینان که مردم بمن دارند نمی توانم پادشاه اسمی کشور اشغال شده ای باشم...»

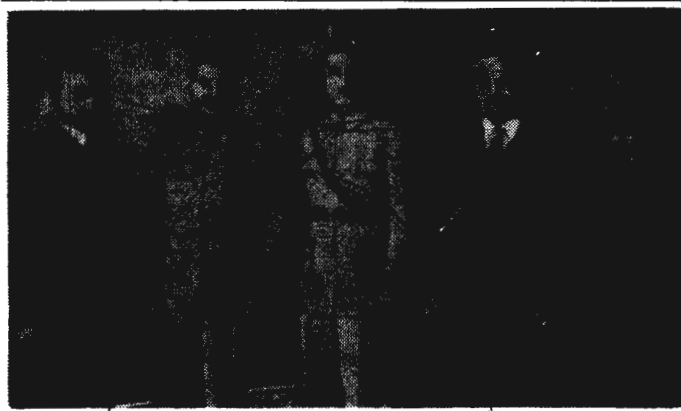
... آخرین گاهی که پدوم به میهن عزیزش انداخت از عرشه يك كشتی انگلیسی بود که ویرا بجزیره موریس میبرد. اول قرار بود که با مریکای جنوبی رهسپار شود ولی در عوض اول بجزیره مزبور که واقع در شرق ماداگاسکار و از مستعمرات انگلیس است عزیمت نمود و از آنجا نیز بژوهانسبورگ در آفریقا رفت و سه سال بعد (یعنی در سال ۱۳۲۳) در سن هفتاد سالگی در آن شهر بدرود حیات گفت.

دوران سلطنت

از خداوند متعال
درخواست دارم که مرا موفق
بدارد بهمان طریقی که آرزو
دارم بتوانم باین مملکت
خدمت کنم و در مدت حیات
خود ایرانی آباد و با عظمت
و سر بلند را به بینم.



« من خداوند قادر متعال را گواه گرفته بکلام الله مجید و بر آنچه نزد خداوند محترم است قسم یاد میکنم که تمام هم خود را مصروف استقلال ایران نموده حدود مملکت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم ، قانون اساسی مشروطیت ایران را نگهبان و بر طبق آن قوانین مقررده سلطنت نمایم و در ترویج مذهب اثنی عشری سعی و کوشش نمایم . در تمام اعمال و افعال خداوند عز و شأنه را حاضر و ناظر دانسته . منظوری بجز سعادت و عظمت دولت و ملت ایران نداشته باشم . »



... موقعی که جنگ بین المللی دوم پیش آمد متأسفانه مملکت ما بطور غافل گیرانه ساعت چهار صبح مورد تجاوز قرار گرفت و بمباران شد و بالاخره اشغال شد.
من در آنروز بمنوان ولیمهد و برای ادامه دادن سلطنت موروثی بمقام سلطنت رسیدم و خاطر م هست که از همین منزلی





که الان در آنجا زندگی میکنم تا رسیدن بمجلس برای ادای سوگند شاید قریب یکساعت این طی مسافت طول کشید . برای اینکه مردم پایتخت چنان احساساتی ابراز میکردند که فکر میکنم این احساسات تنها نسبت به ولیعهدی که ظاهراً محبوب آنها بود اختصاص نداشت . بلکه عکس العمل احساسات وطن پرستانه ای بود که خواستند در آن موقع که مملکت و شاید در همان روزیکه پایتخت مملکت بوسیله قوای خارجی اشغال میشد نسبت بشاه خودشان نشان بدهند و این احساسات را دنیا يك احساسات میهن پرستانه تلقی بکند . بهر صورت وقتیکه مستقیماً وارد کار شدم ضمن اشکالات مملکتی هر روزی از هر نقطه ای خبرهای بدی میرسید .

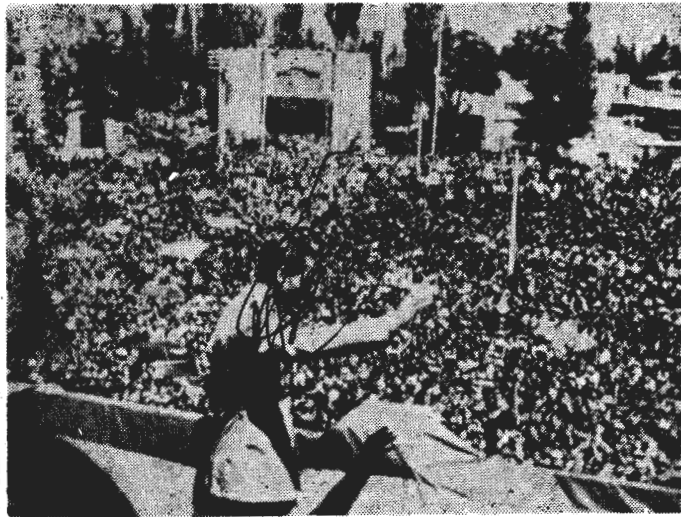
... روز بروز قیمتها بطور سرسام آوری بالا میرفت و البته قدرت خرید مردم بطور مصنوعی در بعضی نقاط بالا رفته بود . ولی بطور کلی در همه جای دیگر پائین رفته بود در آنموقع زمستانهای تهران مثل حالا گرم نبود بلکه سرد بود ، چندین دفعه



در سال برف می‌آمد . شبهای یخبندان زیاد بود و من ناظر بودم که یکمده‌ای در کوچه‌های تهران از سرما گوشه خیابان یخ می‌زدند ، بعضی‌ها حقیقتاً از گرسنگی بیمار میشدند .

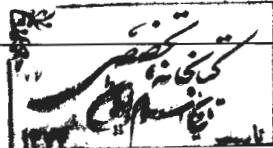
در این ضمن بعضی از عشایری که سالها بود از طرف پدرم خلع سلاح شده بودند از سربازان فراری و افسراد و انبارهای ارتش بطور قاچاق اسلحه خریده و مجدداً دست بغارت و تاراج دهات زدند ، وقتند و شکر وسایر مواد خواربار که ما یحتاج عمومی را تشکیل میداد جیره بندی شده بود و هنگامی که متفقین کوپنهای جیره بندی را برای توزیع بین افراد یکجا بررّسای عشایر میدادند اغلب آنها کوپنها را میفروختند و ثروتی را که بدین ترتیب بدست می‌آوردند برای عملیات مسلحانه خود صرف میکردند .

... در سال ۱۳۲۱ برای بار اول شانزده هفده نفر باصطلاح از وکلای آنروز و بعضی از وزراء را در منزل خودم جمع کردم



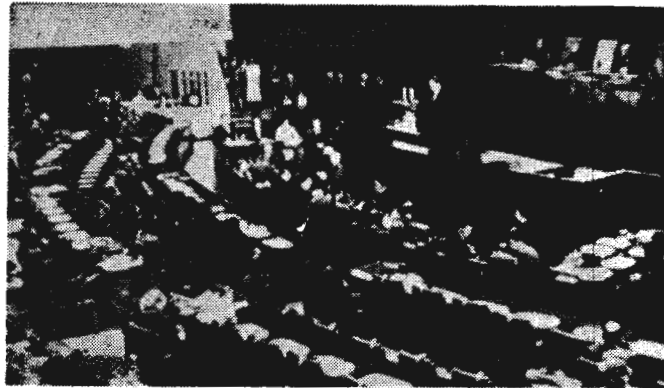
و بآنها گفتم که وضعیت اینست و اگرما تحولی از بالا شروع نکنیم مسلماً دچار يك انقلابی از پائین خواهیم بود .
 . . . بیائید درمطامع خودتان يك حدی قائل باشید و بیک منافع مشروع ، زیاد هم باشد ولی مشروع ، قانع باشید . ولی يك حداقل زندگی را برای همه تأمین بسکنید . کمی بعد از آن پنج اصل معروف آن زمان را عنوان کردم و آن پنج اصل این بود که باصطلاح نان یا غذا برای همه ، مسکن ، بهداشت ، فرهنگ و کار . . .

. . . فردای آنروز گفتند شاه انقلابی شده است . از همان موقع من همواره از این اصل کلی دفاع کرده ام که برای عموم افراد داشتن حداقل معینی از نظر بهداشت ، فرهنگ ، غذا ، مسکن ، لباس لازم است . بحث عدالت اجتماعی از آن پس دنبال شد و هر وقت موقعیت اجازه میداد در این باره اقدامات مقتضی صورت میگرفت .



در ماه نوامبر ۱۹۴۳ کنفرانس دریایی ایران با شرکت
روزولت و استالین و یچین چیل تشکیل گردید تا آنکه در این
کنفرانس سه دولت ، کشور ایران رسماً شرکت نمودند . من بایک
یک سران دول مزبور مذاکراتی بعمل آوردم .





وقتی ملت ایران از متن اعلامیه روزولت و چرچیل و استالین در کنفرانس تهران آگاهی یافتند بسیار شادمان شدند . زیرا میلیونها افراد این کشور از خرابی اوضاع اقتصادی خود بجان آمده و در حیرت بودند که آیا پس از ختم غائله جنگ ، آزادی از دست رفته را باز خواهند یافت یا نه ؟

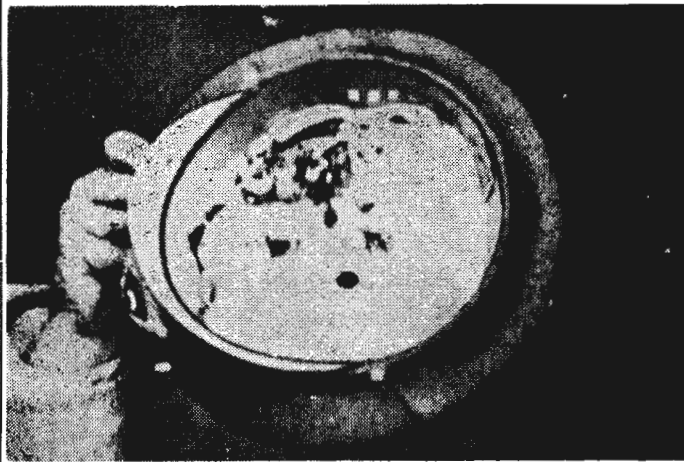
در طول مدت اشغال کشور ایران یکدم از غم و اندوه آسوده نبودم و شبهایی را تا صبح از شدت نگرانی بیدار بودم . من اصولا و عملا با عمل متفقین در اشغال ایران مخالف بودم و بنظر من بدون جهت به استقلال و حق حاکمیت ما فطمه زده بودند . بهر طرف چشم می انداختم مردم کشور ایران را گرفتار بدبختی و مشقتی که نمره روش سیاسی و اقتصادی متفقین بود میدیدم و روح من از آزمندی بعضی از ثروتمندان ایرانی که پشت پا بمنافع کشور ایران و رفاه مردم این سامان زده بودند بیشتر از همه چیز رنج میبرد ...

... اولین اقدام من تعیین سیاست خارجی جدید ایران بود . من با کمال وضوح احساس کردم که همکاری با متفقین نه تنها غیر قابل اجتناب است بلکه اتخاذ چنین سیاستی بسیار لازم و بنفع کشور خواهد بود .

... مذاکرات بمنظور انعقاد قرار داد اتحادیه جانبه با انگلیس و روسیه بعمل آمد و این قرار داد بین انگلستان و روسیه و ایران در ۲۹ ژانویه ۱۹۴۲ با مضاء رسید . در این قرار داد دو دولت متفق تصریح کردند که وجود سر بازان آنها در خاک وطن ما هرگز صورت اشغال نظامی نخواهد داشت .



... ضمناً تعهد نمودند که تمامیت و حاکمیت و استقلال سیاسی کشور ما را محترم داشته و شش ماه پس از خاتمه جنگ با آلمان قوای خود را از خاک ایران خارج سازند و قول دادند که مشکلات اقتصادی ایران را که در نتیجه جنگ ایجاد شده بود تسهیل نمایند. ما نیز بنوبه خود برای عبور نیروهای متفقین از طرق ارتباطی ایران بمنظور حمل ذخائر جنگی بروسیه تسهیلات و مزایای مورد نیاز را برای آنها تأمین کردیم. متفقین ظاهراً مصمم بودند که اختیارات مرا تضعیف نمایند زیرا تصور میکردند بدان وسیله تسلط آنها بر کشور آسان خواهد بود. مداخلات پی در پی متفقین در امور سیاسی کشور ایران، من و مردم ایران را کاملاً متنفر کرده بود. دیری نگذشت که در همان سال عده‌ای آشوبگر در تهران بنای اغتشاش را گذاشتند.



... تا رسیدیم به قضایای آذربایجان . همین بی توجهی و همین بی‌عدالتی‌های اجتماعی خودش هم یک قدری بیشتر باین مطلب کمک کرد و ضعف داخلی و نفوذهای گوناگون و ندامت‌کاری‌های هیئت حاکمه باعث این شد که یک آدم مضحکی که همه میدانند تحت چه نفوذ — هائی بود توانست به یک اتکائی تا یکسال تمام این استان محبوب مارا از مملکت جدا بکند و تزلزل عجیبی در ارکان حیات ما بوجود بیاورد .
در این موقع به پیروی از ندای وجدان دستور دادم که نیروئی بآذربایجان اعزام شود و شورشیان را بدون درنگ منکوب سازد . در همان موقع نیز شخصاً بر فراز استحکامات شورشیان پرواز نمودم تا میزان نیروی آنها بدست آید .

... و روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ نیروی ما فاتحانه وارد تبریز شد و حکومت شورشیان سرنگون گردید .
مردم آزادی‌خواه تبریز و رضائیه که در تاریخ کشور در آزادی خواهی مشهورند در امر برانداختن حکومت پوшالی آذربایجان در حقیقت پیشقدم بودند .

قضیه آذربایجان واقعا یکی از سوانح و اتفاقات تاریخی خاور میانه در دوره معاصر است . اهمیت وقایع مزبور بقدری



آشکار است که ملت ایران روزی را که مصادف با ختم این غائله
عظیم است بنام روز آذربایجان عید ملی اعلام نموده و از سال



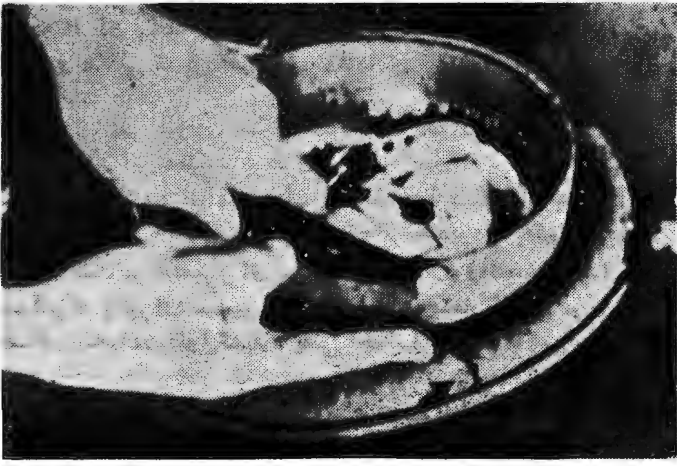
۱۳۲۵ باین طرف همه ساله در آنروز بیاد آذربایجان و اعاده حق حاکمیت ما بر آن خطه جشن میگیرد .

پس از نبرد آذربایجان احساسات ناسیونالیزم مردم ایران بواقعی ترین وجهی بجنبش و هیجان درآمد و تمام افراد و طبقات مردم از آن واقعه درس عبرت گرفتند و بهر وسیله و در هر مقام و مکانی که بودند مراتب وفاداری خود را نسبت بمن اظهار داشتند .

... بهر صورت مشکل آذربایجان بخواست خداوند و همت مردم غیور این مملکت بر طرف شد ...

موقعی که من از آذربایجان برگشتم در نزدیکی های شریف آباد قزوین بود و به يك چند نفری که پیشوا از آمده بودند گفتیم که سلطنت بر يك مشت مردم فقیر برای من هیچ لذتی ندارد و افتخاری ندارد و موقعی که به تهران رسیدیم از میدان فعلی مجسمه تا منزل من طی این مسافت سه ساعت طول کشید . یعنی احساسات مردم تا این حد زیاد بود .

... واقعه حجب و تلخ دوران سلطنتم در بهمن ۱۳۲۷ هنگامیکه در جشن سالیانه تاسیس دانشگاه شرکت میکردم روی داد . در آن





روز لباس نظامی بر تن داشتم و هنگامیکه از اتومبیل پیاده شده و در شرف ورود بدانشگاه حقوق و محل انعقاد جشن بودم ناگهان صدای شلیک گلوله بگوش رسید و تیرهایی به جانب من شلیک شد. با اینکه بظاهر عجیب جلوه میکند ولی سه گلوله بکلاه نظامی من اصابت کرد و آسیبی به سر من وارد نیامد. ولی گلوله چهارم از سمت راست گونه وارد و از لب بالائی وزیر بینی من خارج گردید. شخصی که نسبت بمن سوء قصد کرده و بعنوان عکاس بآن محل راه یافته بود دو متر بیشتر با من فاصله نداشت و لوله طیانچه خود را به سینم من قراول رفته بود. من و او هر دو در رو بروی هم قرار گرفته بودیم و کسی نزدیک ما نبود که بین ما حائل باشد. از اینرو میدانستم

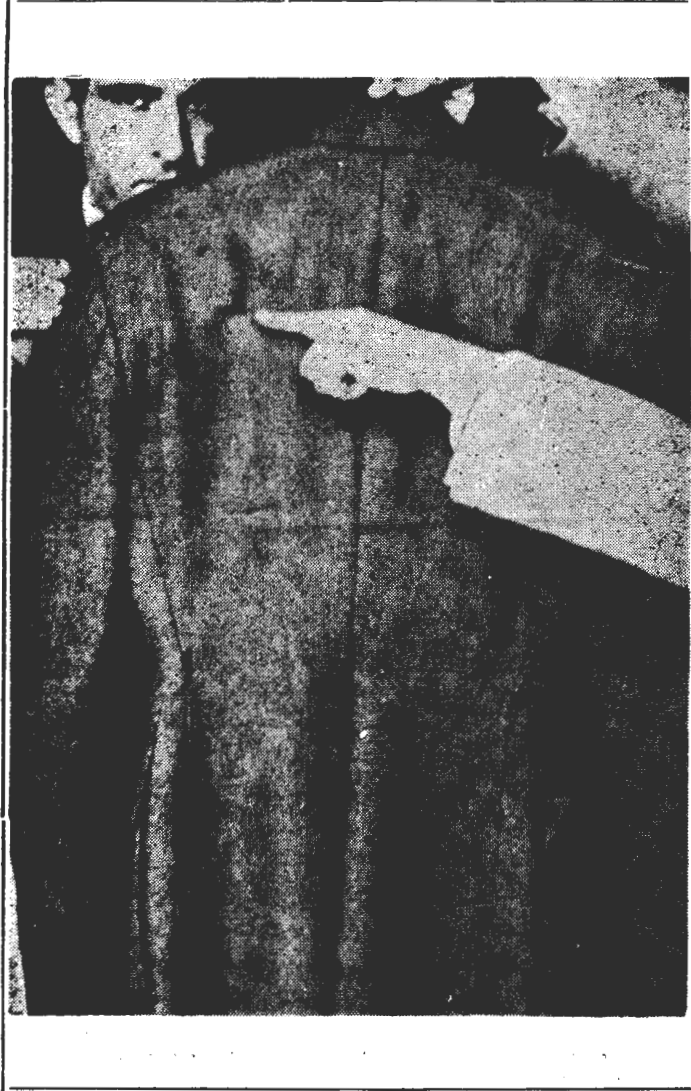


هیچ مانعی برای اینکه تیرش به هدف برسد در پیش نداشت. عکس-
العملی که در آن لحظه فراموش نشدنی از خود نشان دادم هنوز در



خاطر من است. فکر کردم که خود را بروی او بیاندازم ولی فوراً متوجه شدم که اگر بطرف او جستن کنم نشانه گیری او را آسان خواهم کرد و اگر فرار کنم از پشت سر هدف قرار خواهم گرفت. ناچار فوراً شروع بیک سلسله حرکات مارپیچی کردم تا مطابق یک تاکتیک نظامی طرف را در هدف گیری همراه کنم. ضارب مجدداً گلوله دیگری شلیک نمود که شانه مرا زخمی کرد. آخرین گلوله در لوله طپانچه او گیر کرد و خارج نشد و من احساس کردم که دیگر خطری متوجه من نیست و زنده ام. ضارب با غضب بسیار اسلحه را بزمین زد و خواست فرار کند ولی از طرف افسران و اطرافیان من محاصره و متأسفانه بقتل رسید و محرکین اصلی او درست معلوم نشدند . . .

خون از زخمهای من مانند فواره می جست ولی بخاطر دارم





که در همان حالت میل داشتم با انجام مراسم آنروز بپردازم . اما ملتزمین من مانع شدند و مرا به بیمارستان بردند و در آنجا به بستن زخمهایم پرداختند .

این حادثه نیز ایمان مرا بمبداء حقیقی و حمایت ذات بیچون احدیت قویتر ساخت و پیوند ناگسستنی مرا با خدای بزرگمستحکمتر نمود . من بر سبیل اخلاق فطری خودم هیچوقت نسبت بکسانی که به شخصی خود من فهمیده یا تفهمیده صدمه ای وارد کرده باشند کینه ای در دل نمیگیرم و بطوریکه بارها نشان داده ام همیشه آنها را میبخشم . ولی نمیتوانم بهیچ قیمت از گناه آنها ای که بوطنشان صدمه میزنند صرف نظر کنم و چشم را بر چنین خیانت یا خطائی ببندم و بهمه نصیحت میکنم که بر حذر باشند و فهمیده یا تفهمیده کاری نکنند که بمملکتشان آسیب و زیانی وارد آید ، زیرا من بعنوان پادشاه ایران ، یعنی مدافع و نگهبان حقوق و منافع این مملکت و این ملت ، نه مایلیم و نه حق دارم که در راه انجام این مأموریت خطیر خود کوچکترین کوتاهی و قصوری بکنم .





در قسانون اساسی ایران مصوب سال ۱۳۲۴ هجری قمری علاوه بر مجلس شورایی تأسیس مجلس سنانیز پیش‌بینی گردیده است. ولی تا سال ۱۳۲۹ بعلمت مخالفت مجلس شورایی مجلس سنا تشکیل نیافته بود. در آنسال مجلس سنا تأسیس و اولین جلسه رسمی آن تشکیل گردید.

تقریباً در همان موقع بود که بر حسب تصویب و تجویز مجلس اختیار انحلال مجلسین و صدور فرمان انتخابات جدید مانند سایر رؤسای کشورهای مشروطه سلطنتی بمن تفویض گردید. در اواخر سال ۱۳۲۸ بمنظور تقاضای افزایش کمک اقتصادی و نظامی بایران رهسپار امریکا شدم.

در آن کشور استقبال بسیار گرم و دوستانه‌ای از من بعمل آمد.

... پس از بازگشت بوطن با نهایت جدیت با اصلاحات داخلی

پرداختم .

در سال ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی قانون ملی شدن صنعت نفت

را که من کاملاً با آن موافق بودم تصویب نمود .

در آن هنگام دولت انگلیس اعلام داشت که نیروی چتر

باز خود را روانه خواهد نمود و شهرت یافت که این نیرو برای

اعزام بایران آماده میشود . رزم ناو انگلیسی بنام موریتوس

روبروی آبادان لنکر انداخته و شایع بود که قسمت دیگری از

نیروی دریائی انگلیس بسوی آبهای ایران ب حرکت درآمده

است .

سفیر کبیر انگلیس را احضار کردم و باو خاطر نشان ساختم

که اگر دولت انگلستان قصد تجاوز بحق حاکمیت ایران داشته

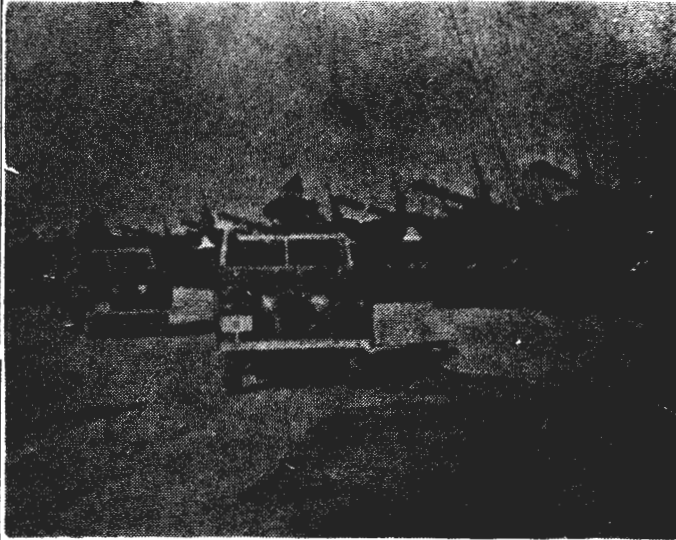
باشد من شخصاً در رأس نیروی ایران قرار گرفته و در برابر هر

تجاوزی ایستادگی خواهم نمود

در تمام این مدت تأسیسات معظم نفت آبادان که هنوز از



بزرگترین پالایشگاه‌های جهان است کاملاً عاقل و بلا استفاده مانده
 و هیچگونه درآمدی برای ایران نداشت - سراسر کشور دستخوش
 ناامنی و هرج و مرج بود دستگاههای تولیدی تقریباً بکلی فلج
 شده و چرخهای اقتصادی مملکت از کار افتاده و فعالیت‌های مثبت
 و مولد جای خود را بتظاهرات و جنجال و جفا و کشتی داده بود .



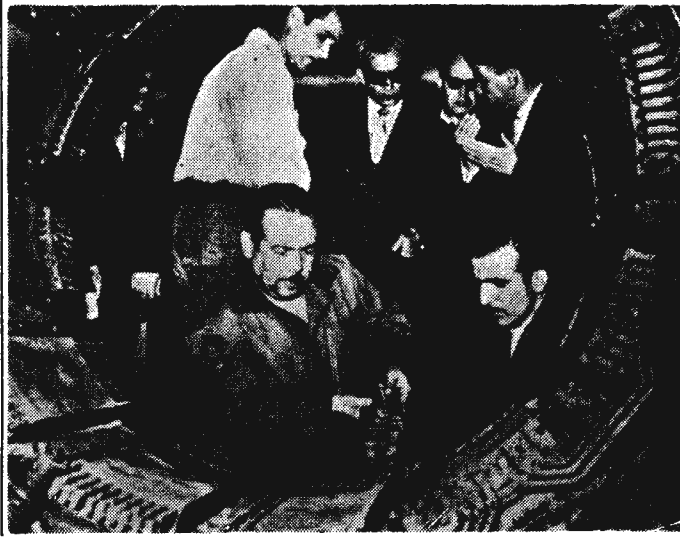
قیامی که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ صورت گرفت نشان داد که آن -
 هائیکه در آرزوی از هم گسیختگی این رشته ارتباط شاه و ملت در
 ایران هستند در انتظار امری واهی و غیرممکن نشسته اند .
 در قیام ۲۸ مرداد نیروهای پلیس و ارتش بعد از صفوف پا -
 برهنه‌ها بمیدان آمدند و بانك اصلی این رستاخیز عظیم قبل از آنکه
 از دهان دستجات انتظامی برخیزد از دهان این افراد فداکار و گمنام
 بیرون آمد و همین است آن عاملی که این قیام را بصورت یکی از اصیل -
 ترین و درخشانترین قیام‌های تاریخ ایران در آورده است .
 در این چندسال سرتاسر کشور ما بصورت يك میدان فعالیت مثبت و
 ثمر بخش در آمده که مظهر زنده آن کارخانه‌ها - جاده‌ها - راه آهن‌ها
 بنادر - سدهای عظیم - تراکتورها - آموزشگاهها - دانشگاهها -



درمانگاهها- بیمارستانها- بنگاههای خیریه - پرورشگاهها- ریشه کن کردن تریاک و مالاریا - ایجاد شرکتهای تعاونی و غیره است که تعداد آنها پیوسته رو به افزایش میروند .

در سال ۱۳۳۲ و آغاز وصول عایدات نفت باردیگر کوشش بسیار بعمل آمد که فعالیت سازمان برنامه هفت ساله اول مجدداً آغاز گردد. در سازمان برنامه تشکیلات جدیدی داده شد و طرحهای عمرانی متوالیا تکمیل گردید و در اسفند ۱۳۳۵ قانون برنامه هفت ساله دوم نیز آماده شد و بتصویب رسید .

در شهرستانهای مختلف کشور بیمارستانهایی بنا و برای خدمت بمردم آماده شد و ساختمان چندین بیمارستان - درمانگاه زایشگاه - دارالایتام - آسایشگاه مسلولین نیز آغاز گردید .



در سال ۱۳۳۷ يك دستگاه يكصد كيلوواتي بخش صدا در تهران نصب گردید و هم اكنون صدای ایران كه از این دستگاه روی امواج کوتاه بخش میشود در اغلب کشورهای جهان شنیده میشود .
 در سال ۱۳۳۷ اولین دستگاه تلویزیون تهران را افتتاح نمودم و اینك در تهران دو ایستگاه تلویزیون و در آبادان يك ایستگاه وجود دارد و امیدوارم روزی برسد كه در تمام قراء و قصبات ایران این دستگاهها نصب و مورد استفاده قرار گیرد .
 . . . وضع بازرگانی و صنعتی کشور ما نیز بطور محسوس و با سرعت تمام پیشرفت نموده و هر روز بتوسعه آن میافزاید .
 در سال ۱۳۳۴ قانون جلب و حمایت سرمایه های خصوصی خارجی در مجلسین تصویب و بتوشیح من رسید . بموجب این قانون اتباع بیگانه میتوانند سرمایه ای را كه برای فعالیت های تولیدی و صنعتی با ایران میآورند و منافع عادلانه ای كه بآن تعلق گرفته است بعداً با ارزش کشور خود از ایران خارج كنند .

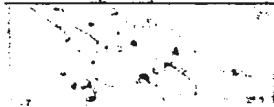
در سال ۱۳۳۶ فكري بنظرم رسید كه برای پیشرفت و توسعه کشور پشتوانه اسكناس مجدداً ارزیابی شود و قانونی برای انجام همین منظور از تصویب مجلسین گذشت . در اثر



شاهنشاه در سال ۱۳۳۷ به چین ملی مسافرت کردند و بامارشال
چیانگ کایچک ملاقات نمودند

تجدید ارزیابی در حدود یکصد میلیون دلار بارزش پشوانه
افزوده شده است و مقرر داشتیم که دولت نیمی از این درآمد غیر
مترقبه را برای پیشرفت امور صنعتی و نیم دیگر را در امور
کشاورزی بکار برد.

در اواسط سال ۱۳۳۶ برنامه وام صنعتی را بموقع اجراء
گذاشتیم و نتایج قابل توجهی از آن بدست آمده است.

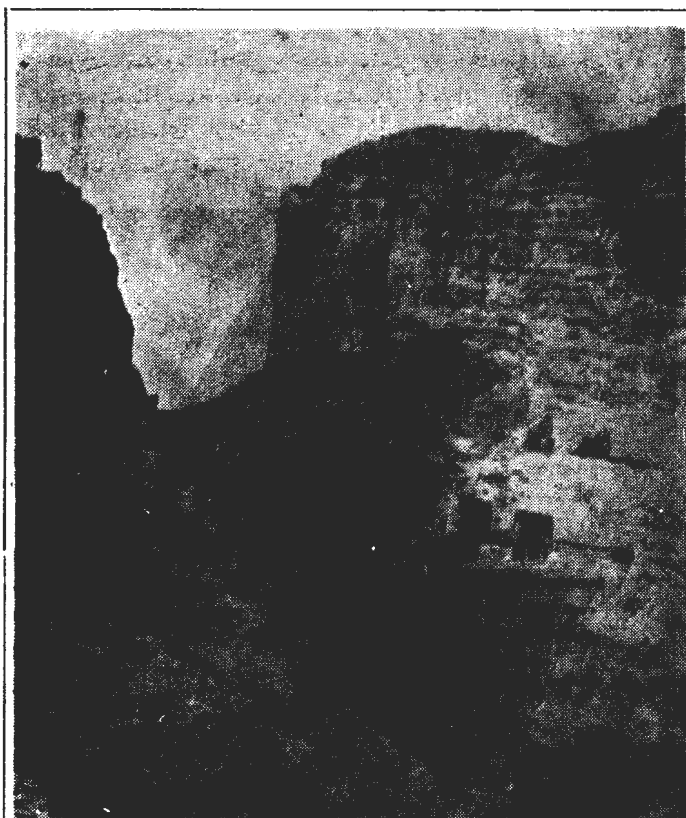


در ظرف یکسال پس از اجرای برنامه وام صنعتی در حدود یکصد و پنجاه طرح جدید صنعتی در رشته‌های نساجی ، قند سازی ، مصالح‌ساختمان ، مواد شیمیائی ، مواد غذایی ، پلاستیک ، مقوا ، تخته‌های نازک و سایر مصنوعات معادن بمورد اجرا گذاشته شده و ساختمان چند کارخانه که قبلا آغاز شده و صاحبان آن هزینه



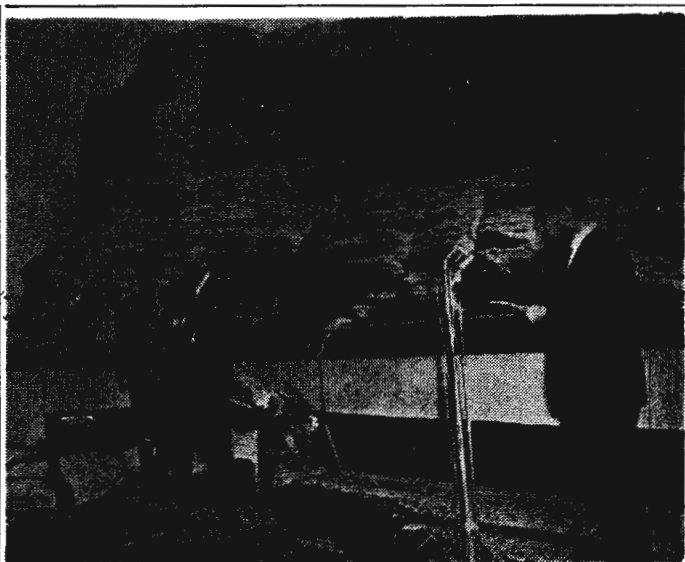
حضرت شیخ سالم الصباح امیر فقید کویت در سال ۱۳۳۷ بایران مسافرت کرد

کتابخانه تخصصی
تفکر و اندیشه



لازمه را از منابع دیگری تأمین کرده بودند از هرجهت تکمیل گردید.

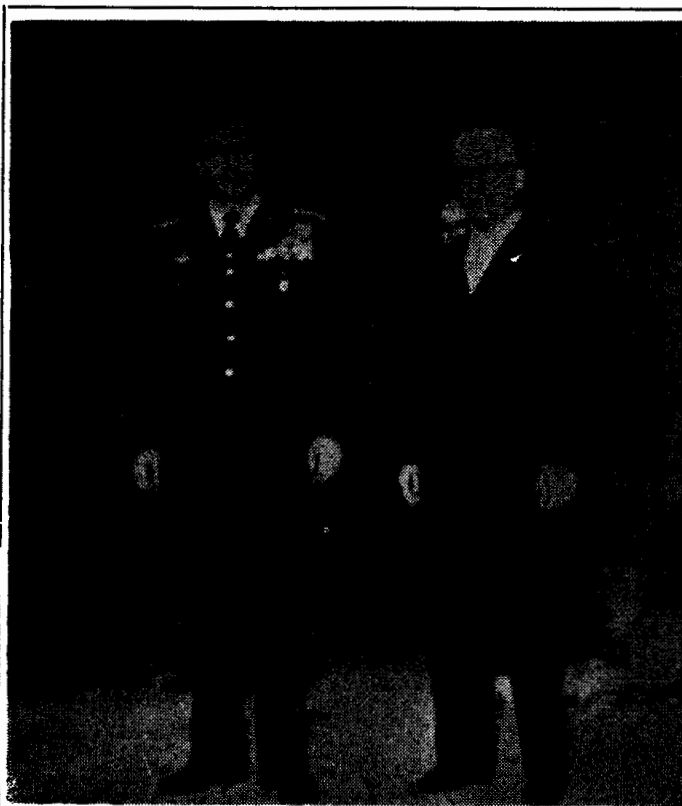
قابل توجه آنستکه در همان سال اول پانزده کارخانه عملاً شروع به بهره برداری نمودند و محصولات آنها که میگو، روغن نباتی، منسوجات ریسمانی، نخ، پنی سیلین، اقسام داروها، اشیائی که از آلومینیوم ساخته شده، لسوله های چدنی، قطعات سیمانی، و مواد خام معدنی بود بی بازار عرضه گردید و هر سال



محصول صنایع دیگر عرضه خواهد شد و در تجدید حیات صنعتی کشور سهم مهمی خواهد داشت و ثابت میکند که مردم ایران نه تنها قادرند فنون غربی را با نیازمندیهای خود تطبیق داده و آنچه را که مفید بدانند اقتباس کنند بلکه میتوانند در این راه سرعت عمل داشته باشند .

... بهمان اندازه که یکنفر روستائی حق دارد درزندگانی خصوصی و خانوادگی از آزادی بهره مند باشد پادشاه نیز باید از این حق بدوی برخوردار باشد .

... فکر من آن بود که برای خود همسری انتخاب کنم که نه تنها برای من فرزندان بی وجود آورد بلکه در اجرای وظیفه وجدانی و دائمی من نیز بامن شریک و دستیار و از اوضاع اجتماعی مردم کشور من و آرمانها و تمنیات آنها آگساز باشد و با رقت عواطف ویژه زنان ، هم خستگی ناپذیر خود را بخدمت و تأمین آسایش و رفاه و بهبود حال آنان وقف نماید .

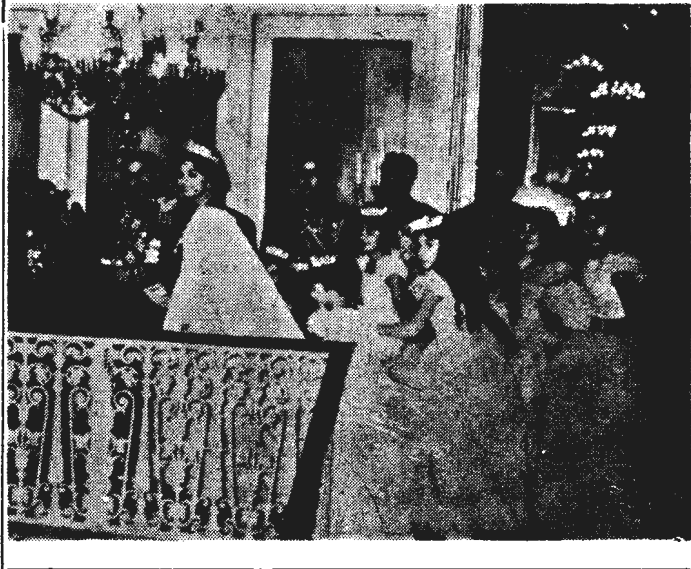


**در سال ۱۳۳۷ بدعوت گرونیکی رئیس جمهوری پیشین ایتالیا
شاهنشاه بآن کشور مسافرت کردند**

روزی دخترم شاهدخت شهناز با چشمانی که بیش از معمول
فروغ شادی در آن میدرخشید نزد من آمده و اظهار داشت که وی
و شوهرش با دوشیزه جوانی بنام فرح دیبا آشنا شده‌اند که بنظر
آنها برای احراز مقام ملکه ایران از هر حیث شایستگی دارد .
من طبعاً میخواستم از سوابق خانوادگی و تربیت و میزان



تحصیلات و شخصیت این دوشیزه جوان اطلاعاتی داشته باشم . معلوم شد که پدر وی از يك خانواده مشهور قدیمی تبریز و مادرش از يك خانواده محترم روحانی گیلانی است .





. . . یگانه فرزند خانواده ملکه فرح در سال ۱۳۱۷ متولد

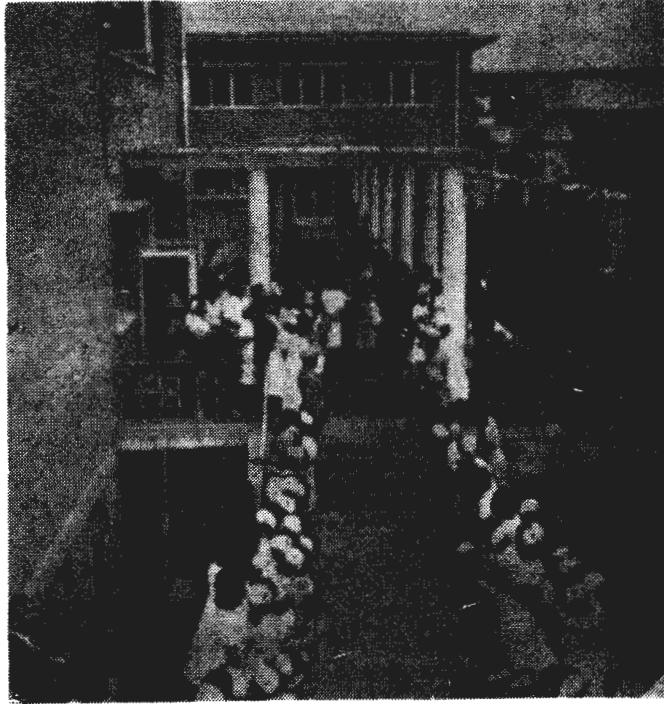
شد .

دوشیزه فرح بدو بمدرسه ایتالیائیها در تهران گذاشته شد و تا سن ده سالگی در آنجا بتحصیل مشغول بود . چندی بعد مادرش او را بمدرسه دخترانه دیگری در تهران بنام ژاندارک سپرد و تا سن شانزده سالگی در آن مدرسه بتحصیل پرداخت . دوشیزه فرح دوره متوسطه را در دبیرستان رازی پایان رسانید . . .

فرح در رشته های تحصیلی ریاضیات و علوم علاقه بیشتری نشان میداد و در ردیف بهترین شاگردان محسوب میگردد و در دبیرستان رهبری یکدسته از پیش آهنگان خردسال دبیرستان فرانسوی دیگر را بعهده داشت . دوشیزه فرح بفضای آزاد و مناظر طبیعی مانند کوه و دهکده و زندگی روستا و دریا علاقه بسیار

داشت و ذوق وی در ترسیمات و نقاشیهائی که میکرد از همین مناظر متأثر بود و همین ذوق هنری توجه دائمی و پراگماتیستی که مهندس معماری بود جلب کرد و در اثر تشویقات وی دوشیزه فرح در رشته های هنری رغبتی فراوان پیدا نمود. هرچند در ابتدا میل وی به تحصیل در رشته میکروپ شناسی یا پزشکی بود ولی در نتیجه همان تشویقات به تحصیل رشته معماری مصمم گردید و بمدرسه مخصوص معماری پاریس داخل شده و مدت دو سال بفرار گرفتن این رشته همت گماشت.

دوشیزه فرح برای گذراندن تعطیلات تابستانی خود در سال ۱۳۳۸ به تهران آمد.





من دوشیزه فرح را چند ماه پیش از آن در هنگام دیدار دسته جمعی دانشجویان ایرانی در پاریس دیده بودم . ولی چون عده دانشجویان بسیار زیاد بود ، در میان آن ازدحام درست در خاطر من نمانده بود . . .

پیش از آنکه بدوشیزه فرح پیشنهاد ازدواج کنم او را متوجه ساختم که مسئولیتهائی که از آن ببعده متوجه او خواهد بود باوظایف یک دوشیزه مهندس تفاوت فراوان دارد . وی پس از ازدواج ، با طیب خاطر و با تمام قلب با انجام وظایف سنگین سلطنتی همت گماشت و علاقه وی بخدمات اجتماعی آنقدر صمیمی و از دل و جان بود که برای من نیز الهام آور بشمار میآمد . در همین حال وظیفه همسری را نیز هرگز از خاطر نمیبرد . . . تقریباً سه هفته بعد ، مراسم عقد ما طبق آئین و مراسم

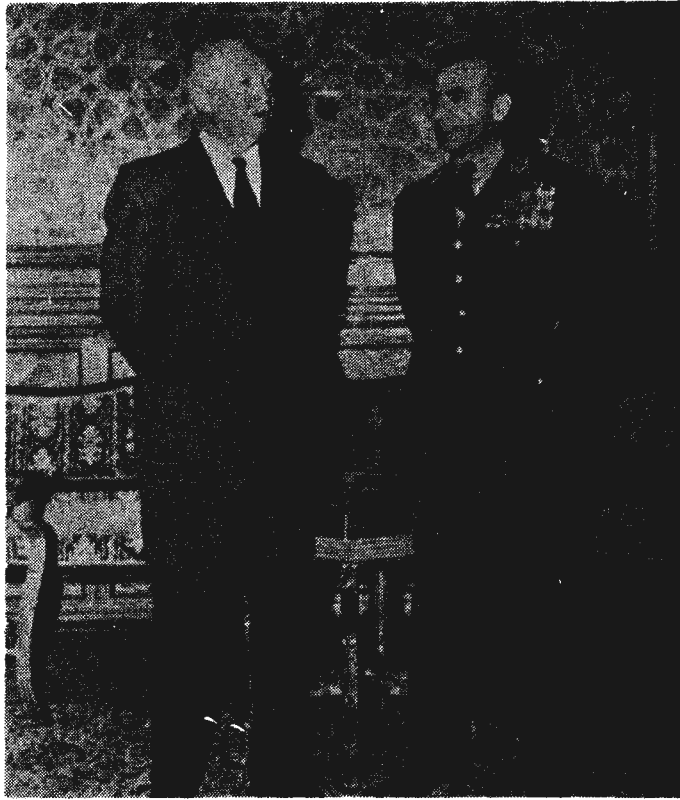
اسلامی بعد از ظهر دوشنبه ۲۹ آذر ۱۳۳۸ برگزار و در همان شب
شام و ضیافت باشکوهی در کاخ گلستان منعقد گردید .
در سال ۱۳۳۶ بنیاد پهلوی را بشکل يك سازمان عام المنفعه
و غیر انتفاعی بمنظور ایجاد هم-آهنکی میان دستگاہهایی که
خدمات اجتماعی مورد علاقه شخص من را بمعهده دارند ، تأسیس
کردم .

این سازمان در حقیقت همان اداره سابق املاک پهلوی است
که توسعه یافته بود و سرمایه آن شامل سهام یا منافع حاصله از چند
مهمان خانه که غالباً پدرم بنا فرموده بود و کارخانه های سیمان
و قند سازی و شرکت بیمه ملی ایران و بانک و کشتیهای تجارتي
و موسسات بازرگانی و صنعتی و پیل جدید الاحداث بین خرمشهر
و آبادان است که در اوایل سال ۱۳۳۹ گشایش یافت .

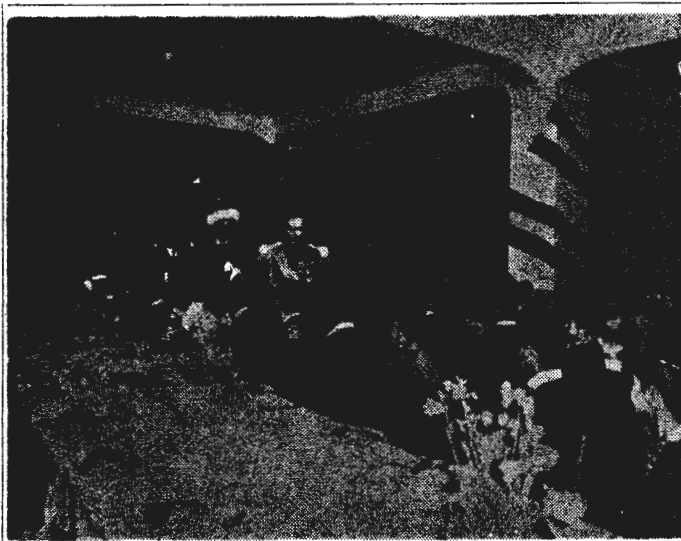




پادشاه و شهبانو و الاحضرت رضا پهلوی



ژنرال اینزهاور بدعوت شاهنشاه از ایران دیدن نمود
درآمدهائیکه بنیادپهلوی از این قبیل منابع بدست می -
آورد تماماً در امور خیریه صرف می گردد .
بنیاد پهلوی تنها بخاطر کسب درآمد برای امور خیریه
وارد عملیات اقتصادی و صنعتی نمیشود . بلکه منظوری دیگر هم
دارد و آن اینستکه طرحهایی را بموقع اجراء بگذارد که سرمشق
ومایه تشویق سرمایه گذاران دیگر باشد .



از سال ۱۳۳۱ تا کنون همه ساله بدستور من‌کنگره‌ای از پزشکان متخصص ایرانی برای مبادله افکار و اطلاعات بهداشتی و پزشکی و اتخاذ تصمیمات لازم در مسائل مورد ابتلای عمومی و مخصوصاً بهداشت همگانی تشکیل میگردد .

برای تشویق فرهنگ و هنر و ترویج علم و ادب و ایجاد تفاهم بین‌المللی بنیاد پهلوی به ترجمه شاهکارهای ادبی شرق و غرب و چاپ و فروش آنها بقیمت مناسب اقدام کرده و هر سال جایزه‌های ممتازی نیز برای بهترین تألیف و ترجمه کتب ادبی و تاریخ و علوم و سایر رشته‌ها که در آن سال انتشار یافته اختصاص داده است . همچنین بمنظور ازدیاد فیلمهای باارزش و تقویت صنعت جوان فیلمبرداری در ایران به تهیه‌کنندگان فیلمهای فارسی و ساختمان سینماهای جدید کمکهای مالی نموده و نسبت به تقلیل عوارض سینما اقدام و وسائلی فراهم آورده است تا معلمین و کارگران بتوانند باقیمت نازلی از آنها استفاده کنند .

در سال ۱۳۳۵ اولین اردوی بین‌المللی دانشجویان بنا



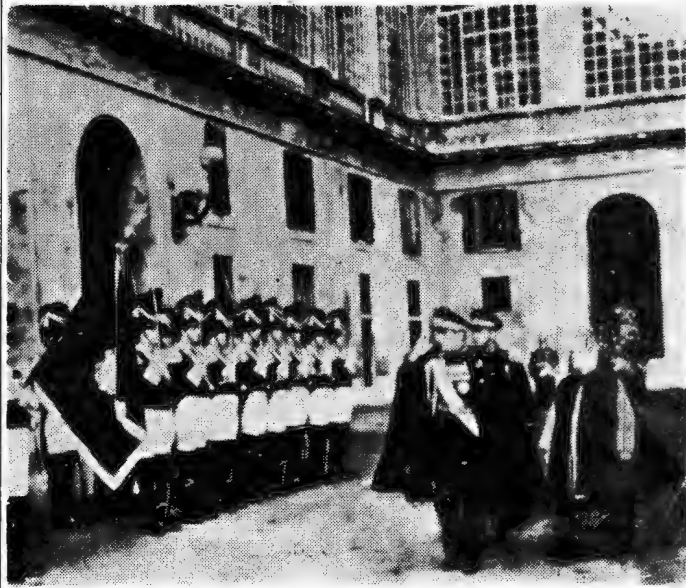
شاهنشاه اسناد مالکیت املاک سلطنتی را به کشاورزان اعطا
میفرمایند



مدرنیزه کردن کشاورزی همیشه مورد توجه شاهنشاه بوده است



شاهنشاہ در میان گروہی از هنرمندان کشور



مسافرت اعلیحضرت همایون شاهنشاه به واتیکان در سال
۱۳۳۷ انجام یافت

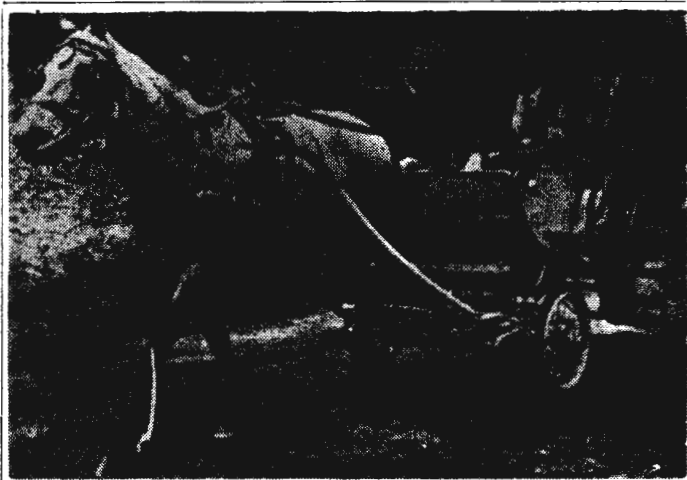
شرکت سیزده دانشگاه مختلف خاورمیانه و سایر کشورها از جمله آمریکا در رامسر تشکیل یافت و در سال ۱۳۳۶ تسهیلات لازم برای ایجاد اولین اردوی دانشجویان دانشگاه تهران فراهم گردید.

همچنین بنیاد پهلوی نهضت پیش آهنگی را که چندی بود متروک مانده بود مجدداً احیاء نمود خوشبختانه جنبش پیش آهنگی در میان جوانان و دانش آموزان کشور با شوق و رغبت پذیرفته شده و با اینکه مدت زیادی نیست که نهضت نوین پیش آهنگی ایران پی ریزی شده ، معذالک کامیابی های آن مشهود بوده است .



شاهنشاه در سال ۱۳۳۶ بدعوت ژنرال فرانکو پیشوای اسپانیا
بان کشور مسافرت فرمودند

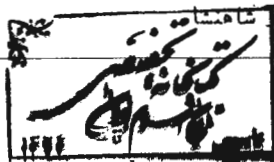




شاهنشاہ و مارشال ایوب خان در سفر پاکستان



نہرو فقید در حضور شاهنشاہ





شاهنشاه و شهبانو در یکی از مراسم پیشاهنگی در سال ۱۳۴۰
 برگزار می‌شود و جمهوری سلی پیشاهنگی در ایران با هزاران
 پیش‌آهنگ در سالهای اخیر ، و توسعه تعلیمات پیش‌آهنگی در
 شهرها و دهات نشانه موفقیت سازمان ملی پیش‌آهنگی ایران
 است .
 پیش‌آهنگی همیشه به‌ورد علاقه مخصوص و حمایت ما
 می‌باشد .

در اواسط سال ۱۳۳۶ ساختمان سد رودخانه بمپور در
 مغرب ایران شهر با تمام رسید .
 بتونریزی سد کرج در اواسط سال ۱۳۳۷ آغاز گردید...
 ... همچنین سدی در حوالی گلیایگان ساخته شد .
 سدهای کوچک و متعددی نیز که در نواحی شمال شرقی
 استان آذربایجان احداث شده رویهمرفته ۱۸۰۰۰ هکتار زمین



نمایندگان پیشاهنگان سراسر کشور در کاخ سعدآباد به پیشگاه
شاهنشاه بار یافتند



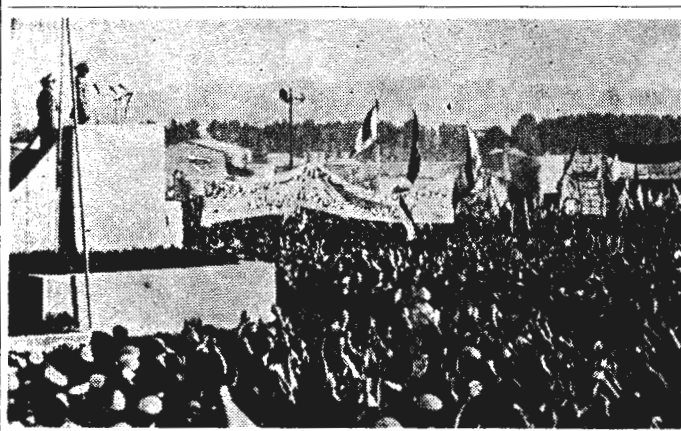


اعلیحضرت ملک فیصل بادشاہ فقید عراق در سال ۱۳۳۶ یران
مسافرت نمود



**حضرت کامیل شمعون رئیس جمهوری پیشین لبنان در سال ۱۳۳۵
از ایران بازدید کرد**

را آبیاری مینماید و باز هم برای ایجاد سدهای بزرگ و کوچک دیگر در نقاط مختلفه کشور مطالعاتی در جریان است .
از مسئله احداث سد مهمتر ایجاد وسایل حمل و نقل و موصلات نوین در کشور است و از همین جهت در بسط و توسعه شبکه راه آهن جنب و جوش فعالیتی شگرف بعمل آمده است .
سالهای ۱۳۳۶ و ۱۳۳۷ را باید دوران پیشرفت راه آهن بشمار آورد زیرا در ظرف این دو سال ساختمان دو راه آهن جدید خاتمه پذیرفت که یکی راه تهران به تبریز بطول ۶۴۳۶



کیلومتر و دیسگری راه آهن تهران به مشهد بطول ۹۰۱٫۴ کیلومتر است .

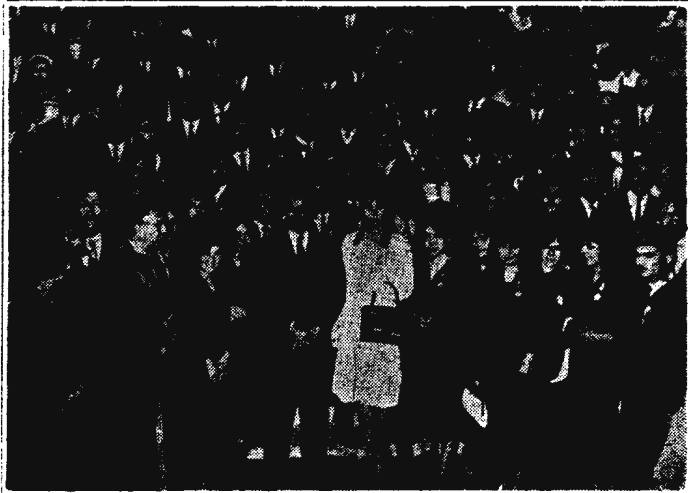
ما هم اکنون درصدد امتداد و اتصال راه آهن کشور ایران به راههای آهن بین‌المللی هستیم . در سال ۱۳۳۷ تجدید ریل از تبریز به جلفا که شهری در مرز روسیه است خاتمه یافت . با نمو و توسعه مداوم اقتصاد کشور و فریبائی مخصوصی که آثار تاریخی فرهنگ باستانی ما دارد عده بازرگانان و دانشمندان و جهانگردان خارجی که بایران می‌آیند هر روز رو بتزاید است و با توسعه شبکه هوائی ایران برای این میهمانهای عزیز و مردم کشور مسافرت به تمام نقاط ایران سهوات میسر خواهد بود . با آنکه کشتی‌های سایر ملل به بنادر ما رفت و آمد نموده قسمت اعظم واردات و صادرات ما بوسیله کشتی‌های آنها انجام پذیر میگردد ، نمیخواهیم برای حمل و نقل کالاهای خود از طریق دریا فقط بکشتی‌های دیگران متوسل بشویم و از این جهت در سال ۱۳۳۳ شرکت کشتیرانی ملی ایران را تأسیس نمودم . همچنین برای جاده سازی و ترمیم معا بر با سرعت بسیار وسایل ماشینی راجانشین طرز راهسازی قدیم کرده‌ایم .



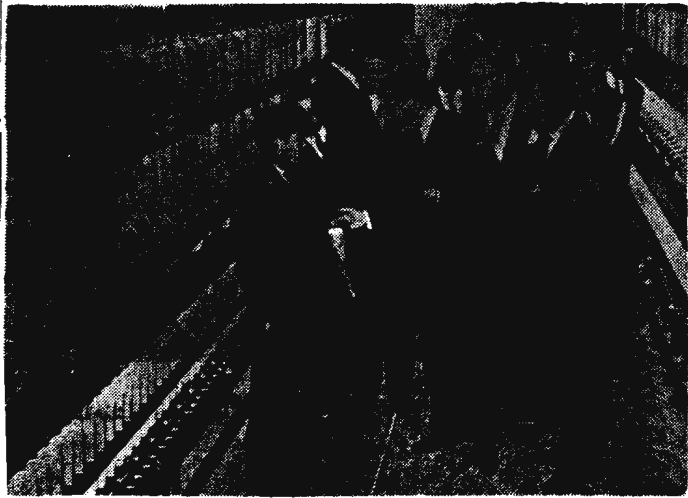
علیاحضرت شهبانو فرح
پهلوی باتفاق والاحضرت
ولیمهدو فرحناز پهلوی



شاهنشاه وشهبانو باتفاق والاحضرتین رضا پهلوی ، فرحناز
وشهناز پهلوی



شاهنشاه و علیاحضرت شهبانو در میان جمعی از دانشجویان دانشگاه



شاهنشاه همیشه بکارگران صنایع توجه خاصی میفرمایند



شاهنشاه هنگام اعطای سردوشی بسپاهیان دانش

در طی چندسال اخیر نیروی نظامی کشور ایران پیشرفتهای
شایانی کرده و بنیه جنگی سربازان چندین برابر شده و سرعت
عمل و قابلیت آنها بمراتب افزایش یافته است .



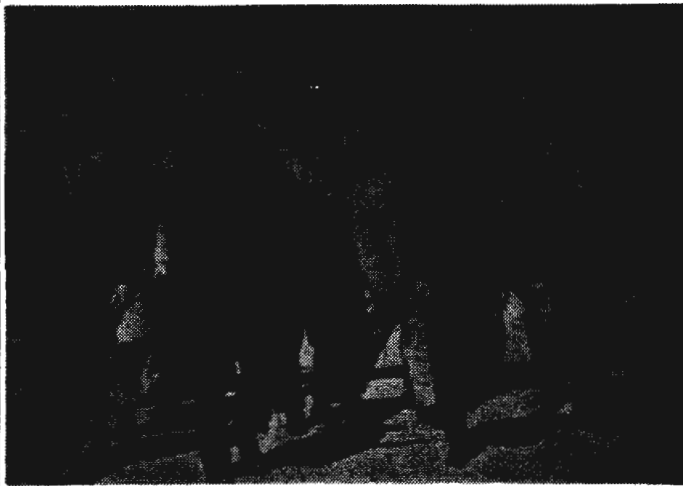
شاهنشاه هنگام اعطای سردوشی بداننجویان دانشکده افسری

ما به تعلیم و تربیت در ارتش اهمیت بسیار میدهم و بسیاری از افراد روستایی که به خدمت ارتش وارد شده و سواد نداشته و بهیچ حرفه‌ای آشنا نبوده‌اند در پایان خدمت خود با معلوماتی

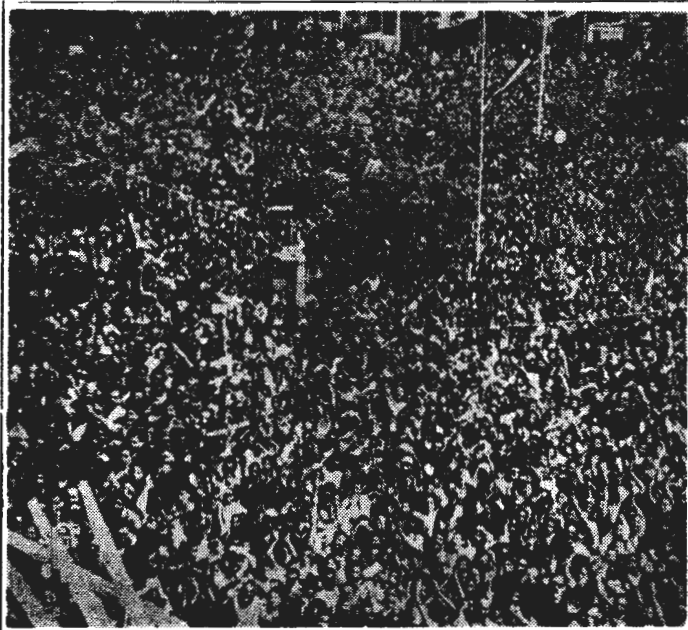
که در زندگانی عصر امروز در محیط دموکراسی مورد نیاز آنهاست خارج شده‌اند .

من آرزوی آن روزی را دارم که وصول بآن نیز چندان مربوط به عالم خیال نیست و آن روزی است که هیچ کشوری دیگر احتیاج پیدا نکند که برای مقابله با تجاوز از خود نیروی دفاعی داشته باشد و سازمان ملل متحد یا يك مقام صاحب اقتدار بین‌المللی دیگر مسئولیت حفظ صلح و امنیت و نظم بین‌المللی را بعهده بگیرد و همانطور که امروز هر فرد از افراد يك کشور برای حفظ امنیت داخلی بدولت آن کشور متکی است در آینده نیز هر کشوری برای نگاهداری صلح بین‌المللی بیک حکومت جهانی تکیه داشته باشد .

در آن روز بدون اینکه هر کشوری از خود دارای نیروی زمینی و دریائی و هوائی باشد مردم جهان از خطر تجاوز آسوده خواهند بود و احساس ایمنی خواهند کرد .
اما برای پدیدار شدن طلیمه يك چنین روز با سمادتی مدتها زمان ضرور است .



شاهنشاه و ژنرال دوگل از پالایشگاه آب‌آدان دیدن نمودند



در روز ششم بهمن ملت ایران با تصویب ملی وصحه گذاردن
بآن شش اصل یا شش لایحه ، يك انقلاب همه جانبه کاملی را تصویب
کرد که به سه هزار سال تاریخ ایران یکمرتبه صورت جدیدی داد
و جامعه ایران بکلی زیر و رو و عوض شد و برای شاید اولین
مرتبه حقوق اکثریت افراد در این مملکت رعایت گردید .
تا ششم بهمن سال ۱۳۴۱ ما يك طور زندگی میکردیم .
ولی از آنروز به بعد با تصویب ملت ایران و اراده او ما زندگی
دیگری آغاز کردیم .

بیست سال تمام تجربه کردم و تجربه اندوخته ام پس از بیست
سال دردهای اجتماعی را شناختم ، نقاط ضعف را تشخیص دادم



شاهنشاه با منشور تاریخی ۶ بهمن میلیونها کشاورز را از قید اسارت نجات دادند

نقاط ضعف ما اصولاً در غیر آزاد بودن اکثریت ملت ایران یعنی هفتاد و پنج درصد جمعیت ایران بود که در مزارع و دهات ایران کار میکردند. لازم بود که سرعت يك اقداماتی بشود که جامعه ایرانی را بکلی زیرورو بکند و عوض بکند.

امروز دیگر امتیاز طبقاتی در این مملکت وجود ندارد. تمام آثار آن محو شده و از لحاظ قانون همه مساوی هستند. از لحاظ حیثیت و شرافت ذاتی نیز همه مساوی هستند.

اکنون دیگر بین يك بقال و وزیر و کارگر و يك صاحب کارخانه و زارع و تاجر فرقی وجود ندارد و همه در مقابل قانون یکسانند.

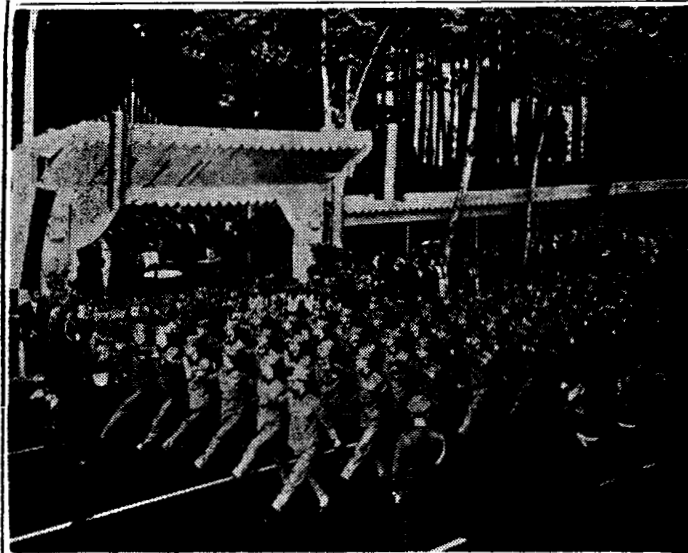


شاهنشاه در كنگره بزرگ و تاریخی ۶ بهمن شرکت کردند

قبل از انقلاب ششم بهمن نیمی از استعدادهاى نهفته ایرانیان که متعلق بزنان ایرانی بود خاموش و بی‌ثمر میماند. مردها نیز بمقدار زیادى بیسواد بودند و گروه کثیری از آنها نیز که رعیت خوانده میشدند محیط عرض اندام نداشتند و نمیتوانستند در سرنوشت خود شرکتی داشته باشند اما اکنون بندها گسیخته و استعدادها فرصت تجلی یافته است.

شك نیست که در آینده مرد و زن ایرانی با استفاده از شرایط جدید اجتماعی دوشادوش یکدیگر برای ساختن ایران نوین و آباد و مترقی خواهند کوشید.

این تحول اجتماعی و ملی که امروز در ایران روی داده است در واقع انقلاب بزرگی است که هم قانونی و هم مقدس است،



۱۴ هزارتن از سپاهیان دانش از برابر ساهنشاه رژه رفتند قانونی است برای اینکه شاه شما که حق وضع قانون را دارد تصویب آنرا از شما خواست و شما یعنی ملت ایران که بموجب قانون اساسی ، قوای مملکت ناشی از اراده و خواست شماست . این انقلاب قانونی و ملی را تصویب کردید و با رأی قاطع و شکننده خود بر آن صحنه نهادید و بدین ترتیب تحولی بس عظیم انجام گرفت بی آنکه خونی از دماغ کسی جاری شود و کمترین تزلزلی در اساس کهن ملی ما که بعکس صد چندان قائم تر و استوارتر بر جای مانده است پدید آید .

از جانب دیگر این انقلاب ، انقلابی مقدس است برای اینکه هم اساس و روح تعالیمات عالیہ اسلامی یعنی عدالت انصاف و هم مترقی ترین اصول و آرزوهای اجتماع متمدن امروزی در پیشنهادها و لوایحی که اساس این تحول بوده ملحوظ گردیده است. آن پنج میلیون و ششصد هزار نفری که در تصویب ملی ایران شرکت کرده اند ، آنها تا موقعی که این انقلاب مقدس به تمام هدفهای

بایکیت خاندان

پهلوی ساجانه پیران

کتابخانه ملی و موزه تاریخ و هنر ایران
تاسیس ۱۳۰۲ شمسی
موزه ملی ایران
تهران

۱- پهلوی ساجانه پیران، ۱۳۰۲ شمسی

۲- پهلوی ساجانه پیران

۳- پهلوی ساجانه پیران، ۱۳۰۲ شمسی

۴- پهلوی ساجانه پیران، ۱۳۰۲ شمسی

۵- پهلوی ساجانه پیران

۶- پهلوی ساجانه پیران، ۱۳۰۲ شمسی

لوايح شش گانه انقلاب شاه و مردم



پادشاه و ملکه دانمارک بدعوت شاهنشاه و شهبانو بایران آمدند
اصلی فعلی و هدف‌های نهائی خود نرسند مسلماً از پای نخواهند
نشست .

این قدرت عظیم قدرتی نیست که در عرض یکروز ساخته شده
و شب آنروز از هم پاشیده شود . این قدرتی که ساخته شده است
خاموش شدنی نیست . روز بروز با عزمی راسخ تر بسمت جلو
خواهد رفت .

امروز هر فردی از افراد ملت حتی همان چهارهزار و صد و
پنجاه نفری که در مقابل پنج میلیون و ششصد هزار نفری که در
بهمن باین اصلاحات رأی مخالف داده اند . آنها نیز یا ملزم
با اجرای قانون هستند یا اینکه فهمیدند که این قانون حتی بحال
آنها هم مفید است .

در روز سه شنبه ۲۶ شهریور ، ملت ایران پای صندوق‌ها رفت
برای اینکه باردیگر صحنه خود را بر این جریان‌ها و این انقلابات
و آن چیزی که اکثریت مردم مملکت را آزاد کرد بگذارد ، رعیت



نمایندگان زنان سراسر کشور در بهمن ۱۳۴۱ در کاخ مرمر حضور یافتند و از شاهنشاه محبوب خویش قدردانی و سیاستگذاری کردند



نمایندگان خانه انصاف سراسر کشور بحضور شاهنشاه بار یافتند



شاهنشاه وملك سعود پادشاه سابق عربستان سعودی
یا برده سابق ، دهقان آزاد امروز شد . زن محجور که در زمره
دیوانگان شمرده میشد امروز جزء شیرزنان و آزاد زنان است
شاید در این دوران ممتد هیچوقت اتفاق نیفتاده بود که
بنیاد جامعه ایرانی بصورتی چنین عمیق و اساسی دگرگون گردد
و این اجتماع کهن بدین طریق بر اساس عدالت اجتماعی و در راه
ترقی و سعادت و سربلندی به قالبی چنین نو درآید .

برای مبارزه با بیسوادی سیاه دانش ایجاد شد، همانطوریکه
برای مبارزه با امراض و مداوای مریضهای این کشور سیاه بهداشت
تشکیل شد . برای راهنمایی و کمک و مساعدت بشرکتهای تعاونی
و سایر کارهایی که جنبه آبادانی و ترویج در این مملکت دارد، از
همان عناصری که در سیاه بهداشت و فرهنگ کار میکنند سیاهی با اسم
ترویج و آبادانی تأسیس شد .

مطمئن هستم که سیاه بهداشت ما ، پایبای سیاه دانش ما
پیشرفت خواهد کرد ، سیاه ترویج و آبادانی یکی از آن سیاههایی
است که حقیقتاً کار اساسی خواهد کرد . یعنی کمک به آزادی
روستاهای ایران خواهد نمود و مردم ایران را مردمی خواهد
ساخت که در فعالیتی که بخرج میدهند از آن بهره برداری نکنند .



شاهنشاه و شهبانو در میان اعضای

در سال ۱۳۴۴ کنگره جهانی مبارزه با بیسوادی با نتایج بسیار امیدبخشی در تهران تشکیل شد و باعث افتخار ایران است که در این راه پیشقدم بوده است .
ما از عموم ممالک شرکت کننده در این کنگره و نمایندگان آنها که با کمال علاقه و شایستگی وظایف بشری خود را انجام داده اند تشکر میکنیم و صمیمانه موفقیت هر چه بیشتر این پیکار شرافتمندانه را در سراسر جهان خواستاریم . در این راه حتی حاضریم همانطور که در داخله مملکت خویش قسمتی از بودجه ارتش را برای مبارزه با بیسوادی و بایجاد سیاه دانش و غیره اختصاص داده ایم ، در آینده برای پیشرفت نهضت جهانی مبارزه با بیسوادی بازم قسمتی از بودجه نظامی خود را در این راه بدهیم .



خانواده‌های سلطنتی اروپا

از احساساتیکه مردم ایران به مناسبت آغاز بیست و پنجمین سال سلطنت من ابراز داشته‌اند، کمال حق‌شناسی و قدردانی را دارم من در تصمیم بانجام و ظایف خود در راه خدمت باین آب و خاک و این ملت از هر موقعی راسخ تر هستم و امید من نسبت به آینده از هر وقت بیشتر است، ما در تأمین این آینده امید بخش که بر اساس انقلاب شاه و مردم، یعنی بر پایه عدالت اجتماعی و دموکراسی اقتصادی و آزادیان بردن هر گونه مظاهر عقب‌ماندگی پی‌ریزی شده است، از هیچ کوششی فرو گزار نخواهیم کزد.

با تأییدات خداوند متعال
ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باصل بیست و هفتم
متمم قانون اساسی مقرر
میداریم .

ماده اول : قانون
تشکیل خانه انصاف که
بتصویب مجلسین سنا و
شورایملی رسیده و منضم
باین دستخط است بموقع
اجرا گذاشته شود .

ماده دوم : هیئت دولت
مامور اجرای این قانون
هستند .

فرمان همایونی

بمنظور تعمیم آسایش
جسمی و مداوای مرضی
و بهداشت عمومی مقرر
میداریم از پزشکان فارغ
التحصیل و لیسانسیه ها و
دیپلمه ها سیاه بهداشت
تشکیل شود که بطور گروه
های سیار دردهات و نقاط بی
بهره از امکانات بخدمت
مشغول باشند .

باشد که این قدم آنها
مثل سیاه دانش در تکمیل
سازندگی اجتماع امروز
ایران قرین موفقیت باشد .

اول بهمن ۱۳۴۲

بتاریخ ۲۵ اردیبهشت ۱۳۴۴

سیاه ترویج و آبادانی

موضوع توسعه و ترویج کشاورزی و آبادی دهات بقدری
اهمیت و وسعت دارد که امروز اعلام میکنیم ، همانظوریکه برای
مبارزه بایسواد سیاه دانش ایجاد شد ، همانظوریکه برای مبارزه
با امراض سیاه بهداشت تشکیل شد ، برای راهنمایی و کمک و مساعدت
بشرکتهای تعاونی و سایر کارهایی که جنبه آبادانی و ترویج در
این مملکت دارد ، چه این کمک بوزارت کشاورزی باشد چه
شرکتهای تعاونی باشد . چه وزارت اقتصاد و قسمتهای استانداردها
باشد ، چه کمک بسایر مؤسسات وزارت اقتصاد یا وزارت آبادانی
و مسکن که در این قسمت سهم بزرگی دارد ، از همان عناصری که
در سیاه بهداشت و فرهنگ کار میکنند ، سپاهی باسم ترویج و
آبادانی تأسیس خواهد شد . آئین نامه این سیاه را وزارتخانه های
کشاورزی ، اقتصاد ، آبادانی و مسکن و کشور ، تهیه خواهند کرد و
این برای آنست که بدانید بموضوع تعاونی و ترویج کشاورزی و بالا
بردن سطح تولید نسبت بمقدار زمین تاجه حداهمیت گذاشته میشود .



شاهنشاه کنگره بین‌المللی مبارزه با بیسوادی را افتتاح فرمودند



شاهنشاه و شهبانو در ضیافت نخست‌وزیر بافتخار بیست و پنجمین سال سلطنت



حضرت کریشنامنون رئیس جمهور هندوستان در ملاقات شاهنشاه



پرزیدنت جانسون هنگام معاونت رئیس جمهوری
خود در تهران با شاهنشاه ملاقات کرد

زندگی روزانه

سرفوشت من تا آخرین لحظه

حیات بازندگی کشورم

درهم آمیخته است .



شاهنشاه در دفتر کار

زندگی روزانه من ترتیب و تنظیم معینی دارد و گاهی هم بمناسبت اوضاع و کیفیات مختلف تغییر میکند . من در حوالی ساعت هفت و نیم صبح از خواب برمیخیزم . هنگام استحمام و اصلاح صورت غالباً درباره امور کشور اندیشه میکنم و یا برنامه کارهای روزانه را در ذهن مورد بررسی قرار میدهم و همیشه پس از پوشیدن لباس تنها بصرف ناشتا میپردازم که معمولاً بسیار ساده و منحصر بکمی آبمیوه و یک فنجان قهوه و یک تکه نان برشته است . هرچند مدت صرف این ناشتای مختصر از دوسه دقیقه تجاوز نمیکند ولی عادتاً سه ربع ساعت سرمیز نشسته بمطالعه روزنامه میپردازم و هر صبح تمام روزنامه‌های مهم ایران و روزنامه‌هایی را که از امریکا و انگلستان و فرانسه میرسند مطالعه میکنم . ترجمه روزنامه‌های آلمانی و ایتالیائی نیز از نظر من میگذرد .

در حدود ساعت نه بدفتر خود میروم و کار روزانه را آغاز میکنم . بدو وزیر دربار شاهنشاهی رامی‌پذیرم و بامور متنوع و گوناگون مانند اجازه شرفیابی اشخاص و ملاقات با شخصیتهای



خارجی ، مطالعه عرایض استمداد و نظائر آنها رسیدگی میکنم .
نخست وزیر و وزیر خارجه هر وقت لازم باشد بحضور میآیند و سایر
وزیران و رؤسای دوائر دولتی نیز غالباً اجازه ملاقات پیدا
میکنند .

از نظر مقام فرماندهی کل قوای مسلح هفته ای دو روز صبحها
را به پذیرفتن رؤسای سازمانهای نظامی و سایر افسرانی که گزارشهای
مستقیم را از نقاط مختلف آورده اند اختصاص داده ام و برای اینکه
افسران مزبور تشویق شوند که آزادانه و بی پرده مطالب خود را
اظهار دارند معمولاً اینگونه افسران را بطور انفرادی احضار
میکنم .

از این گذشته بسیاری از افراد مردم تهران و شهرستانها
اجازه شرفیابی پیدا میکنند .

در پایان هر صبح رئیس دفتر مخصوص را احضار میکنم و در
باب توده متراکم نامهها و یادداشتها و گزارشهایی که رسیده است
دستور اقدام میدهم . در بسیاری از موارد مفاد آنچه را باید در پاسخ
نگاشته شود بوی میگویم و درپاره ای از مواقع نیز تمام نامه و یا
یادداشت را املاء میکنم .



شاهنشاہ در سفر شوروی با سران کرملین ملاقات نمودند



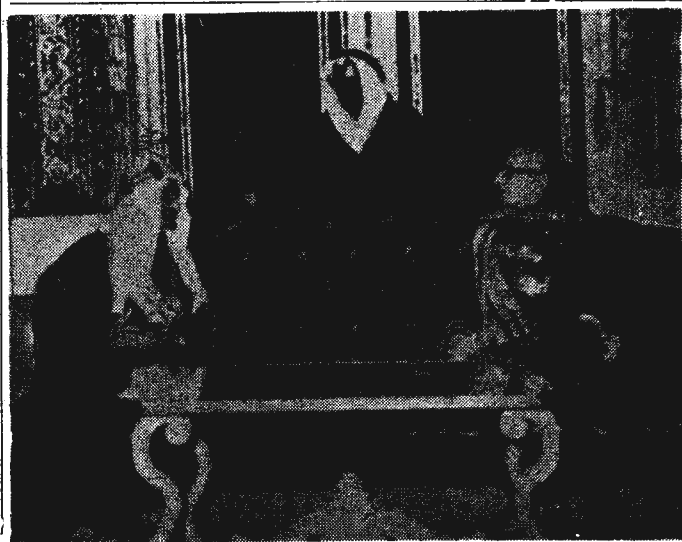
برژنف و بانو بدعوت شاهنشاہ از ایران دیدن کردند



شاهنشاه در میان اعضای خانواده سلطنتی سوئد



شاهنشاه در سفر بژاپن - مورد استقبال امیراطور ژاپن قرار گرفتند



شاهنشاه وملك فيصل پادشاه عربستان سعودی
در حدود ساعت يك و نیم بعد از ظهر از دفتر کارم بیرون میایم و
برای صرف ناهار با ملکه و گاهی با خویشاوندان و یا با شخصیتهای
داخلی یا خارجی میروم . ناهار ما خوراکیهای معمولی ایرانی
یا اغذیه فرنگی و یا مخلوطی از هر دو نوع است . ولی برخلاف بیشتر
هموطنان خود میل دارم ناهار من سبک باشد و از آشامیدن مشروبات
الکلی چه در هنگام ناهار و چه در مواقع دیگر پرهیز میکنم .

بعد از صرف ناهار معمولاً با زمدت سه ربع ساعت روزنامه
مطالعه میکنم و اگر فرصتی باشد در حدود سه ربع ساعت استراحت
میکم و پس از آن اغلب بدفتر خویش بر میگردم و دو سه ساعت بخواندن
گزارشهای رسیده میپردازم .

هر ماه چندین بار بسرکشی واحدهای نظامی متوقف در تهران
و یا افتتاح کارخانه و بیمارستان و پرورشگاههایی که تازه احداث شده
باشد میروم و در ضمن مسافرتهایی باستانهای کشور میکنم تا از
نزدیک اوضاع را مشاهده کنم و از پیشرفت کارهای عمرانی و توسعه



آن آگاه گردم ، گاهی نیز مسافرت‌هایی که اغلب جنبه رسمی دارد
بکشورهای خارج میکنم .
. . . بارها در هنگامی که اسناد مالکیت را بدست کشاورزان
میدهم و یا نخستین سنگ بنای کارخانه تازه ایرا نصب میکنم یاد کمه
کارخانه جدید برق را می فشارم و یا نوار افتتاح در مانگه تازه ایرا
قطع میکنم در دل من مسرت و شادمانی سرشاری پدید میآید .
روزهای جمعه و ایام تعطیل چندتن از دوستان پیش ما میآیند
و بعضی از ورزش‌های دسته جمعی مانند والیبال و نطائر آن میبردازیم .
ولی این ایام نیز معمولاً تا نیمروز به مطالعه گزارشها و تمشیت امور
مختلف مملکتی سپری میشود .
این برنامه ممکن است در نظر پاره‌ای از مردم بگنواخت و
کسالت آور بیاید . ولی من بکار خود دل‌بستگی زیاد دارم و از آن
خوشم میآید .
میل من آنستکه اگر مانعی پیش نیاید عصرها یک ساعت ونیم
بورزش ببردازم . معمولاً شام را که اغلب اغذیه اروپائی است تنها یا
باملکه صرفه میکنم .

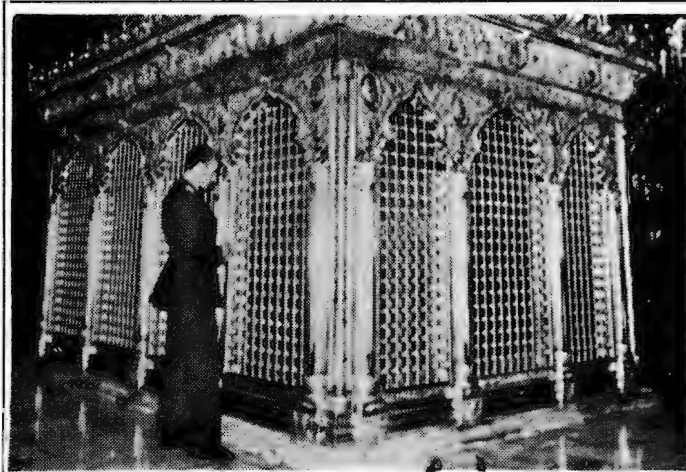


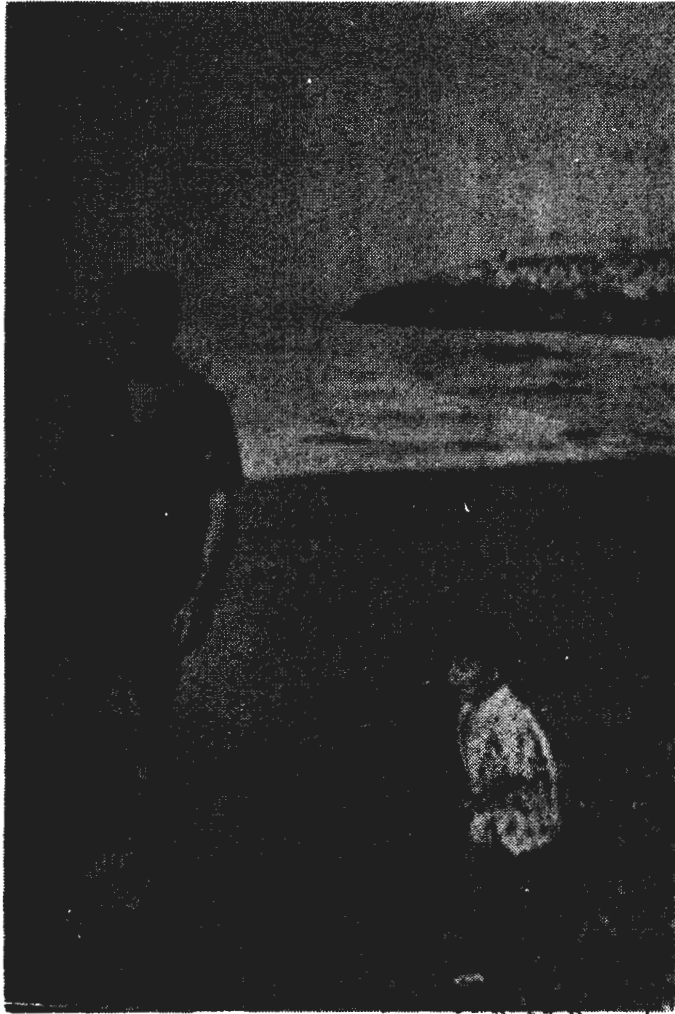
شاهنشاه و شهبانو فرح در حال بازدید از يك كتاب تاريخى
همه كس از علاقه و اشتياق من به ورزش آگاه است . من از
شناورى و تنيس و واليبال و اسب سوارى و شكار و پياده روى و اسكى
بازى روى برف و روى آب و گلف و پرواز و رانندگى اتومبيلهاى پر
سرعت لذت ميبرم .

او ايل شب را بشنيدن موسيقى و يا بتماشاى فيلمهاى كه در
كاخ مسكونى نمايش ميدهند ميگذرانيم و عموماً شهباز و دم ميخواهيم
و معمولاً پيش از استراحت برازونياز پدروگاه پروردگار ميگذرانيم

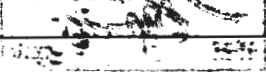


شاهنشاہ آریامہر در حال بوسیدن قرآن کریم





119

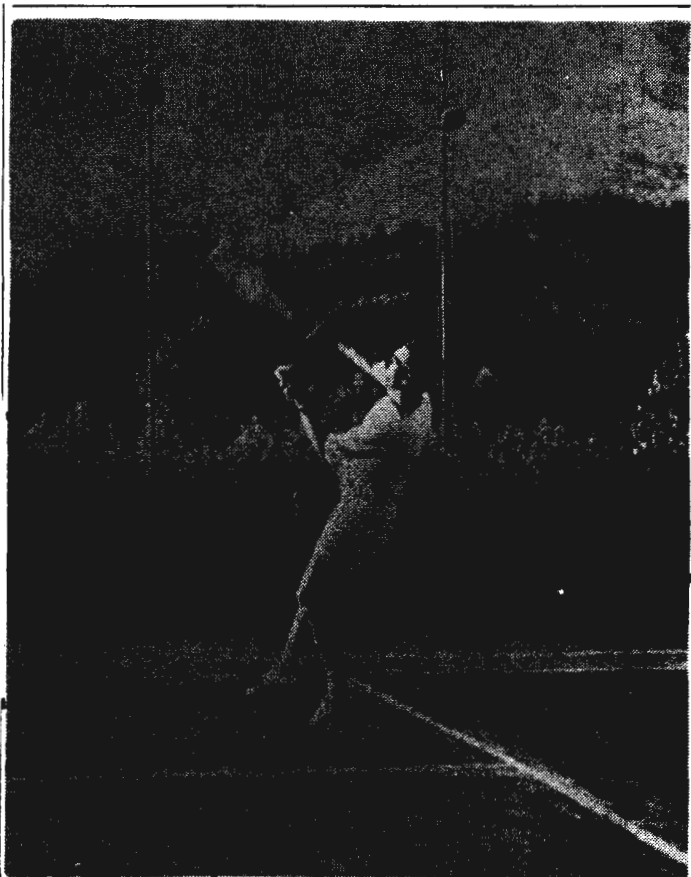




1955

117





شاهنشاه پورشهای مختلف علاقمند می باشند

من موسیقی دان نیستم ولی شیفته آنم و از آن لذت سرشار
میبرم . موسیقی ایرانی را دوست میدارم .
. . . قطعات سبک والس برای من دلپسند است و شنیدن
آهنگهای جاز را مطبوع یافته ام . ولی علاقه و عشق واقعی من بموسیقی

کلاسیک و اصیل و آثار استادان بزرگ مانند شوین و بهوون و شوبرت و لیست و هم طرازان آنهاست .

اما ورزش تنها وسیله تفریح من نیست ، چنان که مثلاً از صحبت‌های ساده و شیرین لذت می‌برم و از شطرنج و خواندن داستان مخصوصاً داستان‌های فرانسوی محفوظ می‌شوم .

عامل نیرومند دیگری در حیات من مؤثر است که مرا در مقام سلطنت از تنهایی نجات میبخشد و آن اتکاء بمددپروردگار است که چنانکه سابقاً ذکر کردم معتقدم مرا در هر کاری یاری و دستگیری می‌فرماید .

... من دعوی ندارم که با عالم علوی ارتباط غیر عادی دارم . ولی بطور ساده ، بی هیچ گونه گزافه‌ای می‌گویم که دعا‌های پیریای من هیچ وقت بدون اجابت نبوده است و از همین روی فکر تنهایی بدشواری در ذهن من بوجود می‌آید .



در سال ۱۳۴۱ شاهنشاه با اعلیحضرت محمدظاهر شاه ملاقات نمودند



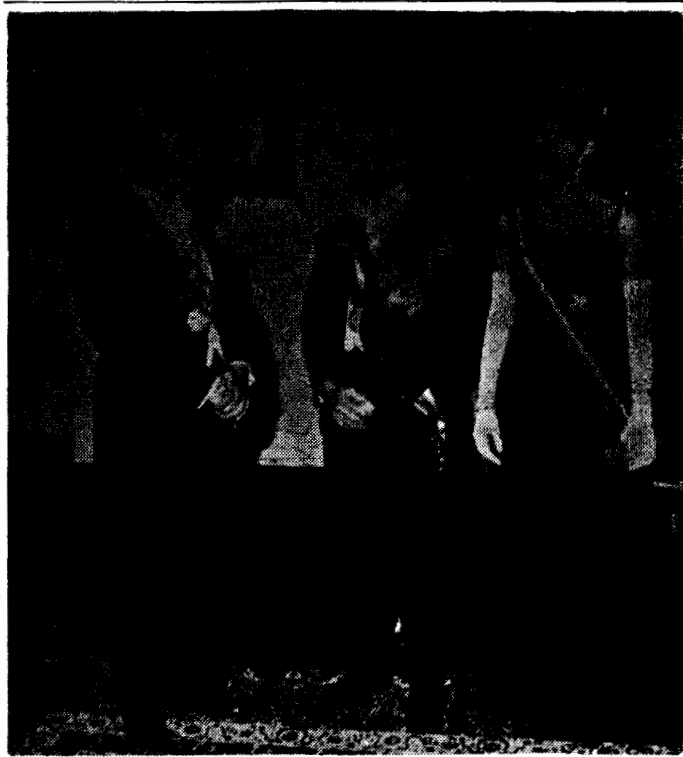
شاهنشاه در سفر به آلمان مورد استقبال دکتر ارهارد قرار گرفتند



شاهنشاه و شهبانو بدعوت کندی و قید با امریکا عزیمت نمودند



شاهنشاه و ملکه الیزابت دوم پادشاه انگلستان و پرنس فیلیپ

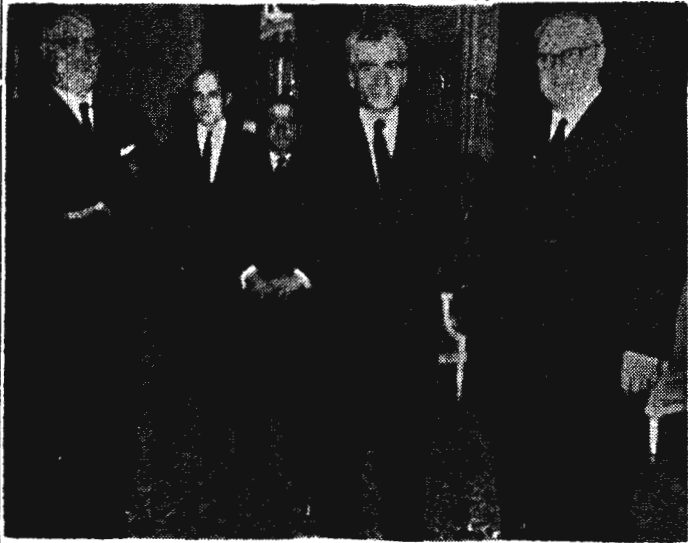


حضرت فرانتس یوناس رئیس جمهور اتریش
در ملاقات با شاهنشاه و شهبانو

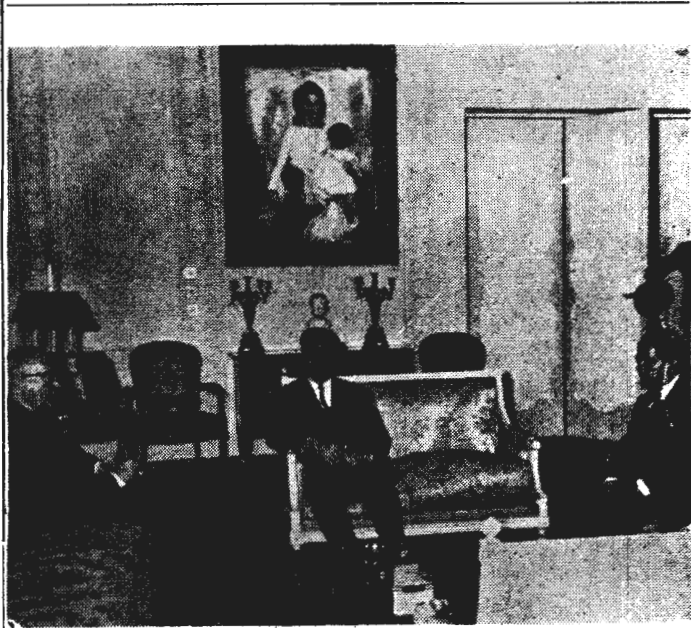
... هیچ چیز با اندازه نیروی ایمان برای بشر سعادت آور و
اطمینان بخشی نیست . دود فمه هوا پیمای من سقوط کرد . یکبار چند
کلوله از فاصله کوتاه بمن شلیک شد ، حوادث دیگری رخ داد ولی
خدا در همه آن پیش آمدها و خطرات مرا حفظ کرد .
من مسلمانم و بمقاید مذهبی خود پای بند هستم ، زیارت مقابر
متبر که دلیل آشکاری بر قوت ایمان و علاقه باطنی بشعائر دینی و
مقدسات مذهبی است .



شاهنشاه در سال ۱۳۴۴ از آرژانتین و
برزیل و کانادا دیدن نمودند



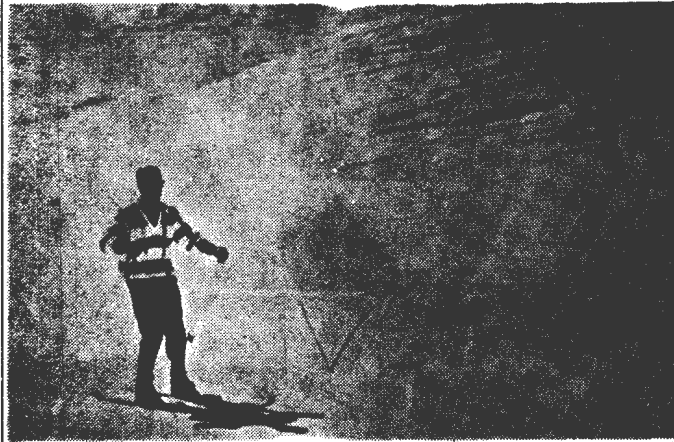
پرزیدنت ساراگار رئیس جمهور ایتالیا در تهران
باشاهنشاه ملاقات کردند



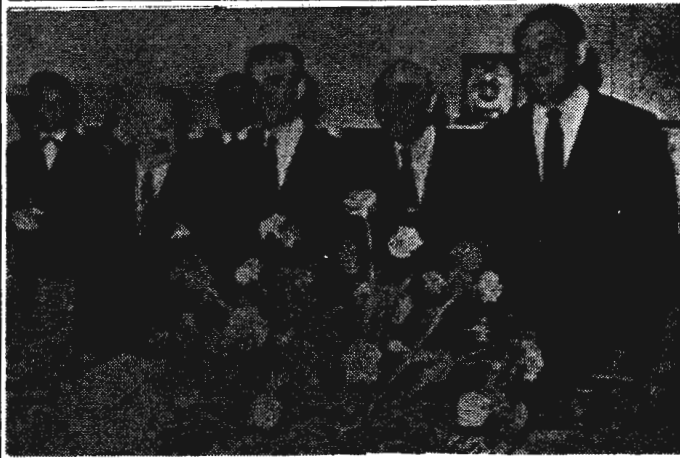
در سال ۱۳۴۴ رئیس کمیسیون اجرایی بازار
مشترک بحضور شاهنشاه بار یافت

ماهگی وظایفی در پیشگاه خداوند و برابر وجدان و مردم
داریم که باید آنها را انجام دهیم و اگر بتوانیم هر شب با خیال راحت
نسبت بانجام وظیفه وجدانی خود سر بر بالین بگذاریم مسلماً خداوند
نیز ما را همراهی و تأیید خواهد فرمود .

... حق چیزی است که همیشه و در هر حال پیرواست .
آنچه ما باید از خداوند درخواست کنیم اینست که همه ما را
براه حق هدایت کند و بمانیز توفیق عطا فرماید که همیشه در این راه
برویم و استقامت داشته باشیم .



شاهنشاه وشهبانو فرح بورزش اسکی علاقه‌دارند



شاهنشاه و پرزیدنت ایوبخان و ژنرال گورسل و عصمت اینونو



حضرت رئیس جمهور فنلاند در تهران با شاهنشاه ملاقات نمودند



اعلیٰ حضرت ملک عبداللہ بادشاہ فقید اردن در سال ۱۳۲۸ بدعوت

شاهنشاه ایران آمدند



اعلیحضرت پادشاه نروژ در سال ۱۳۴۳ در تهران
باشاهنشاه ملاقات نمودند

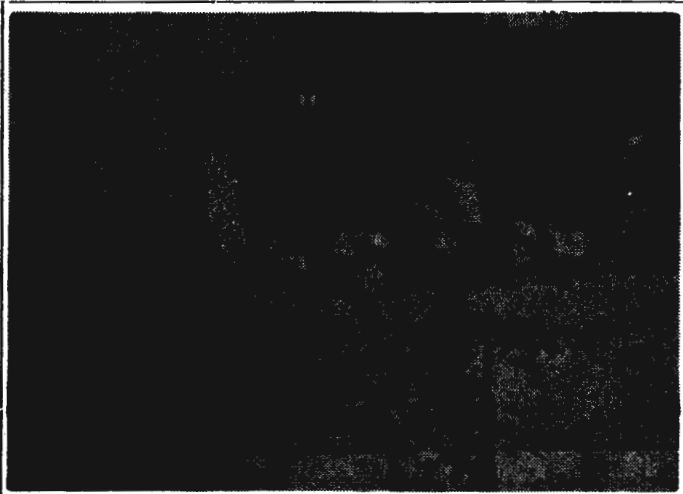
از اوان کودکی دانسته‌ام که دست تقدیر مرا بسپرستی یک
کشور باستانی و دارای تمدن که مورد ستایش من است خواهد گذاشت
و باید در بهبود وضع مردم کشور مخصوصاً طبقه معمولی کوشش کنم
و احساس می‌کنم که ایمان واقعی من بخداوند مرا در انجام این
منظور مقدس کمک خواهد نمود و آنقدر خود بین نیستم که تصور
کنم هر پیشرفتی که در این راه نصیب من گردد جز بیاری خداوند
یگانه مسیر تواند بود .



حضرت حاکم قطر در سال ۱۳۴۲ بحضور شاهنشاه بارلایافتند



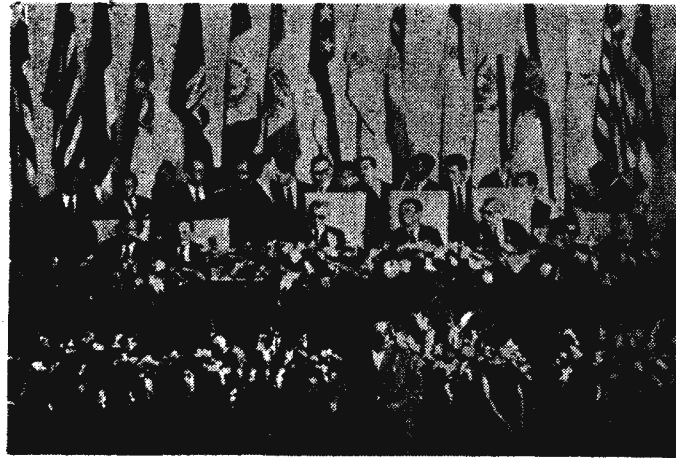
حضرت حبیب بورقبیه وبانو در سال ۱۳۴۳ بتهران آمدند



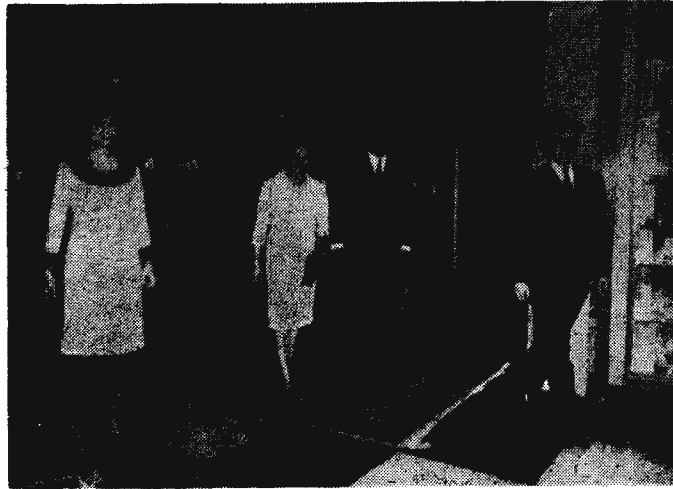
اوتانت دبیر کل سازمان ملل متحد ضیافتی با افتخار
شاهنشاه و شهبانو ترتیب داد .



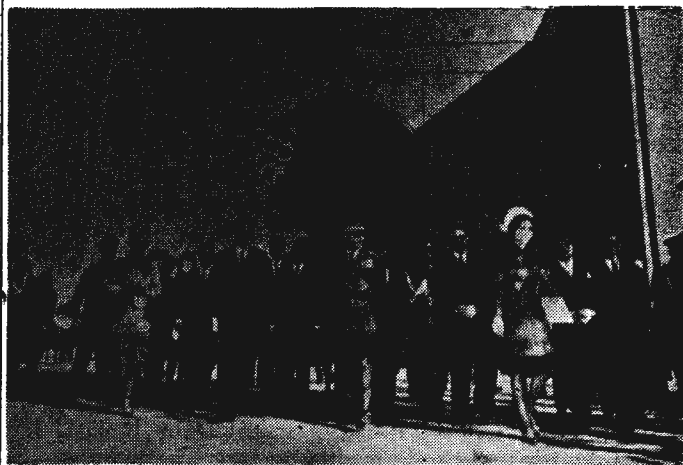
پرزیدنت لوبکه رئیس جمهور آلمان غربی
بایران آمدند و با شاهنشاه ملاقات کردند



شاهنشاہ درکنگرہ برزیل نطق مهمی ایراد کردند



والاحضرت سردار احمدشاہ ولیمہد افغانستان با اتفاق
ہمسرخود بہ پیشگاہ شاہنشاہ وشہبانو شرفیاب شدند



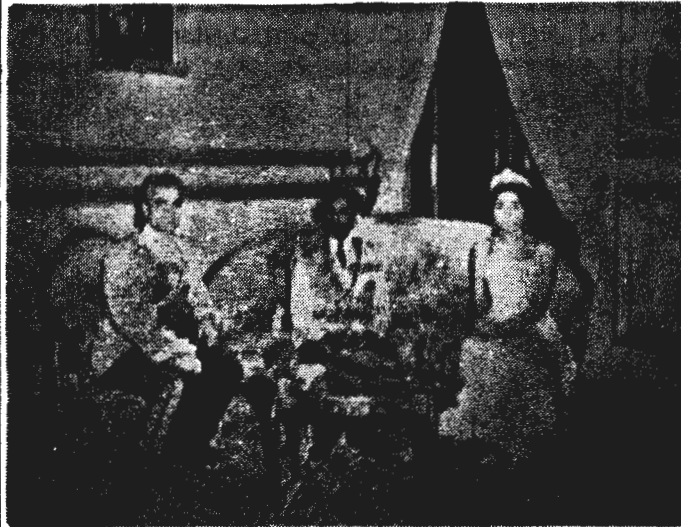
بدعوت شاهنشاه پادشاه بلژیک و ملکه آن کشور بایران آمدند



شاهنشاه در سفر شوروی با سران کرملین ملاقات نمودند



فرماندار کل کانادا ضیافت بزرگ با افتخار شاهنشاه و شهبانوی تبریز



اعلیحضرت هایلاسلی امیراطور حبشه در تهران
باشاهنشاه ملاقات کردند

یادآوری

کلیه مطالب این کتاب از کتاب «چهره
آریامهر» چاپ وزارت اطلاعات اقتباس
گردیده است .

سازمان شهرت ماه

تهران ، بدنبال چندین هفته شور و التهاب هیجان ، بالاخره به آن روز فرخنده که از سالها قبل انتظارش را میکشید ، رسید . نه فقط تهران ، بلکه سراسر ایران ، از اولین روز آبانماه درشادی و هیجان شگرفی فرورفت ، و این شور و شادی و هیجان ، در روز چهارم آبانماه ، روزی که بی تردید در تاریخ ملت کهنسال ایران جاودانه خواهدماند ، به اوج عظمت و شکوه خود رسید .

همه ساله ، روز چهارم آبانماه که مصادف است بامیلاد مسعود و میمنت امیرشاهنشاه آریامهر ، در سراسر کشور بطرز باشکوهی جشن گرفته میشود . لیکن از امسال عنوانی بس پرشکوه تر و گران-قدرتر بر این روز تاریخی افزوده خواهدگردید . چه ، در این روز آرزوی دیرین ملت ایران جامه عمل پوشید ، و شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانوفرخ ، در چنین روز خجسته ای تاجگذاری فرمودند .

سازمان شهرت ماه ضمن عرض صمیمانه ترین تبریکات و شادباشهای خود ، بمناسبت برگزاری جشن های فرخنده تاجگذاری به قاطبه ملت ایران ، يك آلبوم مصور بسیار جالب و زیبا از مراسم فرخنده تاجگذاری باعکسهای بی نظیر تقدیم خوانندگان عزیز مینماید ...

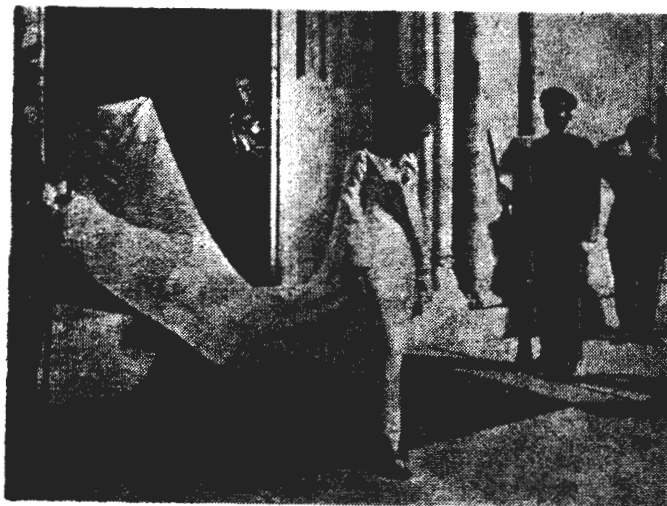


بامداد روز چهارم آبان ساعت ۱۰ و ۱۰ دقیقه درحالی
 که انبوه جمعیت ، در پیاده‌روهای مسیر موبک ملوکانه ، بایبصری
 انتظار میکشند ، کالسکه‌های زرین سلطنتی از در شرقی کاخ مرمر
 بیرون می‌آیند . در کالسکه اول شاهنشاه آریسامهر و علیاحضرت
 شهبانو فرح نشسته‌اند ، و باتسکان دادن دست و لبخند زدن ، به
 احساسات پر شور مردم پاسخ‌میکویند ...

بدنبال کالسکه شاهنشاه آریسامهر و علیاحضرت شهبانو ،
 کالسکه والاحضرت ولیعهد ، درحالی‌که چهاراسب خوش هیكل و
 سیاه‌رنگ آن‌را بدنبال میکشند ، در خط‌سیر به حرکت درمی‌آید .
 جمعیت بادیدن والاحضرت ولیعهد هلهله می‌کشند کف میزنند ، و
 موج‌شادی و سرور همه‌جا را در بر گرفته ... والاحضرت ولیعهد به -
 جمعیت نگاه‌میکنند ، و هر چند گاه دست‌تکان میدهند ...



کالسکه‌های زرین سلطنتی در ساعت ۱۰ و ۴۵ دقیقه ، به کاخ گلستان میرسند ، پس از ۱۵ دقیقه استراحت در تالار برلیان ابتدا والاحضرت ولیعهد ، بسوی تالار موزه که مراسم تاجگذاری در آن انجام میگردد ، حرکت مینمایند . آچودان های مخصوص بحالت شمشیرکش در جلو و پشت سر والاحضرت ولیعهد حرکت میکنند ..



سپس علیاحضرت شهبانوفرح ، درحالیکه دوشیزگان افتخار
دامن لباس معظم لها را در دست دارند ، باوقار هرچه تمامتر به قصد
تالار هوزه حسرت میفرمایند . این برای اولین بار است که در
تاریخ کهنسال ملت ایران ، ملکه ای می رود تا تاج بر سر نهد ...



وبالخره شاهنشاه آریامهر ، بسوی آن لحظه جاوید ، آن
لحظه‌ای که ملت ایران سالها انتظارش را میکشید، حرکت میفرمایند .
آجودانهای مخصوص شاهنشاه آریامهر بحالت شمشیرکش
در جلو و پشت سر معظم له حرکت میکنند ، شاهنشاه لبخند بر لب،
از میان صف مدعوین بسوی تالار موزه عبور میفرمایند . . .



والاحضرت شاهدخت شهناز ، درحالیکه دست خواهر
کوچولوی خود ، والاحضرت شاهدخت فرحناز رادردست دارند ،
ازبین مدعوین داخلی وخارجی ، بآرامی راه میسپرنند،والاحضرت
شاهدخت فرحناز ، بآرامی درکنار خواهر گرامی خود ، فاصله
بین دونالار راطی مینمایند ...



اینک آن لحظه باشکوه نزدیک شده است . لوازم سلطنتی
به ترتیب خاصی به حضور مبارک آورده میشود . یک سرباز وظیفه
ابتدا کلام الله مجید را حمل میکند و سپس کمر بند و عصا و شنل
مخصوص به شاهنشاه تقدیم میگردد . استوار یکم هوائی حبیب ارشد -
نژاد شنل مخصوص را تقدیم میدارد . . .



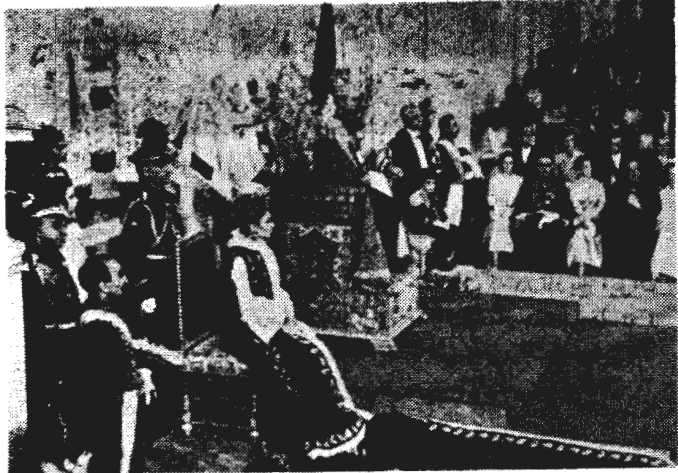
... در همین لحظه در ساعت ۱۱ و ۷ دقیقه لحظ ایسکه شاهنشاه آریامهر تاج کیانی برس می نهند ، شور و هیجان در سراسر کشور به اوج رسیده است . همزمان ، از آسمان گل میبارد ، و فریاد شور و شادی در سرزمین کهنسال و پهنایور ماهمه جا با آسمان بلنداست در تهران ۱۰۱ تیرتوپ شلیک میشود . سوت کارخانه ها ، کشتی ها ، لکوموتیوها در سراسر کشور بصدا در میآید ، بانگ تسکیر از گلدسته های مساجد بلنداست ، و در کلیساها ناقوس نواخته میشود...



علیاحضرت شهبانوفرخ ، اولین ملکه‌ای که در تاریخ ایران
تاج بر سر می‌گذارند ، در ساعت ۱۱ و ۱۰ دقیقه از جای برخاسته ،
به‌مقابل شاهنشاه می‌روند ، بر روی یک بالش آبی رنگ زانو می‌زنند
شاهنشاه تاج شهبانو را بآدمت خویش بر سر معظم‌له‌ها می‌نهد ...



علیا حضرت شهبانو فرح در حالیکه تاج بر تارک دارند، از جا بر میخیزند اینک از بیرون، از دورترین نقاط شهر، بانگ شادی و فریاد سرور در آسمان روشن و آفتابی تهران پرواز میکند.



شاهنشاه آریامهر بر اورنگ سلطنتی جلوس میفرمایند. در سمت چپ معظم له و الاحضرت ولیعهد، و در سمت راست، علیا حضرت شهبانو فرح، بر صندلی های مخصوص جلوس فرموده اند شاهنشاه آریامهر، تاج بر تارک، شئل بر دوش و عصای مخصوص در دست دارند.



پس از انجام مراسم فرخنده تاجگذاری ، شاهنشاه درمیان
خانواده خود میایستند و عکسی بیادگار این روز فرخنده برداشته
میشود . در اینجاشاهنشاه آریامهر درمیان علیاحضرت شهبانو فرج ،
والاحضرت ولیعهد ، والاحضرت شاهدخت شهناز ، والاحضرت
شاهدخت فرحناز ، والاحضرت شاهدخت اشرف و والاحضرت
شاهدخت شمس ایستاده اند



لبخندی سعادت آمیز بر لب ، تاج کیان کشوری که نسال برس ،
 شغل مخصوص بردوش ، و عصای مخصوص بردوش ، و عصای مخصوص
 در دست ... اینست چهره مهربان و فداکار پادشاهی که بهترین ایام
 عمر خویش را وقف خوشبختی و رفاه ملت خویش کرده اند .
 . . . و اولین شهبانوئی که در تاریخ ملت ما تاج بر سر
 مینهند . شهبانوئی نیکوکار ، مهربان ، که از رفاه و آسایش ملتش ،
 لبخند بر لب دارد ، و خوشبختی در چهره مهربان و زیبایش موج
 میزند . . .



مراسم فرخنده تاجگذاری به پایان نزدیک میشود...
شاهنشاه آریامهر، از تالار موزه بیرون میآیند، کالسکه
زرین سلطنتی انتظار قدوم مبارک شاهنشاه را میکشد، درخیا بانها
مردم باشاخه‌های گل میخک و کلایل و باشور و هیجان منتظر موبک
همایونی هستند، تا گلها را نثار راه اعلیحضرتین کنند...



نیمروز آفتاب است ... تاج زرین بر سر شهانوی عزیزمی -
درخشد و تلالو جواهرات تاج در پرتو آفتاب روشن یائیزی ،
شکوه پیمانندی به معظله بنوعیده است . دوشیزگان افتخار دامن
شئل مخصوص شهانو را در دست دارند ، و شهانو می روند که به
شاهنشاه پیوندند .



شاهنشاه آریامهر و علیاحضرت شهبانو فرح ، لحظه‌ای قبل از سوار شدن به کاسکه زرین سلطنتی . چهره‌ها شاد و خندان است مراسم با فرو شکوه هر چه تمامتر برگزار گردیده است ، و آنچه که بیشتر لبخند بر لبان اعلیحضرتین نشانده ، شور و هیجان و فریادهای شادمانه و شوق آمیز مردمی است ، تنها بانثار احساسات پاکشان میتوانند سیاس پیکران خویش را نثار شاهنشاه و شهبانو و ولیمهد گرامی خویش بنمایند ... مراسم بیایان میرسد ، و لحظه‌ها در تاریخی جاودانه میگردند ...

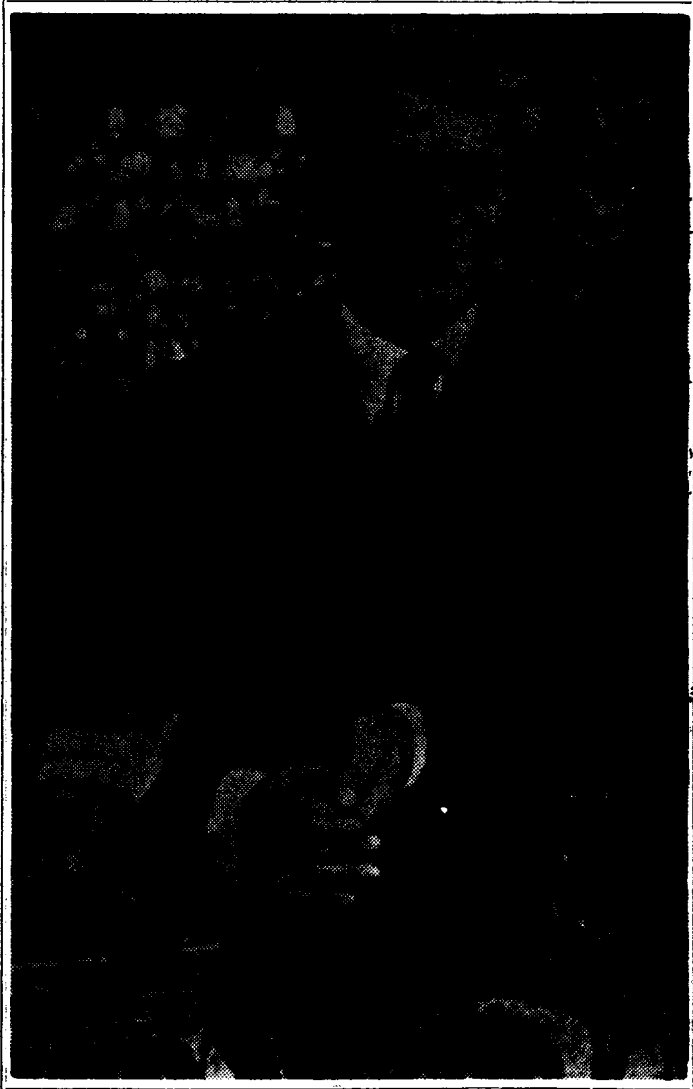


و بالاخره آلبوم مصور و زیبای مازم مراسم باشکوه و فرخنده
 تاجگذاری با این عکس بسیار جالب و زیبا از والاحضرت همایون
 ولایتمهد بیایان میرسد .

آلبوم
خاندان پهلوی

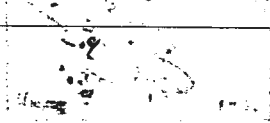


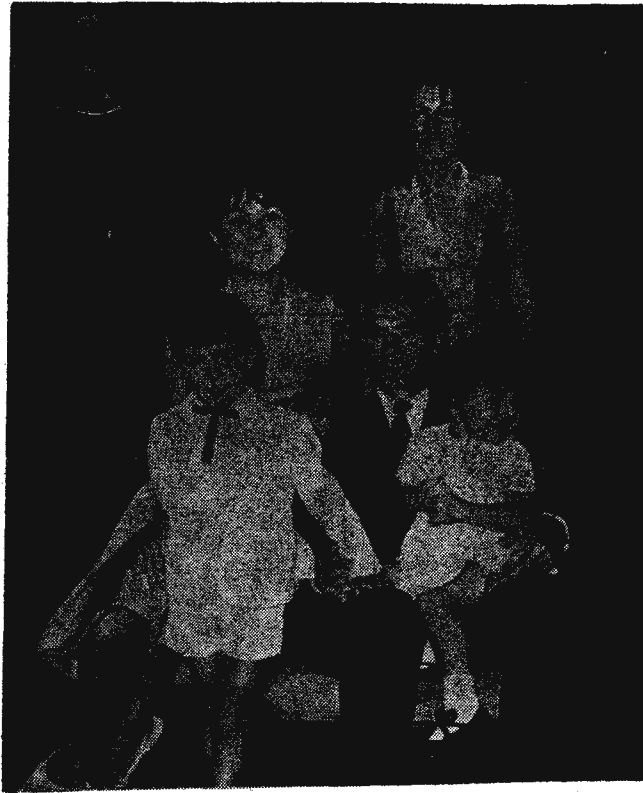
اعلیٰ حضرت فقید رضا شاہ کبیر







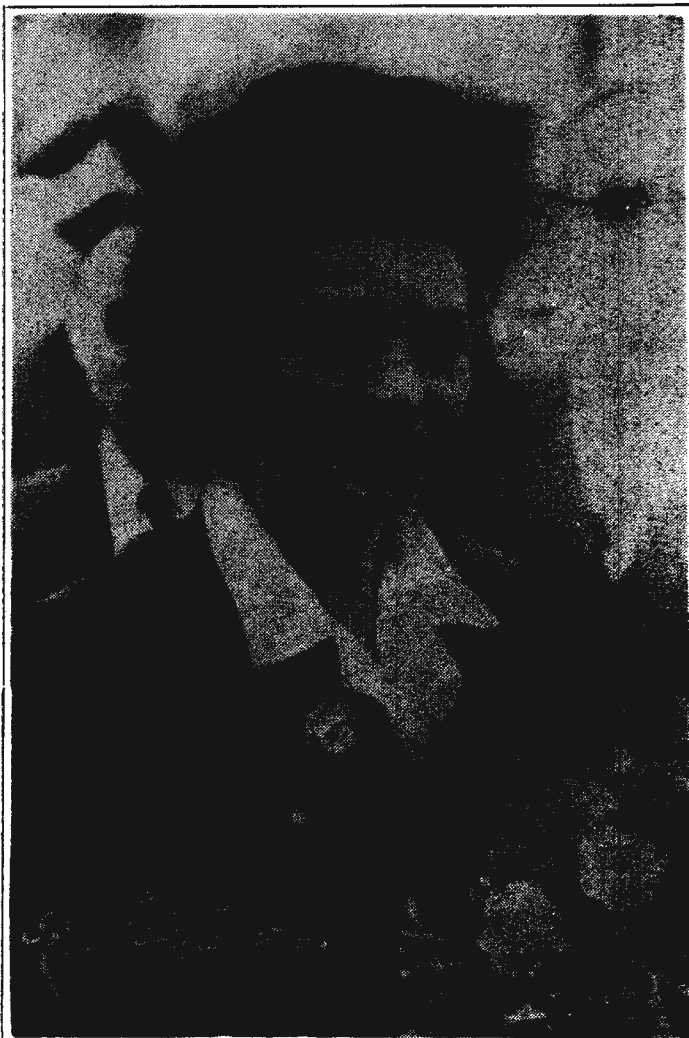




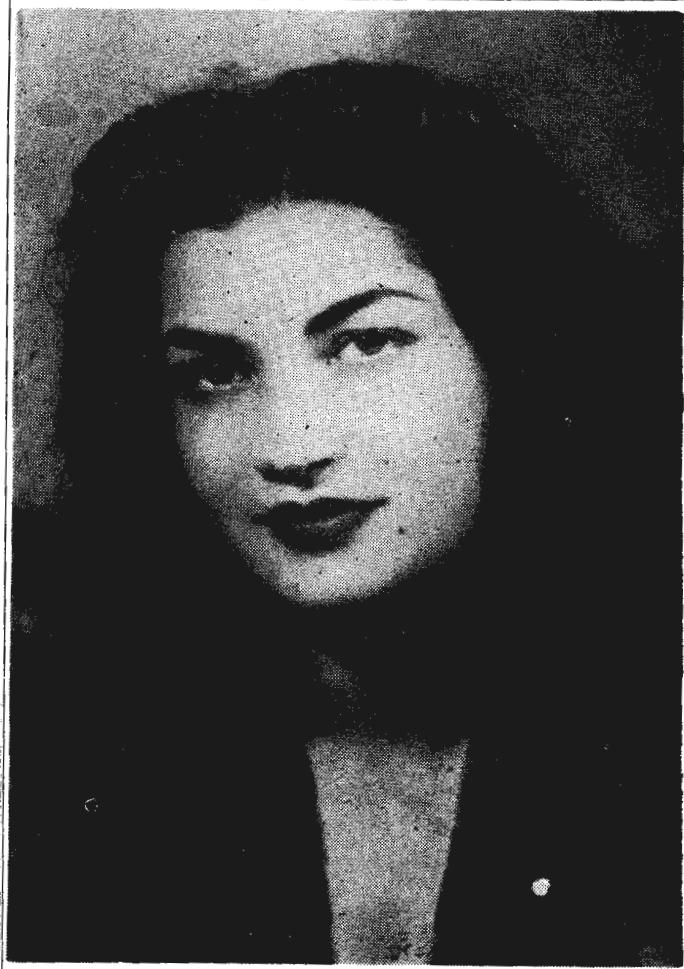
تکلیف کفقر
تکلیف کفقر
تکلیف کفقر
۱۳۳۲



علیاحضرت ملکہ پهلوی



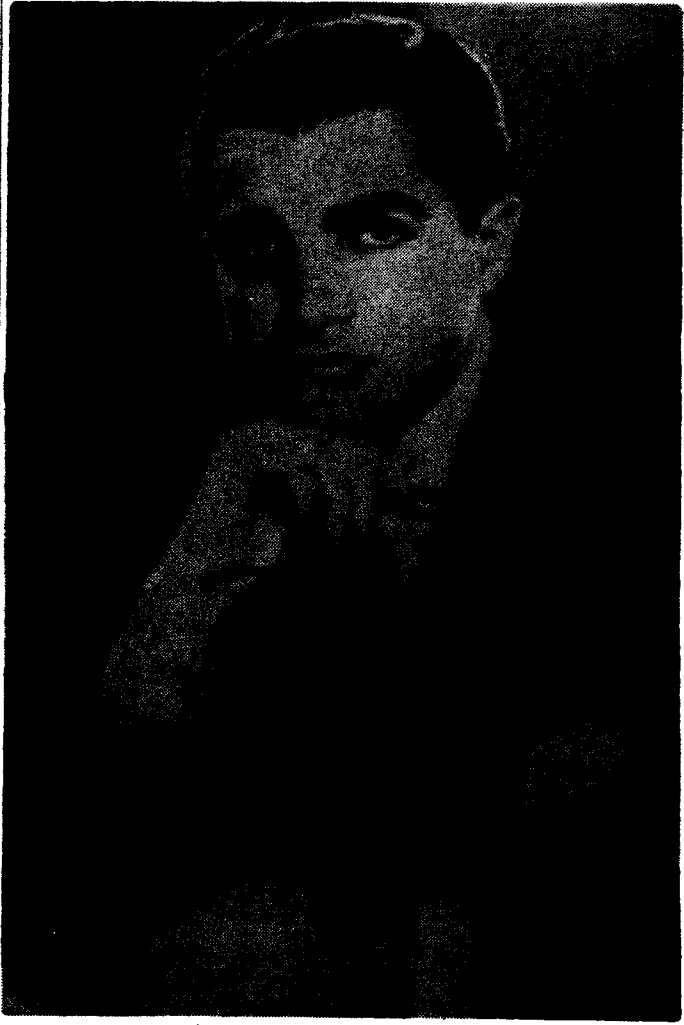
والاحضرت شاهدخت شمس پهلوی -



والاحضرت شاهدخت اشرف پهلوی



والاحضرت شاهيور غلامرضا يهلوى



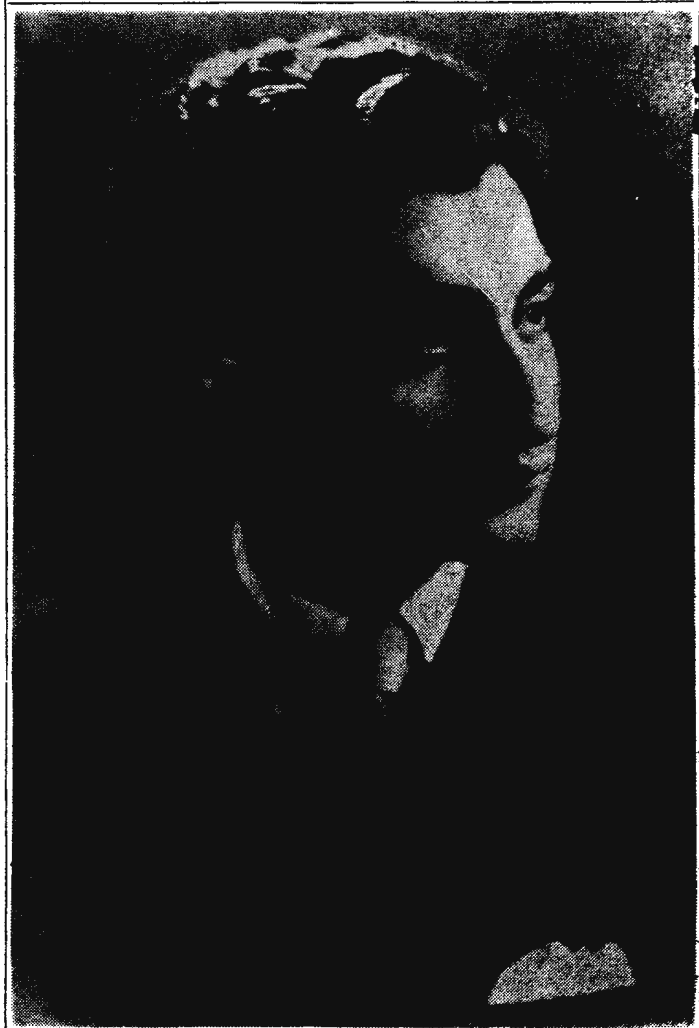
والاحضرت شاهيور عبدالرضا يهلوى



والاحضرت شاهدخت فاطمه پهلوی



والاجضرت شاهيور محمود رضا پهلوی



والاحضرت شاهپور حميد رضا پهلوى



والاحضرت شاهپور احمد رضا پهلوی

جانبازان وطن

گرد آورنده :

سروان احمد کاویانپور



اعلیحضرت شاهنشاه فقید رضاشاه کبیر در سال ۱۳۰۷ قمری وارد فوج سوادکوه گردید نحوه کار و شجاعت معظم له مورد نظر واقع شد در بسیاری از جنگهای داخلی شرکت داشت بطوری که شرکت کنندگان در این نبردها گفته اند شجاعت و رشادت فوق العاده ای از معظم له ابراز میگردد است .

در جنگ مهمی که با رجیم خان چلیانلو در اردبیل رخ داد شرکت نموده با اینکه جمعی قلی خان سردار بهادر بزرگ سردار اسعد بختیاری و یفرم خان ارمنی رئیس شهر بانی و عسده بسیاری چریک و قزاقان متهور شرکت نموده بودند اعلیحضرت فقید گوی رشادت و دلاوری را از همه آنها ربوده بود .

در دو جنگ بزرگ و مشهور دولت برعلیه سالارالدوله و چهل هزار سوار از طوایف کلهر که بحمايت سالارالدوله تا ساوه پیش آمده بودند اعلیحضرت فقید بقدری شجاعت و رشادت از خود ابراز داشت که یگانه عامل همده شکست اشرار گردید .

در اوقات جنگ بین الملل اول در همدان جزء دسته تیراندازان و با ماژور - محمد تقی خان افسر ژاندارم در محرم ۱۳۳۴ قمری در جنگ بودند بالاخره با درجه سرهنگی فرمانده گردان پیاده آتریاد همدان گردیدند و سپس در سال ۱۳۳۸ قمری درجه و نشان و حمایل سرتیپ دومی گرفته و در محاربات گیلان برتبه میرپنجی ارتقاء یافتند .

عمده مطالب نسبی و تاریخی قبل از کودتای سوم اسفندماه ۱۲۹۹ شمسی بطور خلاصه برای اطلاع خوانندگان گرامی بازگو میگردد .

قبل از کودتای مزبور میهن گرامی ما آخرین مدارج انحطاط و خطرناکترین ادوار ضعف مادی و معنوی را طی مینمود و خلاصه در وضعی قرار داشت که نجات آن کمتر بتصور می گنجید . در این دوران ضعف و فتور مدهش رشته امور کشور در کلیه شئون ملی و اجتماعی از هم گسیخته و سرتاسر کشور را تباهی و فساد بی سابقه ای فرا گرفته بود از هیچ طرف بارقه رستگاری و امیدواری پدیدار نبود .

خزانه دولت کاملاً خالی بوده تا جائیکه حقوق کارمندان ادارات ماهها بتمویق افتاده و گاهی از شدت استیصال حواله

بدریافت گنج و آهک و خشت و آجر میشد و برای اعزام دسته‌ای زاندارم بکاشان بمنظور دفع طغیان يك مرد بی‌ارج مانند ماشاءالله کاشی ، نخست وزیر وقت شادروان مستوفی‌الممالک ناگزیر شده که فرشهای خانه خود را بفروشد و صرف هزینه راه آندسته بی‌سازو-برگ بنماید آ‌هم پس از ماهها تأخیر و تردید دسته زاندارم مذکور باوضعی اسفناک بمنطقه عملیات رسیده و مواجه باعدم موقیبت گردید. ازاستقلال سیاسی وقضائی کوچکتترین اثری آشکار نبود . ازاقصاد وتجارت جز دلالی اجانب اثری دیده نمیشد . مراکز فرهنگی آنزمان در بیغوله و دکه و خرابه‌های کوچه پس کوچه نزد خانم باجی‌ها و آخوندهای مجله تشکیل میشد . بهداشت عمومی بدست‌دعا نویسان اداره میشد .

ازآبادانی جزخانه‌های گلی اثری نبود مطالب فوق‌ترسیمی بسیار سریع از اوضاع مادی ایران کهنسال در سنوات قبل از کودتاست ولی خرابی و فساداوضاع معنوی آن چنان بود که بهیچ توصیفی در نمی‌گنجد .

مدت دو قرن منتظر ماندیم که «ستی از غیب بیرون آید و کاری انجام دهد تا بالاخره آشوب و طغیان سبب ویرانی گردیده و کشور را به‌پرتگاه اضحلال کشانید .

اجانب از آب گل آلود استفاده نموده و بهرج و مرج و آتش انقلاب دامن میزدند بالاخره کشور را بمناطق نفوذ خود تقسیم کردند در این موقع اعیان و اشراف و سیاستمداران وقت دست روی دست گذاشته و از هرگونه راه‌حلی عاجز و مایوس مانده بودند ناگهان در سوم اسفند سال ۱۲۹۹ خورشید سعادت ایران طلوع نمود و بر اجساد بی‌جان ملت تازه دمید یسکانه فرزندان برومند میهن اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر قد مردی و مردانگی علم کردند و بارشادت و از جان‌گذشتگی دشمنان مملکت را تارو مار وملت را از خواب غفلت بیدار نمودند .

تاریخ، خدمت درخشان و بزرگ اعلیحضرت فقید را بایران هرگز فراموش نخواهد کرد یکی از خدمات برجسته آن رادمرد بزرگ ایجاد ارتش توانا و نیرومند کنونی ایران است که کشور عزیز ما را از ورطه سقوط حتمی نجات بخشید . در صفحات آینده این کتاب فداکاری دلیران ارتش نیرومند پهلوی مورد بحث و گفتگوی ما است .

از جان گذستگان

شورش جنگل

از وقایع گیلان سال ۱۳۰۰ شمسی

زمانیکه گیلان در آتش نا امنی میسوخت امیر موید و پسرانش در سوادکوه مازندران در صدد برآمدند که علیه حکومت مرکزی قیام مسلحانه نمایند .

هنگامیکه احسان‌اله خان و ساعدالدوله روسای متجاسرین گیلان بطرف تنکابن حمله کرده بودند از طرف اعلیحضرت فقید نیروئی تحت فرماندهی میرپنج احمد آقا خان وعده‌ای از فوج گارد پهلوی بفرماندهی یاور صادق خان بسوادکوه و فیروزکوه اعزام گردیدند و چون پیغام و تذکر دریاغیان مؤثر واقع نشد طی محاربات شدیدی که از پنجم مرداد تا ۲۶ شهریورماه ۱۳۰۰ بطول انجامید کلیه استحکامات شورشیان درهم شکسته شد و قلعه خرچ یا (خرش) بدست نیروی دولتی افتاد و پس از خلع سلاح اشرار بمرکز حرکت نمودند .

امیر موید که به علی‌آباد عقب نشینی کرده و در جنگلها متسواری بود بسمنان آمده تلگرافی ندامت آمیز با اعلیحضرت فقید مخاطره مینماید که در نتیجه آن تسامین یافته بسوادکوه برمیگردد .

احسان‌اله خان - ساعدالدوله - معز السلطنه - حاج محمد جعفر کردستانی روسای متجاسرین برای گرفتن تنکابن و کجورو سیس حمله بتهران از راه شهرستانک قیام نموده و در نظر داشتند با امیر هوید همدست گردند .

سرهنگ فضل‌اله خان که در آن وقت حاکم نظامی تنکابن بود با قوای خود شروع به نبرد با اشرار نمود این محاربات گاهی بقدری شدید بود که منجر به عقب نشینی قوای نظامی میگردد و در نتیجه نقاط مهمی بتصرف اشرار در می‌آید بالاخره قوای دولتی کم‌کم بیکدیگر نزدیک و اشرار محاصره میشوند .

با اینکه متجاسرین عده زیادی در اختیار داشتند و در هر نقطه اهالی را بسرعت مسلح می‌نمودند مع هذا نیروهای نظامی در نتیجه یک سلسله حملات فوق‌العاده شدید مجالی با اشرار ندادند در دوم مرداد ماه بکلاردشت که محل توقف احسان‌اله خان بود حمله ور گردیده و آنجا را اشغال نمودند اشرار در طویر (چهار فرسخی کلاردشت) محاصره گردیدند.

قوای سرهنگ محمد خان و سرهنگ فضل‌اله خان متحداً به رودسر حمله نموده اشرار را مغلوب و طویر را متصرف میگرددن چون قوای دولتی مرتباً به پیروزیهای جدیدی نائل میگرددند اشرار شکست خورده و منهزم میگرددند (سردار کبیر) برای تامین ساعدالدوله با دولت مشغول مذاکره شد ساعدالدوله نیز موافقت خود را دائر به تسلیم اعلام نموده در موقع عقب نشینی به شهبور عده‌ای از روسها را خلع سلاح نموده دو عراده توپ صحرائی و یک عراده توپ کوهستانی آنها را گرفته و با قسمت خود بطرف (دو هزار) رهسپار شد .

اشرار پس از اینکه قسمتی از آنها خلع سلاح شده بودند بسوی (دراز دالان) حرکت نمودند شش روز بعد موضوع تامین ساعدالدوله بفرماندهی قوای تنکابن از طرف اعلیحضرت فقید اعلام گردید و در روز ۱۷ مرداد قوای تنکابن (شهبور) مرکز اشرار را متصرف شد . سه روز بعد اسمعیل افندی با پنجاه نفر عده مسلح خود که از جمله اشرار بودند به قوای تنکابن تسلیم شد قوای تنکابن مأمور حمله به لاهیجان گردید .

پس از این موضوع در ۲۴ مرداد قوای سلمبار بفرماندهی سرهنگ حبیب اله خان شیبانی بسوی الموت و دیلمان شروع به پیشروی نمود ۶ روز بعد وارد دیلمان گردید در همان وقت قوای سرهنگ محمد خان (مرحوم تیمسار سپهبد شاه بختی) و سرهنگ فضل اله خان (مرحوم تیمسار سپهبد زاهدی) نیز بطرف رودس رهسپار و در ۲۸ مرداد وارد آنجا شده و از آنجا ببه لنگرود رسیدند.

در اینموقع اشرار در خانه ها با لباس زنانه مستور شده همینکه شب فرا رسید با همان لباس زنانه خارج و باردوی دولتی حمله نموده و جنگ سختی بوقوع پیوست در نتیجه لنگرود دوباره بدست اشرار افتاد و قوای دولتی به (کلارچای) عقب نشست اما سه روز بعد (سوم شهریور) قوای تنکابن به (شلمان) وارد و در ۵ شهریور دوباره لنگرود را از یاغیان پس گرفته مرکز قوا را (شلمان) قرار دادند.

در این موقع بنا بامر اعلیحضرت فقید بدو تیمسار سر تیب مرتضی خان یزدان پناه فرمانده بریکارد تیرانداز و چند نفر دیگر از صاحب منصبان برای سرکشی و کسب اطلاع از روحیه افراد مامور تنکابن گردیدند و تا رودس رفته يك گردان نیز در آنجا مستحفظ قرار داده بمرکز مراجعت نمودند در آن اوقات بدستور مرکز موقتاً جنگ متارکه گردید زیرا میرزا کوچک خان جنگلی با دولت در مذاکره تسلیم شدن بود ولی مقصود و منظور میرزا کوچک خان فقط اغفال قوای دولتی بود. زیرا بعداً بواسطه الحاق ۴۰۰ نفر قزاق روسی و ارمنی بقوای وی در صدد حمله به زنجان برآمد لذا عده کافی بریاست کلنل لند برک سوئدی برای جلوگیری او اعزام گردید در همان موقع اشرار سیاه رود و اما مزاده قاسم و لاهیجان را تخلیه و بطرف رشت عقب نشستند و قوای دولتی نقاط مزبور را تصرف نموده و در روزهای ۱۲ و ۱۳ مهر زدو خورد های شدیدی در گرفت اعلیحضرت فقید شخصاً برای سرکشی قوای اعزامی و خاتمه اغتشاش و شورش جنگل بسمت گیلان عزیمت فرمودند و در همان اوان ورود معظم اله به جمشید آباد. خالوقربان با عده خود تسلیم گردید و از اعلیحضرت فقید تامين خواسته و برای جنگ بامیرزا کوچک خان خود را معرفی نمود و قرار بر

این‌گردد رشت را که در تصرف او بود بقوای دولتی تسلیم نماید خالوقربان از رشت خارج و به بندر پهلوی رفته ولی نیرنگ کوچک خان او را از تسلیم شدن بازداشت در این موقع قوای دولتی برای تصرف رشت تحت امر سردار بزرگ ایران حرکت و در ۲۱ مهرماه وارد (دوشنبه بازار) و فردای آن روز وارد رشت گردیدند ولی این ورود مصادف با موقعی بود که اشرار از سه طرف رشت را محاصره کرده بودند از این رو جنگ‌های سختی در اطراف و در خود شهر رشت در گرفت بالاخره به شکست متجاسرین و پیروزی ارتس که در بدو تاسیس بود انجامید در ۲۳ مهر قوای دولتی به (ماسوله) هجوم برده قسمتی بفرماندهی سرهنگ شیخ لیسکی از راه هزارکوه وارد ماسوله شده وعده زیادی از متجاسرین تسلیم و بقیه فرار نموده و در روز بعد نیز جنگ سختی در (پسی خان) بوقوع پیوست که در نتیجه پسی خان و جمعه بازار بتصرف قوای دولتی در آمد قوای ساخلو در پیره بازار نوخانه را از اشرار پس گرفته اشرار شکست خورده عده‌ای نیز تسلیم شدند در نتیجه میرزا کوچک خان دو نفر نماینده بحضور اعلی حضرت فقید فرستاد و اظهار تسلیم و درخواست تأمین نمود.

اعلی حضرت فقید از لحاظ احساسات وطن پرستی و رشادتی که از میرزا کوچک خان شنیده بود مجدداً او را تأمین داده و دستور فرمودند حاکم رشت وعده‌ای از افسران در موقع ورود میرزا به استقبال او بروند ولی معلوم نیست که چه پیش‌آمدی بوقوع پیوندد که دوباره میرزا کوچک خان با قوای خود به ماسوله حمله نموده و تلفات سنگینی بقسمت اردبیل (مقیم ماسوله) وارد می‌آورد در نتیجه در ۸ آذر عده‌ای از قوای دولتی از جمعه بازار به (زیدق) حمله برده پس از دو روز نبرد زیدق را متصرف و متجاوز از سیصد نفر اسیر و چندین توپ بدست قوای دولتی می‌افتند میرزا کوچک خان در صدد برمیآید که بکوه‌های خلخال رفته و با میرعشایر معروف ملحق شود ولی قبل از رسیدن بمقصد در قلعه رودخان محصور میشود با اینکه قوای نظامی نتوانستند آنجا را تصرف نمایند مع هذا میرزا کوچک خان آنجا را تخلیه نموده و به عقب نشینی ادامه میدهد.

در نتیجه این شکست قوای میرزا متلاشی وعده زیادی از رؤسای آنها از قبیل خالوقربان (بعداً داخل ارتش میشود) و غیره تسلیم گردیدند و سیدجمال چمنی نیز تسلیم گردید و چون غائله جنگل تاحدودی خاتمه یافت اعلیحضرت (وزیر جنگ) به تهران مراجعت نمودند و قوای دولتی تحت فرماندهی امیرموفق به تعقیب دسته‌های پراکنده اشرار و برای دستگیری میرزا کوچک خان مامور گردید نیرو در شهرهای گیلان تمرکز پیدا نموده عده زیادی از اشرار دستگیر و عده‌ای از روسای آنها شخصاً تسلیم و اسلحه خود را تحویل ارتش دادند احسان‌الله خان و معزالسلطنه بطرف باکوفراز نمودند حیدرخان و قره‌خان که با عده خود از سفید رود گذشته و بطرف سیاه کل رفته بود بقوای دولتی تسلیم و وارد رشت گردید و جزء ارتش پذیرفته شد مشارالیه بدرجه سرتیپی و چند نفر دیگر از روسای آنها با درجه افسری داخل ارتش گردیدند.

اما میرزا کوچک خان از محلی بمحل دیگر متواری بسود بالاخره بکوه‌های (ماسال) پناهنده شده عده‌ای از قوای دولتی او را تعقیب میکردند اطرافیان او نیز از هم پاشیده بالاخره به میت (کاتوک) آلمانی در گردنه کیلوان از سرما یخ زده و در ۱۴ آذر تلف میشوند و قبل از رسیدن قزاقها سوارهای طالش سراو را بریده و برشت میفرستند که بعداً بتهران فرستاده شده و در محل آتش نشانی فعلی تهران مدتی مدفون بود بعدها بگیلان منتقل و در آنجا دفن میگردد.

پس از پایان غائله جنگل واحد‌های عمده گیلان بمرکز احضار و بوجه‌های ساوجبلاغ - اردبیل و چهریق برای فرو نشانیدن طنیان اسمعیل آقا (سمیتقو) اعزام میگرددند در نتیجه رشادتی که افسران و افراد فوج پولادین در جنگهای تنگابن از خود برورزاده بودند بنام فوج پهلوی نامیده شد.

پیروزی در خشان

غائله سمیتقو

از وقایع سال ۱۳۰۱ آذربایجان غربی

عشایر در اثر تحریکات بیگانگان در نظر داشتند آذربایجان را مستقل نموده و حکومت خود مختاری را در آن سامان تشکیل دهند تیمسار جهانبانی که در آن زمان ریاست ستاد ارتش را عهده دار بودند بسوی آذربایجان حرکت کردند .

اسمعیل اما (سمیتقو) قلمه مستحکم چهریق را مرکز عمایات و مسکن خود قرارداد با سواران خود تمام شهرهای آذربایجان غربی را لگد کوب سم ستوران خود کرده بود در تمام نقاط آذربایجان نا امنی و اغتشاش حکمفرما و این قطعه زر خیز ایران بتدریج میرفت که بدامان سمیتقو افتد و با تحریک اجانب از خاک ایران مجزا گردد .

سر لشکر امیر فضلی که فرمانده لشکر شمال غرب بود از یکطرف و خالوقربان با چهار هزار نفر از چریکهای خود از سوی دیگر سرهنگ روح الله میرزای جهانبانی (سر لشکر کیکاوسی) رئیس ستاد این قوا مدتها در صدد اشغال استحکامات چهریق برآمدند ولی بر اثر وقایعی که منجر به عقب نشینی قوای سرهنگ پولادین گردیده بود عملیات بارزی انجام نمیگرفت ضمناً لاهوتی افسر سابق زاندارمیری که دوباره استخدام گردیده بود از موقعیت سوء استفاده نموده زاندارمها را اغوا و سرهنگ پولادین را زندانی

و خود علیه دولت قیام و شهر تبریز را دچار اغتشاش مینماید . سرعت عمل و اداره عملیات تیمسار سرتیپ شیبانی تبریز را از اغتشاش و یغماگری نجات داد و عملیات مزبور مورد توجه واقع گردید تیمسار سرتیپ شیبانی رسماً بسمت فرماندهی نیروی آذربایجان منصوب و مشغول تدارک و تهیه قوا علیه سمیتقو گردید و سرلشکر امیر فضل‌ی بتهران فرا خوانده شد در این اثناء سیدطه پسر شیخ عبدالله از همکاران سمیتقو شبانه با ۸۰۰ نفر سوار بقصد پیکار بطرف اردوی خالوقربان می‌آیند خالو قربان که بی‌اندازه رشید و از یاران نزدیک میرزا کوچک خان جنگلی بود هنگام رفتن سردار سیه بگیلان تسلیم شده و بعداً با عده خودش مامور زنجان و تبریز گردید در این نبرد در دو قدمی سرهنگ کیکاوسی رئیس ستاد تبری بقلیش اصابت و نقش زمین می‌گردد و چریکهای او نیز متفرق می‌گردند .

سرهنگ کیکاوسی و بهادر السلطنه و سرهنگ شهاب (سرتیپ شهاب فقید که در زمان فرماندهی دانشکده افسری مقتول گردید) بهیچوجه موفق بجمع آوری نیروی چریک نشدند و در نتیجه شکست نیروی چریک خالو قربان اطمینان همه را از ختم غائله سمیتقو سلب نمود اعلیحضرت فقید که با نظر دقیق اوضاع را بررسی می‌فرمودند رئیس ستاد خود تیمسار سرتیپ امان‌الله جهانبانی را با سمت فرماندهی کل نیروی آذربایجان مامور ختم غائله سمیتقو سرتیپ شیبانی را بتهران احضار فرمودند .

تیمسار سرتیپ جهانبانی با مهارت فوق‌العاده شروع بعمل نموده قلعه بسیار مستحکم چهریق که در غرب شاهپور آذربایجان واقع است و با مرز ترکیه بیش از چند فرسنگ فاصله ندارد دارای وضع مهمی است که باسانی ممکن نبود از دشمن پس گرفته شود . طبق مدارک تاریخی در اطراف قلعه چهریق شهری بوده است از بناهای ساسانی مرسوم به شهرک که بعدها چهرک و کم‌کم چهریق شده است یکی از مورخین قدیم آنرا چهره و منسوب به یکی از شاهان ایران دانسته است .

در حوالی قلعه قدیم چهریق که در جای مرتفعی ساخته شده مشرف بر کلیه تپه‌ها و قله اطراف می‌باشد رودخانه زولاچای نیز از دامنه آن می‌گذرد سمیتقو قلاع و مواضع مستحکم و قصری زیبا از سنگ سماق و مرمر سیاه و سفید و باغی دلگشا که اطراف آنرا

فراگرفته برای خود ساخته بود و آرزوی سلطنتی با اقتدار بر کردستان مستقل را درس می‌پروانید.

قوای عشایر - بطور کلی از تعداد قوای سمیتقو اطلاع کافی در دست نیست ولی می‌توان عظمت نیروی او را از همین‌جا قیاس نمود که تمام شهرهای بزرگ آذربایجان غربی و سواحل غربی دریاچه رضائیه و کلیه کوهستانهای مرتفع آن استان در اختیار قوای عظیم سمیتقو بود. جمع‌گیری از عساکر فراری عثمانی که با انواع سلاحهای مختلف مسلح بودند باین قوا ملحق شده هم چنین اگراد که تنها با تفنگ و چند تیر فشنگ همیشه مزاحمتی برای قوای دولتی فراهم می‌نمودند اکنون با چندین عراده توپ و چندین قبضه مسلسل سبک و سنگین و سلاحهایی که از غارت قوای دولتی بدست آورده و انواع اسلحه‌هایی که از آسوریها و ارامنه گرفته بودند که آنها نیز بنوبه خود این اسلحه‌ها را از قوای روس بدست آورده بودند مجهز بوده و دارای روحیه بسیار قوی بودند در منطقه‌ای می‌جنگیدند که آشنائی و تسلط کامل بر اوضاع و امکانات محلی داشتند.

قوای دولتی - مجموعاً ۱۵ هزار نفر شامل هشت هزار نفر پیاده و هزار نفر سوار و بقیه چریک بودند. بدو اگشتی‌های دریاچه رضائیه بر حسب دستور تیمسار جهانبانی مجهز و تحت‌السلح شده و عملیات علیه سمیتقو از چهار مرداد ۱۳۰۱ شمسی شروع گردید.

در نتیجه حملات شجاعانه ارتش بندر گلمانخانه و سپس شاهپور و دیلمقان یکی پس از دیگری بطوریکه خواهیم دید از دست عشایر خارج و بتصرف ارتش درآمد. بقوای دولتی مقیم کاظم‌داشی ماموریت داده شد از جاده‌های کوهستانی بسمت قلعه چهریق حرکت نمایند سپس به کلیه قوایی که با اقدامات سریع در بندر شرفخانه متمرکز گردیده بودند دستور داده شد از شمال دریاچه بطرف قلعه چهریق حمله و آنجا را که قلب نیروی عشایر بود تسخیر نمایند.

بدین ترتیب قلعه چهریق بوسیله دو ستون نیروی دولتی محاصره گشت و امید میرفت که در کمترین وقتی سقوط نماید.

در روز عاشورای سال ۱۳۴۱ قمری عملیات کلی بانهایت سرعت و شدت بر ضد عشایر شروع گردید در بحبوحه کارزار به تیمسار جهانبانی خبر رسید که فشار نبرد متوجه ستون گارد که بایستی در روی ارتفاعات قزل داغ و بزوداغ پیشرفت نماید گردیده است و هنگامی پیاده ستون مزبور در ارتفاعات قزل داغ با عشایر تلاقی و عشایر که با سرسختی و رشادت فوق العاده می جنگند موفق با ایجاد شکاف عمیقی بین قسمتهای پیاده شده و در حال پیشرفت می باشند ضمناً اطلاع رسید که آتش شدید توپخانه عشایر جناحین دو ستون گارد را تهدید مینماید و ممکن است ارتباط ستونهای مزبور قطع و در ارتفاعات قزل داغ محاصره و نابود شوند.

تیمسار جهانبانی فوراً پس از کسب این اطلاعات بستون سوار که در اختیار فرماندهی بود دستور داد فوراً بین دو قسمت پیاده با حرکت سریع پیشروی نموده و تا آنجا که ممکن است افرادی را که در میان خطوط قوای دولتی نفوذ یافته اند بمقرب برانند ضمناً دستور داد که توپخانه آتش سنگین خود را متوجه مواضع آنان نماید یک شبانه روز نبرد بسیار سختی در گرفت و عشایر با از جان گذشتگی و رشادت زاید الوصفی میکوشیدند که مواضع خود را حفظ نموده و شکاف را که در بین خطوط قوای دولتی ایجاد نموده اند حتی المقدور در دست نگهدارند ولی سر انجام قدرت آتش توپخانه و شدت حمله سواره نظام که در موقع بسیار مناسبی شروع گردیده بود آنانرا پس از یک نبرد خونین و مدهش شکست داده و مجبور نمود که بطرف شهر سلماس و قلعه چهریق عقب نشینی کنند.

دو روز بعد شهر شاهپور نیز بعلت سرعت حرکت نیروی اعزامی پس از مختصر زد و خوردی سقوط نمود عشایر ناچار بقلعه چهریق یعنی آخرین پناهگاه خود روی آوردند در این موقع بکلیه نیرو دستور داده شد بمنظور استفاده از موقعیت بدون کوچکترین وقفه بقلعه چهریق حمله ور گردند.

قوای دولتی بعد از هشت فرسنگ راه پیمائی بمعجله در جاده های کوهستانی در حالیکه می جنگیدند خود را با طرای قلعه چهریق رسانیده و آنجا را محاصره نمودند عشایر که از سرعت

عملیات نیروی دولتی غافلگیر شده بودند در چهریق نیز مقاومتی نکرده و پس از نبرد کوتاهی منکوب و متواری گردیدند سمیتقو و نزدیکانش با عده کثیری سوار بترکیه فرار و بلافاصله از طرف تیمسار جهانبانی بمرز داران کشور مزبور پیشنهاد گردید که یاغی معروف ایران را گرفته و تحویل ارتش شاهنشاهی دهند اما چون ترکها شنیده بودند که همراه قوای شکست خورده اسمعیل آقا تعدادی قاطرهای بار شده ازلیره یافت میگردد برای تصرف لیره‌های مزبور شبانه باو تاخته و گروهی از همراهانش منجمله زن و فرزندش مقتول و بنه سمیتقو را غارت کردند ولی خود سمیتقو موفق بفرار گردید .

چون چاره‌ای نداشت و سخت دچار اضطراب خاطر گردیده بود بوسیله مکرم السلطان ده هزار لیره ترك فرستاد و از تیمسار جهانبانی تقاضای تأمین نمود تیمسار جهانبانی در جواب پیغام داد که جز تسلیم چاره نداشته و هیچگونه تأمینی باو داده نخواهد شد .

با این فتوحات ارتش در آذربایجان و فتح قلعه مستحکم چهریق باغتشاش و گردن کشی عشایر یاغی آنسامان خاتمه داده میشود و نا امنی بزرگی که در آن سامان وجود داشت بدست نیروی ارتش پایان یافته و آذربایجان مستعد، اصلاحاتش شروع میگردد و چند نفر از نزدیکان اسمعیل آقا که متواری بودند پس از چندی همراه سمیتقو مجدداً بخاک ایران بر میگرددند و از نو یاغیگری را شروع مینمایند ولی این دفعه بکلی قلع و قمع گردیده و در سال ۱۳۰۷ شمسی در اشنویه کشته میشود .

توضیح اینکه یکمرتبه دیگر نیز قبل از این وقایع اخیر با ۷۰۰ نفر سوار ناگهان وارد خاک ایران میشود ولی باز شکست خورده مجدداً بترکیه می‌رود .

دلیران مرز و بوم

جنگهای شدید ارتش در لرستان

از وقایع سال ۱۳۰۱

اوضاع استان لرستان و اطراف آن قبل از سال ۱۳۰۱

- شمسی .
- ۱- از گلیایگان تا نزدیکی بروجرد بوسیله طوائف زلفی و خواجه کلوئی از عشایر چهارلنگ
 - ۲- از بروجرد تا قم تمام جلگه سیلاخور بدست بیرانه و ندها و سکوندها
 - ۳- کلیه ولایات سه گانه نهند- تویسرکان - ملایر بدست عشایر لرحنونند .
 - ۴- کنگاور و صحنه و طرق و شوارع بدست طوائف کاکاوند و جوارری .
 - ۵ - از کرمانشاه تا مرز ایران و عراق تحت شرارت ایل سنجابی و گورانها (قلخانیها) .
 - ۶- تمام کردستان بدست قوای سردار رشیدکه با سمیتقو ارتباط داشت و دارای اسلحه ممتاز و باتفاق اشرار گلباغی تاشش فرسخی سنندج .
 - ۷- سقز و بانه و گروس در تحت تصرف (سیدطه) و مریوانیها در آتش شرارت و قتل و غارت عشایر لرکه با دسته های ۵۰۰ نفری

و هزار نفری و ۲۰۰۰ نفری مجهز و مسلح بودند میسوخت عشایر لر خطرناک‌ترین دشمنان داخلی بودند که از روی جهالت پرچم طغیان برافراشته و در فروردین سال ۱۳۰۱ با اینکه لشکر غرب در ابتدای تأسیس ساختمان نظامی خود بود مشغول منکوب نمودن یاغیان گردید عشایر مزبور بهترین اسلحه‌ها را با معاوضه پشم بدست آورده بودند و فرمانده کل نیروی غرب تیمسار سیهبد امیر احمدی بود که آن موقع بنام امیر لشکر احمد آقاخان نامیده میشد بنا با امر اعلیحضرت فقید عده مکفی از نظامیان سلحشور مرکز برای سرکوبی قطعی عشایر اعزام گردید و باقوای غرب از ۲۳ تیرماه ۱۳۰۱ جنگهای بسیار سختی بوقوع پیوست که بواسطه حملات شجاعانه قوای دولت تحت فرماندهی تیمسار امیر احمدی قلمه کور و جلگه سیلاخور بتصرف ارتش درآمد در این نبردها عشایر بسختی شکست خورده معهدا اشرار زلفی از تنگه خوانسار گذشته بنواحی گلپایگان مرتبا هجوم برده و یکماه تمام بتاخت و تاز و قتل و غارت و بردن اغنام و احشام مشغول شدند .

تیپ پیاده لشکر غرب چندین بار بالرها زدو خورد خونینی نمود و آنها را منکوب و متواری ساخت و نزدیک بروجرشکست سختی بر آنها وارد ساخته اموال غارتی را پس گرفت طغیان عشایر از فروردین ۱۳۰۱ تا شهریور ماه شدت فوق‌العاده یافت لشکر غرب دست آنها را از تجاوز کوتاه نمود شجاعت قوای غرب و شہامت سردار جنگی تیمسار سیهبد امیر احمدی در این نبردها باعث تسلط بر عشایر گردید .

بخاطر استقلال

غائله شیخ خزعل

از وقایع سال ۱۳۰۳ خوزستان

شیخ خزعل که رئیس طایفه کوچکی در خوزستان بود بتدریج بر عشایر آنجا تسلط یافته و علناً طغیان و شرارت خود را آشکار و درخواست خود را در لباس قانون جلوه داده و تقاضاهائی مانند سایر تجزیه طلبان مینمود.

بالاخره از طرف اعلیحضرت شاهنشاه فقید فرمان داده شد که (ارتش شاهنشاهی) برای قلع و قمع وی اقدام نماید قوای جنوب از طرف بنادر بوشهر و دیلم و بهبهان بسوی خزعل حرکت کردند تیمسار سرتیپ فضل‌اله خان زاهدی فرمانده جبهه گردید در نتیجه چند شبانه روز حملات مداوم در مهرماه ۱۳۰۳ متمرّدین منکوب گردیدند و سپس ارتش بطرف زیدون که اعراب در آنجا دارای استحکامات فوق العاده بودند و روز بروز برعهده آنان افزوده میشد حرکت نمود در جنگهای شدیدی که در ۹ آبان رخ داد متمرّدین بطرف هندیجان فرار نموده غنائم زیادی نصیب ارتش گردید .

این لشکرکشی اشرار و متمرّدین را بوحشت انداخت و از هر طرف خود را در محاصره دیدند از طرف دیگر چون ابلاغیه های شدید و جالب توجه به عنوان آزاد نمودن خوزستان و نجات ایران

بزبان‌های فارسی و عربی به وسیله هواپیماهای ارتش در تمام نقاط خوزستان بین عشایر و طوایف آنجا پخش گردید روحیه جنگجویان عرب و عشایر طرفدار شیخ خزعل را تضعیف نمود .

بطوریکه عشایر بنی طرف و هویزه قصر شیخ را در صمدیه آتش زدند در نتیجه خزعل تلگراف عجز و ندامت آمیزی در موقع ورود اعلیحضرت فقید بشیراز مخاברה نمود که خطای خود را به تحریک مغرضین و خائنین دانسته استدعای عفو و تأمین نمود از طرف اعلیحضرت فقید دستور داده شد که تسلیم گردد و چون تا اول آذر پاسختی نیامد شخصاً بطرف بوشهر حرکت نموده از آنجا با کشتی به بندر دیلم و سپس به زیدون وارد گردیدند شیخ خزعل وحشت زده مجدداً تلگرافی مخاברה نمود باو امر شد که به جبهه مقدم بیاید و حضوراً تأمین بخواهد اعلیحضرت فقید در این هنگام بمركز ارتش اعزامی رسیدند خزعل یکی از پسران خود را بحضور فرستاد و تقاضای تأمین نمود در ۱۱ آذر ۱۳۰۳ اعلیحضرت فقید به ده ملا مرکز قوای خزعل وارد شدند خزعل خود و پسرش به استقبال شتافتند و با این بیت خیام طلب عفو نمود .

من بدکنم و تو بد مکافات دهی پس فرق میان من و تو چیست بگو در این هنگام ارتش به طرف رام هرمز و ناصری دو شهر مهم خوزستان پیش میرفتند قوای شمال غرب نیز قلعه منصورآباد محل والی پشت کوه را اشغال نموده و خود او بطرف بین‌النهرین فرار کرد و در ۱۳ آذر اعلیحضرت فقید که در آن موقع نخست‌وزیر ایران بود در میان احساسات مسرت‌آمیز مردم وارد شهر تاریخی ناصری گردید و قضایای خوزستان پایان یافت .

دفاع پر افتخار

فداکاری گروهیان ژاندارم

از وقایع شهریور ۱۳۲۰ آذربایجان

یکی از پاسگاه های مرزی در مرز شوروی بنام (گلوز) بوده است و در وقایع شهریور ۲۰ یکنفر گروهیان ژاندارم بنام (صد آفرین) باتفاق چند نفر ژاندارم دیگر نگهبان این پاسگاه بوده اند .

در نخستین ساعات حمله قوای روس ژاندارمها در خاک و خون می غلطند ولی گروهیان ژاندارم به مقاومت ادامه داده به تنهایی موفق میشود که بیست نفر از نفرات دشمن را نابود سازد فرمانده نیروی شوروی علاقمند میشود که این گروهیان شجاع را زنده دستگیر نماید و بدین جهت هر لحظه حلقه محاصره را تنگتر مینمایند .

گروهیان صد آفرین پس از اینکه مشاهده میکند مهماتش رو با تمام است و بزودی دستگیر خواهد شد آخرین گلوله را به مصرف خویش رسانیده و برای آنکه دامان پاکش به ننگ تسلیم آلوده نکرده خودکشی میکند پاسگاه در آن روز با توپ خراب گردید و اهالی محل ژاندارمها را در همان جا بخاک می سپارند قریب هفت سال کسی بفکر این ژاندارمها نیفتاده بود تنها ساکنین وفادار آنجا گاه و بیگاه بیدارشان آمده و فاتحه ای بر سر خاک آنها می خواندند تا اینکه سال ۱۳۲۷ سرکار سرهنگ کمال

فرمانده ژاندارمری آذربایجان به تیمسار سیهید شاه بختی پیشنهاد میکند تا اجازه داده شود که پاسگاه مجدداً ساخته شده و آرامگاه شهدای ژاندارم بطرز آبرومندی بنا گردد و نام پاسگاه گلوز به احترام فداکاری این گروهبان ژاندارم و حفظ خاطره تاریخی از این بیعد بنام پاسگاه صدآفرین نامیده شود

تیمسار سیهید شاه بختی علاوه بر اینکه موافقت مینماید سرهنگ کمال را بخاطر این پیشنهاد مورد محبت قرار میدهد.

پاسگاه صدآفرین اکنون ساخته شده و قبر ژاندارمها بنحو مطلوبی تهیه شده است.

بدین وسیله صدآفرین باعث گردید تا یک صفحه پرافتخار در تاریخ ژاندارمری آذربایجان باز گردد.

مردان سلحشور

تیمسار سرتیپ ارفع

از وقایع ۱۳۲۰ کرمانشاه

تیمسار سرتیپ ارفع در پنجم شهریور ۱۳۲۰ مامور کرمانشاه گردید و هنگام وقوع اغتشاشات در کردستان بنا به تقاضای خود به فرماندهی ستون اعزامی به این ناحیه که در آتش ناامنی میسوخت منصوب گشت تا نیمه راه سقز - بانه پیش رفت ولی متأسفانه بر اثر برتری اشرار از حیث عده که خط تدارکاتی او را قطع می کردند مجبور بمقب نشینی گشت و خود شخصا در این عملیات با عقب داران بود در اثر نبوغ نظامی خویش توانست سر بازان تحت فرماندهی خود را که در خطر محاصره شدن قرار گرفته بودند نجات دهد ولی خود در معرض خطر قرار گرفت

اشاره فقط چهار نفر از عقیداران ستون اعزامی را محاصره

کردند تیمسار ارفع نیز یکی از این چهار نفر بود. محاصره شدگان با وجود اشکالات زیادی که در پیش داشتند خود را به زره پوشی که هنگام عقب نشینی در مقابل پل منهدم شده‌ای رها شده بود رسانیدند و يك روز تمام در برابر حملات عده بی شمار اشرار سخت دفاع می‌کردند بالاخره ذخیره فشنگ آنان بپایان رسید رفته رفته حلقه محاصره تنگ تر می‌شد اشرار مقداری نفت برای آتش زدن زره پوش تهیه کردند در این موقع تیمسار ارفع با اسلحه کمبری چند نفری را از پای درآورد و بقیه را مجبور به عقب نشینی نمود بالاخره شب فرا رسید و مدافعین از تساریکی استفاده کرده در زیر آتش اشرار و از میان حلقه محاصره گذشته پس از چهار شبانه روز راه پیمائی خسته و کوفته و گرسنه و تشنه به اردوی (دیوان دره) ملحق گشتند تیمسار سرتیپ ارفع در نتیجه این عملیات به دریافت نشان درجه ۲ سیه مفتخر گشت .

سنگر خونین

سرهنك شقاقی

از وقایع سال ۱۳۲۲ فارس

... قلم را بکناری نهاد سر بلند کرد و آرام آرام عباراتی را که بخط درشت در نامه نوشته بود زیر لب تکرار کرد « یا من بر شما مسلط شده منکوب و مطیعان می‌گردانم یا تا آخرین نفس جانبازی می‌کنم خیال نکنید اینجا چادرهای ما می‌باشد بلکه قبرستان ماست. »

سرهنك شقاقی فکر می‌کرد وقایع دو سه سال اخیر را به خاطر می‌آورد و زحمات و سختیهای را که در این نواحی بر خود هم‌وار کرده بود در نظر مجسم می‌نمود این افسر رشید در چنگ با

اشاره فداکاریها کرده و افتخارات بزرگی نصیبش شده بود ولی اکنون که جریان این وقایع و حوادث را از نظر می گذرانند افسوس میخورد... برادر کشی افتخار ندارد، بیهوده خون این همه عشایر و ایلات ایرانی پاک نژاد بهدر رفته است بی سبب سربازان دلیر ما بدست برادران خود که اغلب آلت دست جمعی از اشرار میشوند و جز جهل و نادانی گناهی ندارند گذشته شده اند.

از دور صدای پای محکم سربازان شنیده میشد ولی سرهنگ شقاقی صدای دیگری می شنید، صدائی که از قلبش برمیخواست اینجا قبرستان ماست .

آهسته این جمله را که طی نامه خود در پاسخ پیشنهاد اشرار مبنی بر تسلیم فرستاده بود بر زبان میراند.

سرهنگ شقاقی تصمیم گرفته بود تا آخرین نفس در برابر اشرار شقاقی و بویر احمدی که ستون تحت فرماندهی وی را محاصره کرده بودند پایداری نماید یا پیروز گردد یا جان دهد.

لشکر اصفهان يك ستون از قوای خود را که بالغ بر ۸۰۰ نفر بود بعنوان پادگان سمیرم بفرماندهی سرهنگ شقاقی برای جلوگیری از حوادث ناگواری که بر اثر ییلاق عشایر و شرارت هائی که از آنها سرمیزده است به سمیرم اعزام میدارد.

این ستون که از هر حیث مجهز و مکمل بوده تقریباً در يك کیلومتری آبادی در محل مناسبی مستقر میگردد سمیرم در مرکز ییلاقی ایل شقاقی و در جنوب ایل جانکی و بختیاری و در خاور ارتفاعات که یک کیلویه و باختر ارتفاعات علی جوک واقع است و از نظر نظامی دارای اهمیت شایانی میباشد نزدیک ترین نقطه بخاک سمیرم شهرضاست که ابتدای خاک آن تقریباً در یکصد و بیست کیلومتر سمیرم قرار دارد.

در دوران گذشته همیشه عدای از افراد نظامی بمعیت فرمانده نظامی که از طرف حاکم فارس تعیین میشده در سمیرم اقامت داشتند سرهنگ شقاقی پس از استقرار در سمیرم به فرماندهی لشکر اصفهان گزارش میدهد که ساکنین محل نسبت به سربازان خصومت میورزند وعده اشرار زیاد گشته و ستون در خطر محاصره قرار گرفته است .

روز پنجم تیر، ماه ۱۳۲۲ گشتی‌ها و نگهبانان پادگان اطلاع میدهند که عده زیادی از عشاير بطرف سميرم در حرکت هستند روز دو شنبه ششم تيرماه سرهنگ شقاقي بلشگر اصفهان خطر را اعلام ميدارد و گزارش جامعی مبنی بر عده عشاير که بهفت تا هشت هزار نفر ميرسيده ميفرستد و تقاضای کمک مينمايد لشگر اصفهان ستون شهر کرد را بدستور فرمانده سپاه تيمسار سيهد شاه بختی بسوی سميرم اعزام ميدارد ولی متاسفانه اين نيرو موفق بنجات پادگان سميرم نميشود .

از طرف ديگر در همان روز چندين کاميون حامل خواروبار و مهمات که بسميرم حرکت ميکرده در بين راه مورد حمله اشراي قشقائي و بوير احمدی قرار ميگيرد زردو خورد بين سربازان و اشراي مدت هشت ساعت بطول ميانجامد و بالاخره نيروهاي دولتي از پای درميآيند و کاميونها غارت ميشود .

فرمانده پادگان سميرم چون ستون خود را تحت محاصره مي بيند بکمک سرگرد عباس فزونی رئيس ستاد لايق خود نقشه‌ای برای عمليات طرح ميکند در حالیکه افراد ابالات در تيه‌ها و کوهها استقرار مي يافتند افسران و سربازان را تشويق و تهيج بدفاع مينمايد. روسای اشراي چندين بار بوی پيشنهاده مي کنند تسليم شود ليکن اين فرمانده جانباز پيشنهاده آنها را رد ميکند و طی نامه‌ای بدانها گوشزد مينمايد که تا دم آخر پايداری خواهد کرد ساعت ۱۶ روز چهارشنبه هشتم تيرماه اشراي بوير احمدی و جمعی از ايالات جانکی و چرامی و قشقائي و چهار بلوکی که از افراد زبده عشاير جنوب هستند پس از زردو خورد مختصري ارتفاعات خاور و باختر و جنوب سميرم را اشغال ميکنند و پادگان را کاملاً تحت محاصره در ميآورند در تمام روز چهارشنبه سربازان باستحکام مواضع دفاعی خود مي پردازند در اين مدت اشراي نيز دست باقدماتی زده روز پنجشنبه صبح حمله را آغاز مي کنند ولی با دادن تلفاتی عقب مي نشينند .

پادگان سميرم تا نزديك غروب جمعه بسختی پايداری مي نمايد و حتی بعضی از مواضع از دست رفته خود را پس ميگيرد . مهاجمين شب يازدهم يکساعت بغروب مانده قريه را آتش

زده و در پناه دود بحمله سختی مبادرت می‌ورزند و عده‌ای خود را تا چادرهای بهداری و آشین‌خانه پادگان میرسانند و جمعی را کشته و گروهی را اسیر می‌نمایند .

نیروی دولتی همچنان به پایداری ادامه می‌دهند و با شرارت‌لفات سنگینی وارد می‌آورند ولی بناچار در این دو قسمت مهمات کافی در اختیار نداشتند و در نیمه شب شنبه عقب‌نشینی می‌کنند در تمام مدت این چند روز بانگ رعد آسای سرهنگ شقاقی فرمانده دلاور محاصره شدگان که سربازان خود را بی‌پایداری و جان‌نازی دعوت می‌کرد بگوش میرسید و با وجود اینکه به بیماری آن‌ترین گرفتار بود چهره گردآلودوی لحظه‌ای از برابر چشم سربازان دور نمیشد .

در میان صفیر گلوله‌ها و هیاهو و جنجال افراد ایلات ناگهان در ساعت ۲۰۳۰ روز جمعه فریاد فرمانده شجاع شنیده میشود: آه سوختم و در پی آن هیکل رشید او در خاک و خون می‌غلطد سرهنگ شقاقی دوباره از جا بر می‌خیزد ولی چون خون زیادی از او رفته بود از پای در می‌آید سرگرد سپهر فرماندهی عملیات را بعهده می‌گیرد و فرمانده خود را در سنگری جای میدهد او نیز پس از ابراز شهادت با یکی از افراد دشمن گلاویز شده و از کوه پرت میشود از میان صف جنگجویان افسر دلیر دیگری فرماندهی را عهده دار میشود .

سروان پاینده فرمانده جدید در برابر دشمن که از حیث شماره افراد و مهمات بر او برتری داشتند بچنگ و گریز ادامه میدهد ولی چون فشنگ سربازانش بی‌پایان رسیده با باقیمانده آنها که اغلب زخمی شده یا از فرط گرسنگی یارای حرکت نداشتند اسیر می‌گردد عده‌ای از این معرکه جان سالم بدر بردند و خود را بشهرضا و اصفهان رسانیدند .

سرگرد فزونی رئیس ستاد ستون جزء این عده بود این افسر کلردان که از دست اشرار نجات یافته خود را باصفهان رسانده بود موفق به نجات دو افسر دیگر از مرگ حتمی گردید و چند نفری را از قید اسارت نجات داد و خود نیز نظارت کفن و دفن همکاران مقتولش را بعهده گرفت و برخلاف رضای رؤسای اشرار جسد فرمانده دلیر خود را با انجام تشریفات مذهبی در امامزاده

سمیرم بخاک سیرد و سنگی بر روی آرامگاه او نهاد که این عبارت روی آن نوشته شده است .
 «مزار سرهنگ رشید ایرانی حسنعلی شقاقی شهید راه انجام وظیفه»

پادگان جاویدان

سرهنگ زنگنه

از وقایع سال ۱۳۲۴ رضائیه

از روز ۱۵ آذر ۲۴ حملات متجاسرین به پاسگاههای اطراف شهر رضائیه که توسط زاندارمها محافظت میشد آغاز گردید کلیه این پاسگاهها با اینکه از لحاظ استعداد بهیچوجه قابل مقایسه با مهاجمین نبودند جداگانه بایستادگی و دفاع پرداختند در مقابل حملات دستجات یکصد و دوست نفری دلیرانه مقاومت می نمودند. دروازه های این شهر توسط پاسگاههای نظامی اشغال شده تحت مراقبت شدید قرار گرفته بود بدین ترتیب آزادی عمل و ابتکاریکه در تمام نقاط آذربایجان در دست متجاسرین بود در این منطقه از آنان سلب شده بود .

شایعاتی از طرف متجاسرین مبنی بر حاضر شدن پادگانهای خارج به تسلیم و خلع سلاح و نزدیک شدن ساعت حمله بشهر رضائیه داده می شد ضمناً تظاهراتی از طرف آنان در اطراف شهر دیده میشد و بدین ترتیب وضع شهر وخیم و اهالی مضطرب و متوحش بودند در عین حال گشتی های مسلح قوای بیگانه به تعداد زیاد در شهر پراکنده گردیده و بر محدودیت تیپ افزوده و اعتراض فرمانده

تیپ سرهنك زنگنه راجع به كمك نیروی بیگانه به متجاسرین و اقدام او برای ملاقات كنسول بلا اثر ماند . در این موقع كه خیر تصرف ادارات و شهر بانی تبریز از طرف متجاسرین منتشر میشد روسای ادارات ودوائر و شهر بانی و ژاندارمری برای كسب تكلیف در دفتر فرماندهی تیپ حاضر شدند فرمانده تیپ تصمیم خود را دائر با یستادگی در مقابل تجاوز متجاسرین بآنان ابلاغ و دستور مقاومت تا آخرین نفس صادر شد . روز ۱۷ آذر كنسول پیغام میفرستد كه چون حمله متجاسرین بشهر ضمن امروز و فردا حتمی است توصیه مینماید كه بمنظور اجتناب از خون ریزی پادگان رضائیه نیز مانند پادگان تبریز تسلیم و ترك مقاومت نماید .

فرمانده تیپ كه تصمیم خود را گرفته بود دستور داد واحدهای شمالی و جنوبی ژاندارمری با استقرار پاسگاههایی در توپراق قلعه و چهاربخش در شمال و دیزج در جنوب بمقاومت پردازند . و بقیه واحدها بشهر رضائیه عقب نشینی و مواضعی را جهت دفاع شهر و حفظ راههای نفوذی اشغال نمایند چون تهیه آذوقه برای واحدهای ژاندارمری با اغتشاشاتی كه در شهر لحظه به لحظه ایجاد میگشت غیر مقدور بود لذا ژاندارمهایی كه از خطوط مقدم عقب نشینی کرده بودند بین پادگانهای ارتش تقسیم شده تحت نظر تیپ قرار گرفتند .

روز ۲۲ آذر اطلاعات ستاد تیپ حاکی از این بود كه ستونی از عشایر متجاسر در نزدیکی ابهر بدموكراتها ملحق شده بطرف رضائیه پیشروی میکنند و در نظر دارند با كمك وهمكاری دموكراتها شهر رضائیه را تصرف کنند .

جهت مقابله با این تهدید فرمانده تیپ ستونی مركب از سرباز و ژاندارم سوار مأمور اشغال يك موضع دفاعی در خط ارتفاعات چهاربخش و دیزج و سپس اشغال ارتفاعات كوتلان و متلاشی ساختن تجمعات متجاسرین نمود .

ساعت هشت صبح ستون برای اجرای مأموریت خود حرکت

و بمحض اینکه موضع پیش بینی شده را اشغال نمود حمله متجاسرین با پشتیبانی مسلسل‌های سنگین و سبک که در ارتفاعات (جودلرداغی) مستقر شده بودند شروع گردید ستون از حمله آنها جلوگیری و در ساعت ۱۱ ر۵ پس از رسیدن يك دسته مسلسل سنگین تقویتی با حفظ عقبه بطرف جودلرداغی حمله و ساعت ۳ ر۵ پس از وارد ساختن تلفات زیاد به متجاسرین ارتفاعات مزبور را که مشرف بر جاده عمومی رضائیه - شاهپور می‌باشد اشغال نمود سپس برای خانمه دادن مقاومت دموکراتها در آن حدود در ساعت ۱۶ ارتفاعات کوتالان و تپه‌های غربی را بایک حمله ناگهانی متصرف و متجاسرین را بقریه کوتالان که پاسگاه قوای بیگانه در آنجا مستقر بود عقب‌رانند تا ساعت ۱۸ ر۵ قریه کوتالان نیز اشغال میشود ولی نیروی بیگانه بهانه زخمی شدن و متواری گشتن دوا بشان در اثر زدو خورد از ادامه پیشروی ستون جلوگیری کردند .

در نتیجه ستون اعزامی پس از استقرار پاسگاهائی سمت چهاربخش مراجعت ولی در ساعت ۱۸ ر۵ هنگامیکه به چهاربخش رسید با دستجاتی از عشایر - آرامنه و آسوری‌های مسلح درگیر شد چون مراجعت بشهر بدون از بین بردن مقاومت آنان غیرممکن بود لذا پس از زدو خورد شدید و تخریب یکی دو خانه که محل تقسیم اسلحه بود عملیات متجاسرین را خنثی و ستون ساعت ۱۹ ر۵ بشهر مراجعت نمود .

در این روز وضع شهر کاملاً از حال عادی خارج شده و تعداد زیادی از خانه‌های مسکونی مهاجرین متجاسر تبدیل بدژهای مقاومت شده از هر طرف سوی سربازان اعزامی و گشتی‌ها تیراندازی میشد در نتیجه عبور و مرور قطع گردید و عده زیادی بقتل رسیدند روز بیست و سوم آذر انقلاب و تیراندازی کماکان در شهر ادامه داشت و جهت تسریع در سقوط پادگان عناصر تقویتی برای متجاسرین از تبریز و سایر شهرهای آذربایجان اعزام گردید این عناصر بشهر نزدیک شده مقدمات حمله را فراهم میکردند زد و خورد بین پاسگاههای خارج شهر و عناصر ماجراجوی

مسلحی که قصد نفوذ بشهر داشتند ادامه داشت و تلفاتی بطرفین وارد می‌آمد دخالت قوای بیگانه نیز در ورود و رسوخ متجاسرین بشهر کمک نموده از نزدیک شدن گشتی‌های مسلح تیپ باما کن مورد نظر جلوگیری نمودند .

مرکز مقاومت بالانچ که در محاصره کامل واقع شده بود شجاعانه جنگیده و تلفات زیادی بدشمنان مملکت وارد آورده ولی چون مهمات و خواروبار آنها رو با تمام بود اطلاع داد در صورتیکه تدارکاتش فراهم نگردد تا ۲۴ ساعت دیگر بر اثر فشار متجاسرین نابود خواهد شد .

اطلاعات واصله حاکی بود که متجاسرین حلقه محاصره خود را در بالانچ محکمتر کرده با تقویت عناصر خود در سه راه مها با در نظر دارند ضمن نزدیک شدن عناصر تقویتی از تبریز آولاگردان بالانچ را نابود ثانیاً از طرف جنوب بشهر حمله و عملیاتی را که از سمت شمال خواهد شد تسهیل نمایند لذا تیپ در نظر گرفت برای تقویت و خارج ساختن گردان بالانچ از محاصره ستونی در سمت جنوب به بالانچ اعزام دارد ستون من بور ساعت ۸ روز ۲۴ آذر از رضائیه حرکت و تا رسیدن به پل (شهر چای) مواجه با مقاومتی نشد اما پس از رسیدن برودخانه متجاسرین که در کنار آن موضع گرفته بودند از عبور ستون جدا ممانعت کردند ولی باما نور کوچکی مقاومت آنها درهم شکسته و با دادن تلفاتی بکوه (الله اکبر) عقب نشینی و ستون ب حرکت خود ادامه داد .

در قریه گوی تپه که خانه‌ها و کوچه‌های آن سنگر بندی شده بود با مقاومت لجوجانه دموکراتها و مهاجرین ورزیده رو برو شدند در نتیجه نه تنها مهمات ستون بلکه مهماتی که برای ستون بالانچ برده می‌شد بمصرف رسید در این نبرد تلفات متجاسرین بحدی زیاد بود که پس از بازداشت فرمانده تیپ و رئیس ستاد تیپ و فرمانده ژاندارمری رضائیه در دادگاه صحرائی یکی از اتهامات وارد بآنان راتلفات من بور قلمداد نمودند .

پس از وصول مهمات ستون در ساعت ۱۶ر۵ بطرف قاراقان حرکت کرده و پس از گذشتن از این نقطه در ارتفاعات (یوخاری) که مشرف بجاده است مجدداً با مقاومت شدید متجاسرین مواجه گردید پس از یک ساعت زد و خورد ارتفاعات من بور و نقاط اطراف آن اشغال

گردید ولی بعلت خستگی و فرسودگی افراد و از کار افتادن ارا به‌ها ادامه حرکت برای ستون غیرمقدور گردید . فرماندهی نیروی بیگانه عملیات پادگان و فرمانده آن‌را تقبیح نموده و متوسل به تهدید گردید و هم‌چنین در روز ۲۴ آذر نماینده‌ای از طرف پیشه‌وری نزد فرمانده تیپ حاضر شد و بیگانه‌های تهدید آمیزی جهت وادار ساختن او به تسلیم و تبعیت از عمل فرمانده‌ای لشکر ابلاغ داشت .

فرمانده تیپ بفرمانده نیروی بیگانه پاسخ داد تا وقتیکه متجاسرین اقدام به تجاوز و تعرض ننمایند تیپ عکس‌العملی ظاهر نخواهد ساخت و به نماینده پیشه‌وری نیز جواب داده شد تیپ رضائیه تبعیتی از لشکر ۳ نمی‌نماید و پیشه‌وری را برسمیت نمی‌شناسد چون متجاسرین نتوانستند تیپ و ژاندارمری رضائیه را مجبور به تسلیم سازند ستون محمول از فدائیان از منطقه تبریز و نقاط بین راه‌ها نند مرند - خوی - شاهرور تقریباً با ۲۰۰ کامیون بسمت رضائیه اعزام داشتند چون در شب ۲۵ مذاکرات فرمانده نیروی بیگانه و نماینده متجاسرین با فرمانده تیپ دایر بقبول شرایط تسلیم بجائی نرسیده بود در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ این ستون بشهر نزدیک شد ولی در مقابل تیراندازی و دفاع پاسگاههای نظامی و ژاندارمری متوقف گردید تیپ نیز بلافاصله پس از برخورد با اعزام یک ستون مرکب از سرباز و ژاندارم پاسگاههای مزبور را تقویت نمود . در نتیجه عناصر مقدم ستون محمول متجاسرین با گذاردن هشت کامیون و هزار قبضه تفنگ و ۱۰ قبضه مسلسل سنگین و ۲۰ قبضه مسلسل سبک و تعداد زیادی جمعه فشنگ عقب نشینی نمودند .

در این جا نیز مقامات بیگانه دخالت نموده استرداد کامیون‌ها و سلاحها را خواستار شدند چون با تقاضای آنها موافقت نگردید بهمین بهانه بر شدت اقدامات و محدودیتهای خود نسبت به تیپ و پشتیبانی از متجاسرین افزودند .

متجاسرین نیز دامنه تجاوزات خود را وسیعتر نموده و در نقاط مرتفعی که در اختیار داشتند مستقر شده بدون هیچگونه رعایتی تمام نقاط شهر را زیر آتش گرفته‌اند و زیادی از مردم بی‌دفاع را مقتول ساختند بدین جهت عبور و مرور را در داخله شهر قطع و از رساندن تدارکات به پاسگاهها جلوگیری نمودند .

در همین روز ستون اعزامی به بالانچ نیز پس از دریافت مهمات و تدارکات و وصول عناصر تقویتی و آماده کردن ارباب‌های معیوب در سیه صبح به پیش روی خود ادامه داده با گرفتن تماس با قسمت محصور بالانچ مقداری تدارکات و مهمات با آنها تحویل ولی چون متجاسرین در نظر داشتند ستون را نیز محصور و ارتباطش را با رضائیه قطع و بسر نوشت گردان بالانچ دچار سازند در ساعت ۹ صبح روز ۲۵ ستون با بدست آوردن مقداری تدارکات و مهمات بدفاع ادامه داد .

بدین ترتیب از روز ۲۶ محاصره و محدودیت‌های پادگانهای تیپ شدیدتر گردید (توضیح اینکه تیپ رضائیه در پنج پادگان در نقاط مختلف شهر مستقر بوده) بخصوص پادگان شماره ۲ که مقر فرماندهی و ستاد تیپ بود توسط گشتی‌های سوار و پیاده قوای بیگانه از هر سمت محصور گشت و هر فردی که از پادگان خارج میگشت آنرا هدف گلوله واقع میشد و جسد او نیز جهت محو آثار جنایت معدوم میگردد .

بدین ترتیب عده از افراد بیگناه که جز انجام وظیفه تقصیری نداشتند از بین رفتند .

با اجرای این اعمال وحشیانه علاوه بر انتقام جوئی نسبت بیادگان رضائیه میخواستند روحیه کادر تیپ را بکلی تخریب و شرایط تسلیم را باسانی با آنها تحمیل نمایند مخصوصاً منظور آنها گرفتن يك تعهد کتبی بود که منظور پلید خود را عملی سازند ولی از این اقدامات نتیجه معکوس گرفتند فرماندهان واحدها از غروب روز ۲۷ به تخریب و از کار انداختن سلاحهای خود پرداختند پس از تقسیم پوشاک و لوازم بین افراد ابواب جمعی خود با استفاده از تاریکی شب نفرات را از معابر مخفی خارج مرخص و متفرق ساختند پس از متلاشی شدن پادگانهای تیپ و ژاندارمری عده‌ای از عشایر غارتگر بشهر ریخته استانداری و سایر نقاط مختلف شهر را غارت و حتی لوازم و ملبوس سران متجاسرین دموکراتها را نیز به یغما بردند دموکراتها وسیله اعزام افسران را به تبریز فراهم نمودند اما سرهنگ زنگنه فرمانده تیپ ، سرهنگ نوربخش فرمانده ژاندارمری و سرگرد بهاروند رئیس ستاد تیپ را که مقص اصلی تشخیص داده بودند با

مراقبت سربازان بیگانه زندانی نمودند و سپس به تبریز اعزام داشتند در دادگاه صحرائی آنها را محکوم باعدام نمودند ولی بر اثر تحولات سیاسی این مجازات یکدرجه تخفیف پیدا کرده محکوم به حبس ابد شدند که خوشبختانه عملی نگردید در این نبرد تلفات متجاسرین ۲۳۰۰ نفر و تلفات قوای دولتی ۲۵۰ نفر قلمداد شده است بدین ترتیب پادگان رشیدرضائیه که از یک تیم نظامی و یک هنگ زاندارمری تشکیل شده بود با فداکاری و جانبازی خودفضل درخشانی را در تاریخ ارتش شاهنشاهی کشور باز و عملاً ثابت کرد که فاجعه آذربایجان و تسلیم پادگانهای نظامی و سقوط شهرهای مختلف آذربایجان تنها در اثر حمایت علنی نیروهای بیگانه بوده است .

مدافعین غیور

زاندارمهای شجاع

از وقایع سال ۱۳۲۴ رضائیه

زرو بهادری رئیس یکی از شرورترین عشایر ایران بود قبل از وقایع شهریور ۲۰ با عشیره خودگاهی در مرز ایران و گاهی در خاک عراق مرتکب چپاولگری و غارت میشد با وجود این دولتین عراق و ایران وهم چنین ترکیه از عهده این عده شرور متهور که کوچکترین سوراخ سنبه های کوهستانها را مانند آستر جیبهای خود می شناختند برنمی آمدند و بعد از وقایع شهریور که بیگانگان منافع خود را در این تشخیص میدادند که این گونه عناصر را تقویت کرده و حکومت مرکزی را ضعیف سازند زرو بهادری نیز با هفت برادرش عرصه پهناوری برای جولان پیدا کرده و ضمناً نزد مقامات بیگانه سر

سپرده بودند که نسبت بمنافع آنان بی‌اعتنائی نکنند و از فرامین آنها سرپیچی ننمایند.

و از این راه نیز آزادی عمل بیشتری بدست آورده بودند بطوریکه دیگر از راهزنی و چپاول دست برداشته در عوض یکنوع قانون مالیاتی برای خود وضع کرده بودند که در موقع برداشت محصول از مردم اخذ می‌کردند و کسی هم اگر پیدا می‌شد که از پرداخت مالیات بآنان امتناع می‌نمود نخست باو پیغام می‌فرستادند نظر باینکه شما ازدادن حقوق معینی که در مقابل تامین امنیت شما بوسیله نفرات خود فراهم آورده‌ام خودداری نموده‌اید دیگر بید از این من و نفرات من در مورد ملک و اموال شما هیچگونه مسئولیتی نداریم خودتان بهر وسیله‌ای که می‌توانید از مال و جان خود محافظت کنید پس از این پیغام شبی نفرات زرو بطور ناشناس می‌ریختند و تمام محصول آن بیچاره را غارت می‌کردند و اگر مقاومت مینمود خودش را نیز می‌کشتند بقیه اهالی که مالیات زرو بیگ را بموقع می‌پرداختند کسی حق نداشت بآنها کج نگاه کند چه میشود کرد این هم یک نوع حکومتی است از آن نوع حکومتی که تاواریشها بدان حکومت دموکراتیک می‌گویند و مخالفش را حکومت دست‌نشانده می‌نامند. کسانیکه آنروزهای آذربایجان را ندیده‌اند هرگز نمی‌توانند پیش خود مجسم کنند که چگونه در محیطی که سر بازان اجنبی مانند خاری بچشم آدم فرو می‌روند دیدن بشره سوخته و قهوه‌ای رنگ یک ژاندارم بآن اونیفورم ایرانی و بآن تفنگ‌های برنوکه بنظر خیلی مانوس می‌آید چقدر برای انسان تسلی بخش و خوش آیند است مانند شخص غریبی که در دیار بیگانه‌ای یکی از آشنایان نزدیک خود را به‌بیند هر کسی که کمترین حس ملیت داشته باشد در آن ساعت میخواهد که خود را روی پوتین‌های گرد گرفته این ژاندارم ایرانی که بوی وطن و بوی ایرانیت از همه چیز او استشمام میشود بیاندازد و صورت او را غرق بوسه سازد.

بودن ژاندارم‌ها در محیط رضائیه اگر نتیجه دیگری در آن روزها نداشت لافل این حسن را داشت که مردم احساس می‌کردند استقلال خود را از دست نداده‌اند و حس استقلال طلبی این مردان غیور و وطن پرست زیاد جریحه‌دار نمیشد.

در وقایع بیست و یک آذر در تمام شهرهای آذربایجان یادگانه‌ها بصورت یک توطئه و دسیسه قبلی تسلیم شدند قوایی نیز که از مرکز فرستاده شده بود در شریف آباد متوقف گردید و یکقدم پیشروی مواجه با مقاومت خونین از طرف سربازان بیگانه میگردید و شاید ضرر جبران ناپذیری با استقلال و حق حاکمیت ایران وارد می‌آورد ولی وطن پرستان خواهان چنین پیشروی بودند بهر قیمتی که تمام شود آرزو داشتند که این لکه ننگ را با خون خود از دامان میهن بردارند و به بیگانگان حالی کنند که اگر بعد از وقایع شهریور کوچکترین مزاحمتی برای آنان فراهم نیاورند برای این بود که آنان را بعنوان یک مهمان نگاه می‌کردند و اطمینان داشتند که پس از خاتمه جنگ اینها نیز راه خود را می‌کشند و می‌روند ولی حالا دیگر نمی‌توانند تحمل کنند و مترصد آن بودند که زد و خوردی میان قوای دولتی و قوای اشغالی بیگانه روی دهد تا خصیصه قهرمانی خود را بمنصه ظهور رسانند ولی چنین اتفاقی پیش نیامد مگر در محیط رضائیه که کمتر از تمام نقاط آذربایجان در آنجا سرباز و مهمات ذخیره شده بود یادگان رضائیه از یک تیپ تشکیل میشد که نسبت به تیرین قابل مقایسه نبود ولی این تیپ مقاومت کرد و در پشت سر آن زن و مرد پیر و جوان با هر گونه اسلحه‌ای از چوب گرفته تا تفنگهای خیلی قدیمی و کهنه عرض اندام کردند، مردم همه یکدل و یک جهت برای پایداری تا آخرین نفس قیام کرده بودند چنانچه شورشیان نیز پس از خاتمه کار تمام شهرستانها هر چه نیرو داشتند متوجه رضائیه نموده بودند کامیونهای قوای اجنبی در یک روز مانند مور و ملخ از تمام نقاط آذربایجان فدائی مسلح بر رضائیه رسانده بودند و بقدری عده آنان زیاد بود که بیگانگان تصور می‌کردند که در نیمروزی کار پادگان رضائیه ساخته خواهد شد اما غافل از یک قدرت عظیم و شکننده‌ای بودند که در داخل شهر رضائیه موج میزد و مانند اشعه‌اتم همه چیز را بخاکستر مبدل میگردانید . و آن روح آزاد و استقلال طلب ایرانی بود که از زیر پرده قرون و اعصار باردیگر در محیط رضائیه تحلی می‌کرد و عشق و علاقه سوزان ملیت با آن قدرتی می‌بخشید که هر یکی بجای ده مرد بکار میرفتند بدین جهت نه تنها مهاجمین کاری از پیش نبردند بلکه مانند امواج خروشان دریاها

که بصخره‌های غیر قابل نفوذ ساحل میخورند و عقب‌می‌نشینند بسوی کوهستانها متواری گردیدند .

سربازان بیگانه باین شهامت و تهور بدیده اعجاب و تحسین می‌نگریستند هرگز نظیر آنرا حتی در میان قهرمانان افسانه‌ها نیز نه‌شنیده بودند زیرا اینها با چوب و خنجر می‌جنگیدند و هر لحظه اینکه از این جنگ غیر مساوی میگذشت بر عده قوای مسلح مدافعین افزوده میشد زیرا بایک بی‌باکی و تهور عجیبی قوای مهاجم را خلع سلاح میکردند و با همان اسلحه بجنک می‌شتافتند یکی از دهات رضائیه بنام توپراق قلعه که يك کامیون اسلحه‌مهاجمین را غارت کرده و میان خود توزیع کرده بودند و حتی در مقابل قوای بیگانه سر تسلیم فرود نیاورده و متهورانه می‌جنگیدند در یکروز وسیله توپخانه‌ارزش بیگانه با خاک یکسان شد و ساکنین غیور آن قتل عام گردید .

در همین ایامی که مردم رضائیه با قوای مهاجمین سرگرم زدو خورد بودند و زهر چشمی از آنان می‌گرفتند پاسگاههای پراکنده ژاندارمها در دهات پهناور رضائیه با عشایریاگی می‌جنگیدند و با وجود اینکه عده آنها از لحاظ عدد يك بر هزار با مهاجمین فرق داشت معینا رسالت تاریخی خود را فراموش نکرده و مصمم بودند آنقدر مقاومت کنند که یا تا آخرین نفر کشته شوند و یا با رسیدن قوای امدادی از حلقه محاصره نجات یابند و یکی از آن پاسگاهها که تا آخرین نفس بایک شجاعت تحسین آمیزی مقاومت کرد پاسگاه بالانج بود .

در این پاسگاه چهل و هفت نفر ژاندارم در محاصره هزاران نفر اشرار جنگجوی زرو بهادری قرار داشتند و کلیه عده نفرات این پاسگاه چهل و نه نفر بود که دو نفر آنان خارج از پاسگاه محاصره شده بودند با وجود این دو نفری پشت بهم داده و در پشت تپه‌ای سنگر کرده دلیرانه با اشرار می‌جنگیدند و هر نفری که سر خود را برای کشف موضع آنان بلند کرده و برای تیراندازی از جای خود تکان می‌خورد هدف گلوله این ژاندارمها واقع میشد و تعجب آور این بود که گلوله را درست از وسط پیشانی میان دوا برومی‌زدند و چنین مهارتی در تیراندازی بقدری اشرار را متوحش کرده بود

که حرمت نمیکردند از جای خود تکان بخورند در این موقع که مقامات بیگانه ناظر این صحنه مهیج آمیز بودند عشایر را سرزنش نموده و میگفتند شما که همیشه ادعا میکردید که ارزش جنگی بالاتر از زاندارها را دارید چگونه اکنون در مقابل دو نفر آنان چنین عاجز و درمانده شده اید پس اینها حق دارند هر بلائی که میخواهند بس شماها بیاورند زیرا اشخاص بی عرضه و ترسوئی هستید.

بالاخره ناظرین بیگانه پس از اینکه دو نفر زاندارم شجاع تلفات زیادی به سایر وارد آوردند چاره را منحصر باین دیدند که مطابق معمول پای پیش گذارده و بنائله خاتمه دهند تا زرو بهادری با فراغت خاطر بتواند برج پاسگاه را محاصره کرده و این آخرین پاسگاه مقاومت مدافعین رشید رضائیه را بتصرف خود در بیاورد بدین جهت با جیب خود که پرچم قوای بیگانه جلو آن نصب بود بموضع زاندارها که از تیس اندازی بمقامات بیگانه خود داری میکردند نزدیک شده و پس از اینکه دست بشانه آنان زده و شهادت و جنگجویی آنان را تحسین نمود آنها را بجیب خود سوار کرده از میان عشایر که بخون آنان تشنه بودند بیرون برد.

اما پس از این واقعه عمده قوای زرو بیک متوجه برج پاسگاه شد و با هلهله رعب انگیزی که همیشه برای تضعیف روحیه دشمنان خود بکار می بستند بسوی برج یورش می آوردند.

زاندارها برج پاسگاه را سنگر بندی کرده بودند در نتیجه استحکامات این برج بیک قلعه تسخیرناپذیری تبدیل شده بود که بدون توپ و اسلحه سنگین تصرف آن محال بود در میان زاندارها جوانی بود بنام قوچ علی که تازه لباس زاندارم به تن کرده و سابقاً یکی از راهزنهاى معروف اطراف ما کو بود اینها دو نفر رفیق بودند که یکی از آنها تا آخر از راهزنی دست بر نداشت و بالاخره بواسطه چندین فقره جنایتی که مرتکب شده بود دستگیر و اعدام گردید و این یکی بزودی از کرده خود پشیمان شده قبل از اینکه کار بجاهاى باریکی بکشد دست از راهزنی برداشته بجای اینکه در شاهراهها در کمین مسافرین به نشیند لباس آمینه به تن کرده در

سلك محافظين آنان در آمد .

این ژاندارم جوان مهارت عجیبی در تیراندازی داشت يك سرباز بی باک و جسوری بود و از دقیقه اول که تیراندازی شروع شد مانند اینکه بهترین و شیرین ترین ایام عمر خود را میگذراند با صدای دلنشینی شروع بخواندن اشعار حماسی از شاهنامه فردوسی کرد و چنان این اشعار را مناسب حال انتخاب کرده بود که همه را يك ذوق و هیجان بی سابقه فرا گرفته بود این اشعار مربوط به داستانی بود که ایرانیان به تنگه کوهی پناه آورده اند آذوقه و علیق آنها قریب با تمام است تورانیان با متفقین دیگرشان عرصه را بر این عده تنگ گرفته اند رستم شب و روز راه می پیماید تا قبل از اینکه کار تمام شود خود را بمحاصره شدگان برساند پهلوانان ایران خسته و فرسوده يك مرحله تاخیری از جنگ را پیش گرفته اند و یکایک بمیدان میروند ولی در مقابل اشکبوس پهلوان نیرومند ترك نمی توانند عرض اندام کنند مع هذا بجای اینکه شدیداً بجنگ پردازند با جنگ و گریز دشمن را سرگرم میسازند تا موقعیکه رستم از راه میرسد ولی رخس بقدری خسته و فرسوده است که جنگ سواره ممکن نمیشود رستم پیاده بجنگ اشکبوس می رود و با يك تیراوار از بین می برد و قتیکه سپاهیان ترك تیر را از جگر گاه اشکبوس بیرون میکشند از بزرگی آن که باندازه يك نیزه معمولی بود تعجب میکنند و می فهمند که رستم بكمك محاصره شدگان رسیده است این اشعار بقدری ژاندارمها را تهییج میکند که زمان را فراموش میکنند و بنظرشان میرسد که در عصر رستم زندگی میکنند و چنان با شجاعت و قوت قلب می جنگند که سواران زر و بيك را بستوه می آورند قوچ علی دست بلوله تفنگ برنوی خود کشیده و قبل از اینکه تیری خالی کند هدف خود را بدیگران نشان میدهد و میگوید این تیر را از پیشانی فلان سواری که اسب سفید دارد و پیشاپیش همه می آید خواهم زد بعد که تیر خالی میشود شخص مزبور بزمن می غلطد و همین طور نفر دوم و سوم و دهم و بسیاری دیگر کشته میشوند حتی دو نفر از برداران زرو که بسیار جسور و بی باک بودند در این جنگ خونین مقتول میشوند و با هر تیری که خالی میشود یک نفر از

سواران زرو از اسب سرتگون میشود و تا غروب این جنگ ادامه می‌یابد .

در این موقع از ژاندارمها فقط ۱۷ نفر زنده بودند و در مقابل سی کشته بیش از پانصد نفر به نفرات زرو تلفات وارد آورده بودند و بیشتر علت زیاد عدم آشنائی افسراد زرو بیک به جنگ تهاجمی بود زیرا اینها سالیان دراز عادت بچنگ و گریز و دفاع داشتند و خوب می‌توانستند از پناهگاهها استفاده کنند و در پشت صخره‌های بزرگ و بوته‌های انبوه خود را مخفی سازند و بموقع عقب نشینی نمایند و حتی در این مورد حیل‌های جنگی زیادی یاد گرفته بودند و بکار می‌بستند ولی هرگز نشده بود جنبه تهاجمی بخود بگیرند و در این کار بسیار ناشی و تازه کار بودند و شاید این اولین تمرین جنگ تهاجمی آنان بود و مهارت ژاندارمها در تیراندازی و جسارت و تهور خارق‌العاده آنان دومین علت چنین تلفات جبران ناپذیری بود. چنانچه زرو و نفراتش در هیچ موقعی تا این درجه کشته نداده بودند حتی در آن روز هائیکه مورد تعقیب یک‌عده سرباز کاملاً منظم و مجهز با مسلسل و سلاحهای سنگین بودند و در زیر آتش مسلسل و توپخانه بسوی مرزهای عراق و ترکیه عقب نشینی میکردند عده کشته شدگان آنها باین اندازه نبود .

زرو سخت عصبانی شده و خونسردی خود را از دست داده بود دیوانه‌وار نعره میکشید و فحش میداد و به نفراتش فرمان یورش صادر میکرد و این بیچاره‌ها نیز بدون اینکه يك لحظه هم شده حساب کنند که با این وضع ممکن نیست عده‌ای از جان گذشته را که در سنکر محفوظی موضع گرفته‌اند و جز لوله تفنگ آنان چیزی دیده نمیشود و اداره تسلیم کرد معه‌ذا این عده مانند اینکه گلوله‌ها را میگیرند و در شکم خود جا میدهند با استقبال مرگ می‌شتافتند و هر دفعه که از دهانه ۱۷ تفنگ دود باروتی بلند میشد درست ۱۷ نفر بخاک می‌غلطیدند و بقیه نیز با همان هلهله‌ایکه هجوم آورده بودند عقب می‌نشستند .

بدون اینکه کوچکترین نتیجه‌ای عایدشان شود آخر الامر مقامات بیگانه که از اول صبح با کمال بی صبری منتظر سقوط این پاسگاه دور افتاده بودند با حیرت و تعجب شجاعت بی نظیر این ژاندارمها را تماشا میکردند بوسیله یک مخصوصی^۱ باشهر که تازه تسلیم شده و بتصرف متجاسرین درآمده بود تماس گرفته و اعزام دو دستگاه زره پوش و تانک را تقاضا کردند و قتیکه تانکها وارد عمل شدند. دو گروه خوشحال گردیدند گروه مهاجمین و گروه مدافعین زیرا ژاندارمها تصور میکردند که از پادگان رضائیه برای نجات آنان قوای امدادی رسیده است و از دیدن تانکها چنان فریاد شادی از دل کشیدند که صدایشان بگوش عشایر رسید و شوق و مسرت در چشمان امیدوارشان حلقه زد و برق امید در قلبشان درخشید و عشق بزندگی و نجات بار دیگر بردلهاشان راه یافت و جریان خونشان را سریعتر کرد.

ولی اولین گلوله‌ای که از دهانه لوله توپ خارج شد و مقداری از خشتهای دیوار قلعه را کنده و بسروروی ایشان پاشید پیش از آنچه به پناهگاه این مردان شجاع ضرر و زیانی برساند بیک باره دلهای آنها را از جا کند و کاخ و آمال و آرزوهایشان را ویران کرد و این ضربه چنان اعصاب آنان را فلج ساخت که اگر پیش از آن خروارها آتش و آهن سرشان می‌بارید تا این اندازه در اراده آهنین آنها موثر واقع نمیشد برای تخریب روحیه عده‌ای هیچ چیز موثرتر از یاس بعد از امیدواری نیست و این یکی مخربترین اسلحه جنگ سرد بیگانگان محسوب میشود آنها همانطوریکه با سلاح یاس و نومیدی و بدبینی و سوء ظن ب جنگ ملتی می‌آیند گاهی نیز برای اینکه ضربه موثرتری وارد آورند یک خوشبینی و امیدواری مفرطی را ب مردم تلقین میکنند و مردم را تا حدود جنون و حماقت بچیزی امیدوار میسازند زیرا میدانند یاس بعد از امید جراحی است که بسختی التیام می‌پذیرد بدین جهت دست و دل ژاندارمها از کار باز ماند بعد از آن دیگر کوچکترین انفجار گلوله‌ای از طرف آنان شنیده نشد در صورتیکه هنوز مقداری فشنگ ذخیره داشتند و پس از لحظه‌ای

تنها تصمیمی که توانستند اتخاذ کنند بسالا بردن بیرق سفیدی
 بعلامت تسلیم بود صدای انفجار توپهای تانک لحظه‌ای متوقف گردید
 دشت و بیابان در آن غروب آفتاب یکمرتبه درسکوت حزن‌انگیزی
 فرورفت .

در پاسگاه باز شد قیافه خون آلود و گرد گرفته یک عده
 ژاندارم که گوئی از جهنم فرار نموده‌اند بوضع وحشت آوری در
 آستانه در ظاهر شد با وجود اینکه همه خلع سلاح شده بودند کسی از
 اکراد جرئت نمی‌کرد باین عده نزدیک شوند زروبهادری که دوبرادر
 خود را از دست داده بود قصد داشت به فجیع‌ترین وضعی همه آنها را
 با انواع شکنجه‌ها نابود سازد ولی قبل از همه مادر پسر مرده زرو خود
 را باین عده رسانیده و بجای اینکه در ماتم پسرانش چنگک بصورت
 آنان بزند پیراهن خود را بسریکایک آنان انداخته و این علامت آن
 بود که آنان را بفرزندی قبول کرده است سپس خطاب بزرو گفت
 اینها مردان شجاعی هستند برای کشتن آنها باید اول از روی نعش
 من بگذرید و بعد با آنان دست یابید اینها وقتیکه می‌جنگیدند کسی
 دست شما را نبسته بودا کنون که تسلیم شده‌اند دست بلند کردن
 بر روی اشخاص بی‌دفاع بی‌شرمانه‌ترین کاری است که نباید از فرزندان
 من سر بزند من از اینها تار و زیکه در خانه مامهمانند مانند فرزند
 خود نگهداری خواهم کرد بعد هم با کمال آزادی بهر کجا که دلشان
 میخواهد می‌توانند بروند .

این زن که مادر یکمده از شرورترین راهزنان ایران بود معمه‌ها
 مانند یک زن اصیل ایرانی سنن و آداب جوانمردانه اجداد خود را
 فراموش نکرده بود اینها سخنان یک راهزن نبود ساخته زمان و
 مکان معین هم نیست اینها رفتار پاک قهرمانان ایرانی است که
 قرن‌ها مانند عالیترین خصائص ملی و نژادی محفوظ مانده‌است
 نام نیکوگر بماند ز آدمی به کز و مانند سرای زرنگار

روزهای افتخار

جنگ مهمیب و شگرف قافلانکوه

از وقایع ۱۳۲۵ آذربایجان

حمله و عملیات اردو کشی جهت بیرون راندن متجاسرین از آذربایجان در سه جبهه آغاز گردید .

۱ - ستون مرکزی - تحت فرماندهی سرهنگ هاشمی مرکب از دو گروه رزمی - سرهنگ دوم فولادوند فرمانده گروه اول و سرهنگ دوم سردادور فرمانده گروه دوم بودند معاونت کل فرماندهی نیز با سرهنگ ستاد احمد زنگنه بود .

۲ - ستون غربی - بفرماندهی سرهنگ بایندر و نفرات جنگجو ورشیدسواران ذوالفقاریها و امیر افشاری ویمینی واسلحه - دارباشی و سرگرد بختیار بایک هنک سوار و یک آتشبار کوهستانی و یک گروهان خمپاره انداز که تا قره بوته آخر خاک خمسه پیشرفته پهلوی چپ ستون مرکزی را حفظ مینمودند .

۳ - ستون شرقی - بدو امرکب از یک گردان ژاندارم پیاده وعده کمی سواران محلی تحت فرماندهی سرگرد ژاندارم فرخزاد بسمت راست ستون مرکزی اعزام گردید که آفکندرا را اشغال نماید مهاجرین وفدائیان این قسمت در یک جبهه مستحکم بطول دو فرسخ وبمقی یک فرسخ در ارتفاعات فوق العاده مهم استقرار یافته بودند

و دارای سنگ‌های عمیق و یکصد و بیست قبضه مسلسل سبک و سنگین و تعداد ۸۰۰ نفر سوار بر فرماندهی ماژور انصاری و ماژور غلامحسین اصانلو بودند ستاد آنها در سلیمان بلاغی قرار داشت و بوسیله ستوان اژدر و ستوان شمیده و دو نفر مهاجر اداره میشد .

ستون غربی بفرمان سرهنگ هاشمی و فرماندهی سرهنگ بایندر مأمور حمله و تسخیر ارتفاعات رجئین که در سمت چپ جاده شوسه و راه آهن و بر ارتفاعی در حدود ۳۷۰۰ متر قرار گرفته است گردید ستون مزبور در ساعت ۱۱ روز ۱۳ آذر با استفاده از شیارها و حمله در پناه آتش مسلسل و خمپاره انداز خود را با ارتفاعات مزبور رسانید و در جبهه جنگ بسیار سختی بین سواران عشایری و افسران ستون غربی با متجاسرین در گرفت که سرانجام با پیروزی ستون غربی پایان یافت در این جنگ سرهنگ ۲ قاضی اسداللهی افسر فراری ارتش و سروان گل محمدی و ستوان راهور از افسران دموکراتها و ۲۳ نفر از فدائیان آنها بقتل رسیدند و چهار قبضه مسلسل سنگین و تعدادی تفنگ و مقدار زیادی فشنگ بتصرف قوای دولتی درآمد ساعت ۵ بعد از ظهر ۱۸ آذر حرکت ستون بطرف قافلانکوه شروع شد .

آغاز پیشروی و نبرد ستون مرکزی - صبح روز جمعه ۱۵ آذر جنب و جوش عجیبی در شهر زنجان پدید آمد فرمانده نیروی اعزامی و افسران ستاد بسمت فرودگاه حرکت کردند اعلی حضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشتاران شخصاً با هواپیما بزنجان فرود آمدند و بطرف تازه کند جهت بازدید خط مقدم جبهه نشریف فرما شدند و محل استقرار سربازان را طبق طرح عملیاتی که تحت نظر شاهانه در تهران تنظیم شده بود مشاهده فرمودند پس از بازدید جبهه با هواپیما مراجعت فرمودند روز ۱۷ آذر ستاد فرماندهی از زنجان خارج و در تازه کند مستقر گردید .

هواپیماهای ارتش بر فراز شهر میانه و تبریز و سایر شهرهای آذربایجان پرواز کرده بیانیه‌هایی در متن مختلف انتشار دادند در این بیانیه‌ها بمردم آذربایجان توصیه شده بود که بر علیه دموکراتها قیام نمایند و هم‌را بدار مجازات بیاویزند در قسمتی از این بیانیه‌ها چنین درج شده بود .

«همه متجاسرین را نیست و نابود سازید زمام امور را در دست گرفته پرچم شیروخورشید را برافرازید این امر وطن‌است...» این اعلامیه‌ها در تبریز و سایر نقاط تأثیر فراوانی در افکار عمومی بخشید و دموکراتها را متزلزل ساخت آنها مردم را تهدید کردند هر کس که اوراق مزبور را برداشته و یا بدیگران بدهد اعدام خواهد شد. عصر روز ۱۸ سر بازان با قطار از زنجان حرکت کردند در تازه‌کند و سرچم ساعت ۹ بعد از ظهر ارتباط تلگرافی نیرو با هرگز برقرار شد سر بازان آهسته در پناه تخته سنگها بایکدیگر صحبت میکردند ناگهان در نیمه شب شیپورها بصدا درآمد و سرهنگ ۲ فولادوند با سر بازان ورزیده عازم نبرد گردیدند شبانه ستون شرقی نیز همچنان مشغول زدو خورد با فدائیهها گردید ولی ستون غربی در تاریکی شب با استفاده از هرج و مرج و بی انضباطی فدائیان مدافع پیشروی قابل ملاحظه‌ای نمود و در شب ۱۹ تا یک‌ونیم بعد از نیمه شب ارتفاعات ۶۰۲۱ و قیز قلعه‌سی را که مشرف بر قافلانکوه و پل دختر است بدست آورد «فدائیان دموکرات بر اثر سرمای شدید زمستان شبها سنگرهای خود را رها نموده و در پائین کوه بآبادی پناه می‌بردند و روز دوباره بسنگر خود برمی‌گشتند ستون از این موضوع حداکثر استفاده را نمود.»

ساعت ۶ صبح روز نوزدهم پیشروی عمومی سه ستون آغاز گردید ستون ارل تحت فرماندهی سرهنگ ۲ فولادوند و بسمت نوروزآباد حرکت نمود این فرمانده در جلو ستون بطرف دشمن حیرت‌انگیز و روشن بود سر بازان ارتش تازه از ارتفاعات اولی سرازیر شده بودند که ناگهان از مقابل تیراندازی بسیار شدیدی شروع شد جلودارها متوقف شدند فرمانده مذکور که از روحیه سر بازان اطمینان کامل داشت بحرکت خود ادامه داد تیراندازی شدت یافت گلوله مثل باران می‌بارید از طرز تیراندازی معلوم بود که فدائیهها سرها را پائین پشت سنگرها مخفی کرده بدون اینکه جائی را به بینند تیراندازی میکنند چهار ارا به جنگی که در پیشاپیش نیرو حرکت میکردند بر سرعت خود افزودند با مسلسل و توپها مشغول تیراندازی شدند این تیراندازی نیمساعت ادامه یافت نزدیکهای قریه نوروزآباد فرمان

هجوم داده شد سربازان بحالت دست فنگ و سرنیزه هورا کشیده و بحالت دووارد نوروژ آباد شدند و آنجا را بسرعت تصرف کردند . سپس بدون اینکه لحظه‌ای عملیات نظامی قطع شود و پس از استقرار توپخانه در نوروژ آباد جلودارها بسمت جمال آباد حرکت کردند .

دموکراتها دارای استحکامات قوی و وسائل وعده کافی و اسلحه‌های خودکار بودند و بانارنجک‌های دستی آتش شدیدی بطرف واحدهای دولتی باز نمودند و در گلوچاه و گردالان يك گردان برای عقب‌زدن متجاسرین که بكمك مدافعین نوروژ آباد می‌آمدند اعزام گردیدند تا قسمت چپ ستون مرکزی را پاك نموده و از کنار راه آهن بطرف پل دختر پیشروی نمایند در حدود ساعت ۱۰ یس از يك جنگ شدید جمال آباد نیز اشغال شد .

فدائیان هنگام فرار پل جاده شوسه را در حاشیه شمالی جمال آباد که قبلاً خرج گذاری کرده بودند منفجر نمودند در کنار پل چند قیف بزرگ اختراق احداث کردند گروهان مهندس سر یماً قیفهای کنار جاده شوسه را پر کرده و برای عبور کامیونها و ادوات سنگین آماده نمودند .

گروهان‌های پیاده و چند ارا به جنگی در زیر آتش فوق‌العاده شدید فدائیان از خارج پل منفجر شده با تانی عبور نموده و پیشروی کردند در نوروژ آباد بیش از ده هزار تیر فشنگ و چند قبضه مسلسل سنگین بدست آمد ارتفاعات اطراف مشرف به تنگه و راه شوسه جنوبی قافلانکوه با استحکامات بسیار محکم که توسط مهندسین خارجی قبلاً تهیه شده و در اختیار فدائیان قرار گرفته بود و معابر اجباری و نقاط حساس مین گذاری شده و احتمال احداث دامها و تله انفجاری برای ارا به‌های جنگی میرفت و با مقاومت جدی و آتش شدید فدائیان متجاسر بهر قیمتی بود تا صبح روز ۲۰ آذر تا نزدیکی پل‌های اصلی پیشروی و همگی اشغال گردید .

دستور داده شده بود که هواپیماها سحر گاهان با بمباران شدید راه پیشروی عده‌های پیاده و سوار را تسهیل نمایند ولی بعلت وجود مه زیاد تا ساعت ۱۱ قادر بعملیات مهم نشدند ساعت ۱۱ اولین دسته هواپیمائی که ۹ فروند بودند سنگرهای متجاسرین را در

قافلانکوه بمباران کردند هواپیماهای اکتشافی نیز اخبار وضع نیروهای دشمن و موقعیت سربازان ارتش شاهنشاهی را بوسیله لوله‌های فلزی بر روی پارچه‌های سفیدی که بعلامت مخصوص پاسگاه فرماندهی (پرده شناسائی) روی زمین گسترده میشد نزدیک شده میانداختند .

بسیاری از افسران و افراد در آن لحظات پرتشویش بسر نوشت این زرد و خوردمیا ندیشیدند. روز نامه‌های دست‌چپ‌بی‌درپی در سر مقاله های خود با تیتس درشت درباره اعزام نیرو به آذربایجان خطاب بدولت وقت می‌نوشتند (دست بعملی که نتیجه‌ای جز نابودی ارتش ایران و هیئت حاکمه و ویرانی کشور ندارد نزنید .)

همین افکار تا حدی سبب تفکر و تشویش عمومی شده بود ولی افسران و افراد نیروی اعزامی با در نظر گرفتن کلیه موانع و پیش‌آمدهای احتمالی اساساً خود را برای فداکاری آماده نموده بودند .

ساعت ۱۰/۵ صبح ۱۹ آذر یک فروند هواپیمای ناشناس در ارتفاع زیاد برفراز قرارگاه فرماندهی به پرواز درآمد بسرعت آذیر هوائی داده شد توپها و مسلسل‌های ضد هوائی که قرارگاه فرماندهی را محافظت مینمودند برای شلیک آماده گردیدند هواپیمای مزبور بانائی وملایمت کلیه ارتفاعات قافلانکوه را اکتشاف کرده و پس از مختصر پرواز برفراز ستون‌های شرقی و غربی بطرف زنجان مراجعت کرد لحظه‌ای بعد یک فروند هواپیمای دیگری که در ارتفاع کم پرواز میکرد و نوع آن مشخص نبود ظاهر گردید ستون‌های شرقی و غربی و ارتفاعات زامورد اکتشاف قرار داد و باردیگر برفراز قرارگاه به پرواز درآمد چند دقیقه بعد ناگهان خبری که اثرش از انفجار بمب کمتر نبود در سرتاسر جبهه انتشار یافت این خبر که در مدت کمی دهان بدهان سراسر جبهه را پر نمود بلافاصله قیافه‌های گرفته و وحشت‌زده را مسرور و خندان ساخت افسران در حالیکه خوشحال بودند می‌گفتند اعلیحضرت همایون شاهنشاهی با هواپیما عملیات نظامی را مشاهده میفرمایند .

عملیات نظامی در تمام مدت روز ادامه یافت بطوریکه هنگام تاریک شدن هوا گزارش رسید که ستون غربی کلیه ارتفاعات سمت

چپ رود قافلانکوه را اشغال نموده است .

فرماندهی کل نیروی اعزامی باتیمسار سرتیپ هاشمی بود و شورائی که در آن تصمیمات متخذه مورد بررسی قرار میگرفت از افسران مجرب که دارای سوابق نظامی درخشانی بودند تشکیل میشد سرهنگ ستاد احمد زنگنه معاون فرماندهی بود - سرهنگ ستاد وره رام - سرهنگ ستاد منوروی - سرهنگ ستاد وفا - سرهنگ ستاد غفوری فرماندهی نیروی احتیاط باتیمسار سرتیپ ضرابی بود .

بعلاوه تیمسار سر لشکر رزم آرا ریاست ستاد ارتش با مختصات حضورى دائماً با دقت مراقب جزئیات عملیات بودند در روز ۲۰ آذر توپخانه ستون یکم ارتفاعات قافلانکوه را زیر آتش شدید قرارداد و از طرفی هواپیماها نیز مواضع فدائیان را بمباران می بستند و استحکامات آنها را بمباران میکردند انفجار بمبها و انعکاس صدای توپ در کوهستانها اثرات مدهشی در تزلزل روحیه دموکراتها بخشید گلوله و آتش مثل باران در تمام کوهسار می بارید شب هنگام صداهای وحشتناک و عجیب از طرف دشمن شنیده میشد انفجارهای شدید از دره قزل اوزن باروشنیهای خیره کننده و وسیعی شنیده و دیده میشد بامدادان معلوم گشت پل دختر و پل آجری و سیمانی راه شوشه و پل دختر راه آهن رادر همان نیمه شب منفجر کرده اند تا نیروی دولتی نتواند بطرف تبریز عبور کنند ضمناً غلام یحیی فرمانده کل نیروی متجاسرین دستور حملات شدیدی میداد حمله مزبور نیمه شب با تیراندازی سختی آغاز گردید ولی چون روحیه افراد ارتش خوب بود و موفقیت های بزرگی بدست آورده بودند حملات دشمن را دفع کردند .

فردای آنروز خبر رسید که در همان موقع حمله فدائیهها ژنرال غلام یحیی ودانشیان شهر میانه را غارت کرده و چند نفر را کشته و دو میلیون ریال پول نقدی که در بانک میانه بود با خود برده است .

این خبر انعکاس عجیبی در تقویت روحیه سربازان بخشید همه خندان و شادمان بودند هواپیماهای ارتشی مجدداً به پرواز در آمدند و هرگز ستاد غلام یحیی و سایر مواضع متجاسرین را بمباران نکردند

وشعاع عمل خود را تا ۶۰ کیلومتری بالاتر از میانه در روی محور تبریز - میانه توسعه دادند در مراجعت بفرماندهی نیرو گزارش دادند که در آن سمت اثری از دشمن مشهود نیست .

در این موقع پست‌شنود نیز تلگرافی بدین مضمون از میانه دریافت داشت «این تلگرافی میانه است خیر می‌دهد بس است - بس است رحم کنید بمباران بس است فدائی‌ها همه رفتند شهر خالی است بیائید ...» عبور نیروئی بدین عظمت از پل‌ها و رساندن کلیه این عده با ساز و برگ کامل و با سرعت تمام یکی از شاهکارهای نظامی بود ، یک آتشبار کوهستانی با دواب و نفرات مربوطه و مسلسل‌های سنگین و دوگردان پیاده از رودخانه که آب آن تا کرده دواب می‌رسید با واحدهای خمپاره انداز و توپخانه ۷۵ میلیمتری پس از تجسس محل گذار از آب عبور کردند .

پیشروی سریع بسوی میانه تحت نظر مستقیم تیمسار سرتیپ هاشمی شروع شد ستون مزبور فوراً گسردنه اصلی قافلانکوه را اشغال کرد و از بالای ایستگاه راه آهن بسمت میانه سرازیر گردید در نتیجه حملات و ضربات شدید متمادی و مخصوصاً سرعت پیشروی نیرو، متجاسرین تاب مقاومت نیاورده با اینکه حمله را آغاز کرده بودند متلاشی شدند و بوسیله کامیونهای زیادی که در میانه تمرکز داده بودند بسمت تبریز فرار نمودند باقیمانده آنان نیز با طراف متواری شدند عده کثیری از اهالی میانه با گاو و گوسفند قربانی باستقبال ارتش آمدند .

تیمسار هاشمی سوار بر اسب بایک کامیون سرباز و کامیون دیگری که حامل سرگرد غفوری و عده‌ای از افسران ارتش و سرهنگ فولادوند از ستون مرکزی بود با قسمتهائی از سوار ستون غربی ساعت ۱۵ وارد میانه شده تلگرافخانه و سایر نقاط را اشغال کردند .

ساختن پل دختر نیز تحت نظر سرهنگ زنگنه و سایر افسران ادامه داشت در طرف ۱۴ ساعت برای عبور سنگین‌ترین وسائل آماده گردید و تمام وسائل سنگین ستون مرکزی و توپخانه ۱۰۵ بلند

شب هنگام از پل عبور کردند خبر تسلیم میانه در بین افراد ستون شرقی که در طول جبهه مشغول زد و خورد بودند و هنوز خبری از آن‌ها در میان نبود اثر فوق‌العاده بخشید و فدائیان را متوحش ساخت ۳۰۰ نفر فدائی با افسران خود منجمله مازور انصاری تسلیم گردیدند و ستون مزبور نیز روزهای ۲۲ و ۲۳ وارد میانه شد.

تیمسار هاشمی پس از ورود بمیانه برای گزارش عملیات خود بتهران به تلگرافخانه رفت ضمناً دستور جمع آوری اسلحه صادر گردید سرهنگ زالتاش بسمت فرماندار نظامی میانه و محال گومرود تعیین گردید.

دموکراتها تا ۲۵ آذر دستگیر و خلع سلاح شدند واحدهای نیروی ارتش که بتدریج وارد میانه میشدند بدون معطلی به نقاط مختلف آذربایجان اعزام میگشتند.

بدین ترتیب داستان حکومت دموکرات آذربایجان خاتمه پذیرفت تهران روز یکشنبه ۱۰ ر ۲۵ را جشن گرفته بود جشنی بزرگ و سرور آمیز بیاد پیروزی آذربایجان که در اثنای آن سربازان پادگان مرکز از مقابل تمثال شاهنشاه رژه رفتند و در سراسر ایران بیادین پیروزی عظیم جشنها بپا بود.

دریغ که هنوز بسیاری از مسائل مربوط به پیروزی آذربایجان مبهم است خیلی‌ها نمیدانند در میانه برای مقاومت هفته‌ها و ماهها چه تدارکاتی دیده بودند نمیدانند که در تبریز باتکای پنجاه هزار تفنگ و بیست میلیون فشنگ و چند هزار مسلسل و بیش از پنجاه هزار تن فدائی خونخوار چه مقدمات هراس انگیزی برای خونریزی آماده کرده بودند.

پیشه‌وری اطمینان داشت که استحکامات سرسخت قافلانکوه و فدائیان میانه ماهها سربازان دولتی را معطل خواهد نمود و بهمین جهت دستور داده بود در اطراف تبریز برای مقاومت و خون ریزی دامنه دار استحکاماتی بسازند و واگنهای سمیت که برای این منظور از چکسلواکی خریده بود در راه بوده و بعضی از آنها از نیمه راه برگشت.

ولی‌همت، بلند و تدبیر همه این حسا بهارا بهم زد قافلانکوه با آن
همه سر بلندی در مقابل اراده سربازان خاکسار شد میانه پس از
چندین ساعت مقاومت تسخیر شد هنوز دشتهای وسیع اطراف میانه
از خون سربازان سلحشور و زاندارمهای رشید رنگین است .
درود بر سربازان قهرمان و فرزندان رشید میهن



دلیران راه وطن

سروان توپخانه ضیاء فرسیو

از وقایع سال ۱۳۲۶ رضائیه

شب اول فروردین ماه سال ۱۳۲۶ بارزانیها حمله شدیدی بمركز فرماندهی در ارتفاعات (نرگی) نمودند که اگر توپخانه خودی فعالیت دامنه‌داری نمی‌نمود ستون بکلی متلاشی میشد ولی در اثر تیراندازی شدید توپخانه ستون بارزانیها حمله خود نتیجه‌ای نگرفتند.

فردای آنشب بارزانیها حمله خود را بصورت شدیدتری آغاز نمودند بارزانیها دو قبضه توپ ۷۵ از ستون مرحوم سرگرد کلاشی و دو قبضه از رضائیه بدست آورده بودند که فقط دو قبضه از چهار قبضه مزبور قابل استفاده بود یکی رادر (برده‌سو) و دیگری را در ارتفاعات (خلج) برابر ستون سرهنگ نیساری بکار می‌بردند.

بارزانیها از يك قبضه توپ خود که در ارتفاعات خلج در پناه تخته سنگ بزرگی قرار داده وطوری آنرا مخفی کرده بودند که هواپیماهای اکتشافی قادر به تشخیص و تعیین محل آن نمیشدند حداکثر استفاده را برده پیشروی ستون را متوقف کرده و ممکن بود تلفات سنگین بآن وارد آورند.

در این موقع سروان توپخانه ضیاء فرسیو (تیمسار فرسیو فعلی) بدون کوچکترین تزلزلی پشت توپ نشست و تعیین مسافت نموده از فاصله ۵۸۰۰ متری علیه توپ بارزانیها تیراندازی کرد اولین گلوله توپ که از لوله خارج شد مستقیماً توپ بارزانیها و کارکنان آن را متلاشی نموده و بهوا پرتاب کرد .

این تیراندازی ممتاز موجب تخریب روحیه بارزانیها شد و ستون حمله متقابله خود را شروع و با پشتیبانی آتش توپخانه پیروزمندانه آغاز نموده و پایان رسانید .

تیمسار همایونی و تیمسار زنگنه از افسر مزبور قدردانی و با او روبوسی نمودند این تیراندازی که در نوع خود بی نظیر بود موجب شد که بارزانیها از این بیمد از توپخانه خود مأیوس گشته از این سلاح علیه نیروهای دولتی استفاده نکنند .



مبارزین رشید سروان طباطبائی و کیلی

از وقایع سال ۱۳۲۷

سروان رضا طباطبائی و کیلی (تیمسار طباطبائی فعلی) از افسرانی می باشد که توانست افتخاری برای لشکر ۲ تبریز کسب نماید نامبرده اولین افسری است در ارتش که بدریافت نشان درجه یک سیه مفتخر گردید این افسر پیاده در مهرماه سال ۱۳۲۱ دوره دانشکده افسری را بی پایان میسراند از هنگام خروج از دانشکده افسری بدفعات در صحنه های عملیاتی جنوب و غرب و شمال کشور فداکاریهای زیاد نموده و بدریافت نشان های متعدد جنگی مفتخر گردیده است .

تا اینکه عملیات شب ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۲۷ سبب گردید که بدریافت نشان درجه یک سیه مفتخر گردد جریان امر از این قرار بوده است نامبرده فرمانده گروهان ۵ هنگ ۷ تبریز بوده و در شب ۱۷ اردیبهشت ماه هنگامیکه برای سرکشی به پاسگاه مرزی غولان میروید مشاهده می کنند که غده ای از ماجراجویان در صدد هستند که بطریقی از مرز نفوذ نموده و وارد خاک ایران شوند .
سروان طباطبائی بمحض اینکه متوجه میشود باتفاق چهار نفر از همراهان خود بطرف آنها حرکت میکند ولی غفلتاً یا حمله مهاجمینی که غده آنها سی نفر بوده روبرو میشود و زود خوردشدیدی

شروع میگردد .

در نتیجه تیراندازی در میان این عده سروان طباطبائی مورد اصابت چند تیر واقع میشود بر اثر این پیش آمد تعداد هفت جراحت به بدن او وارد میشود که پنج‌تای آن بر اثر اصابت مستقیم تیر و دو عدد آن بواسطه کمانه کردن گلوله بوده است .

سروان طباطبائی در آن شب با اینکه ۷ جراحت ببندش وارد میشود از پا نیفتاده و باتفاق افراد زیر دست خود متجاسرین را تعقیب و ضمن مجروح ساختن عده‌ای از آنها بقیه را دسته جمعی متواری واز مرز خارج میسازد .

ستاد ارتش برای تقدیر از فداکاری و شجاعت این افسر حسب الامر شاهانه بخشنامه‌ای بعموم یادگانها صادر و چگونگی امر را ابلاغ میکند این بخشنامه که بامضای مرحوم تیمسار رزم آرا می‌باشد پس از ذکر جریان امر با این مطالب خاتمه پیدا می‌نماید «... در این پیش‌آمد فداکاری این افسر بیش از هر چیز شایان توجه و سبب تحریک و علاقه‌مندی افراد زیر دست او بوده بطوریکه بنوبه خود صحنه بسیار برجسته از فداکاری خود بروز داده‌اند. بمناسبت این فداکاری از طرف ذات اقدس همایونی سروان طباطبائی و کیلی بدریافت نشان درجه یک سیه مفتخر و سایر افراد تحت امر او که در این جریان شرکت نموده‌اند به ترتیب زیر تشویق میشوند .

۱ - ستوان دوم پزاشك فتاح منصوری معالج سروان طباطبائی

نشان لیاقت درجه ۲ از نوع دوم

۲ - گروهان یکم پیاده علی بدری بدرجه استواردومی

۳ - سه نفر سربازان وظیفه باخذ مدال نقره

چون نشان سیه درجه یک برای اولین مرتبه در ارتش به

افسری داده میشود لذا این نشان بامراسم خاصی در تهران از طرف

اعلیحضرت همایون شاهنشاهی بسروان پیاده رضا طباطبائی و کیلی

اعطاء خواهد شد»

ساعت ۱۲ روز ۲۰/۶/۱۳۲۷ کله. اعضاء شورای عالی.

جنگ، فرماندهان واحدهای خارج و انجمن نشان سپه جهت اعطاء نشان درجه يك سپه حاضر شده اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پس از استماع گزارش رئیس ستاد ارتش نشان سپه را بگردن سروان نامبرده استوار و بیانات زیر را ایراد فرمودند .

وظیفه شناسی و فداکاری در راه میهن هیچگاه فراموش نشده و از نظر مجو نمی شود فداکاری و شجاعتیکه سروان طباطبائی و کیلی از خود در تاریخ ليله ۲۷۲۱۷ روز داده برای ما جای بسی تقدیر و تحسین میباشد و بهمین مناسبت است که امروز این مراسم نظامی بی نظیر در حضور ما تشکیل گردید تا از خدمات این افسر فداکار تحسین و تقدیر بعمل آمده و نشانیکه تا کنون باحدی از افسران ارتش اعطاء نشده زیب سینه او نمائیم .

بایستی عموم افسران و درجه داران و افراد ارتش متوجه بوده در خاطر بسیارند که فداکاری و شجاعت آنها که مشغول ایفاء و طیفه هستند هیچگاه فراموش نشده و از نظر دور نخواهد شد .
امروز و وظیفه کلیه فرماندهان و متصدیان امور ارتش است که این روح را بعد اعلای خود در ارتش ترقی داده و با تمام قوا قدرت در تاملین و تکمیل آن بکوشند .

میهن که نسال مامثل تمام ادوار تاریخی خود نیازمند فداکاری و از خود گذشتگی بوده و در قبال همین احساسات است که استقلال ما بایستی ابدی و بقای آن سرمدی باشد ما این موفقیت را بسروان طباطبائی و کیلی تبریک گفته و از این که در بین کلیه افسران و همگنان خود باین افتخار عظیم در تاریخ ارتش نائل شده است تبریک می گوئیم و امید است همه افسران جوان و باعلاقه ارتش باین افسر فداکار اقتدا نموده فداکاری و از خود گذشتگی او را سرمشق اقدامات و عملیات خود قرار دهند تا میهن ما همیشه مقتدرو پرچم سرنک پر افتخار ما همیشه در اهتزاز و با عظمت باشد .

تهران ۲۰ شهریور ۱۳۲۷

پیمان سر بازی

از وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۳

ستاد ارتش از تیپ ۳ کوهستانی که فرماندهی آن با سرهنگ اشرفی فرماندار نظامی تهران بود اطمینان کامل داشت فرماندهی تیپ برای اینکه از واحد خودش مطمئن باشد معاون تیپ را باز داشت نمود روز یکشنبه و دوشنبه (۲۶ و ۲۵ مرداد) عده کثیری از افسران قسمتهای مختلف را باز داشت نمودند مقارن ساعت ۸ روز دوشنبه بخشنامه‌ای از طرف تیمسار سرتیپ ریاحی رئیس ستاد ارتش وقت بتمامی واحدهای مرکز صادر گردید بموجب این بخشنامه دستور داده شده بود که فقط به پایداری میهن هورا یکشند .

صبح روز سه شنبه ۲۷ مرداد وقتی دعای صبحگاه سر بازان تیپ ۳ کوهستانی تمام شد افسر نگهبان بخلاف سابق سلامتی شاهنشاه فرمان هورا نداد سر بازان و درجه داران تصور کردند افسر نگهبان اشتباه کرده ولی پس از خاتمه خدمات صحرائی و برنامه گروهبانان و سایر درجه داران این تیپ از بخشنامه ستاد ارتش مطلع شدند و از طرف افسران نیز توضیحاتی بآنها داده شد .

ظهر همان روز جلسه سری در منزل چند نفر از افسران تشکیل شد و افسران مزبور تصمیم گرفتند بدون تماس با سایر واحدها از داخله تیپ سر بازان و درجه داران را علیه دکتر مصدق و برله شاهنشاه برانگیزند ساعت چهار بعد از ظهر ۴۵ نفر از استواران و گروهبانان تیپ ۳ کوهستانی در ساختمان اصطبل تیپ

اجتماع کرده و هم‌قسم شدند که از آن ساعت بِنفع شاهنشاه وارد عمل مسلحانه شده و برای بقاء سلطنت از هر نوع فداکاری دریغ ننمایند .

ساعت ۶٫۵ بعد از ظهر که دعای شامگاه خاتمه می‌یافت یکی از گروهبانان جلوصف آمده و با صدای بلند فریاد زد (بسلامتی شاهنشاه هورا) سربازان که قبلاً تحت تاثیر قرار گرفته بودند چندین مرتبه متوالی بسلامتی شاهنشاه هورا کشیدند در همین وقت عین این عمل در اردوگاه شمس آباد انجام گرفت .

در اردوگاه شمس آباد از یکماه قبل قریب ۵۰۰ نفر از بهترین تیراندازان ارتش را که از بین درجه داران و سربازان کلیه واحدها انتخاب شده بودند برای شرکت در مسابقات تیر - اندازی احضار کرده و همه روزه در میدان آماده تمرین تیراندازی می نمودند .

هنگام اجرای شامگاه اسمی از شاهنشاه برده نشد این عمل افسرنگهبان آنها را تحت تاثیر قرار داد و در آنجا نیز سربازان و گروهبانی جلوصف شامگاه رفته و بسلامتی شاهنشاه هورا کشید و قریب یکربع ساعت علیه مصدق شعار دادند ساعت ۷٫۵ موقعیکه رئیس ستاد تیپ میخواست تلفنی ماجرا را بسرهنگ اشرافی اطلاع دهد سرهنگ اشرافی مجال صحبت با و نداد و پشت سر هم تاکید میکرد که عده زیادی سرباز بخیا بانهای اسلامبول و نادری و میدان توپخانه برای سرکوبی توده ایها بفرستد .

وقتی این خبر به تیپ رسید دو گروهان از هنگ نادری که فرماندهی آن با سرگردزند بود مأمور خیابان اسلامبول شد وقتی سرگردزند از این مأموریت اطلاع حاصل کرد خوشحال شد و بهترین سربازان و درجه داران شاهدوست خود را انتخاب و از هنگ خارج شدند و در خارج از محوطه سرباز خانه سرگردزند دو گروهان سرباز را دور خود جمع کرد و با آنها گفت :

سربازان عزیز - عده ای پشاه و وطن خیانت کرده و می خواهند حکومت را بدست کمونیستها بسپارند .

هر کدام از شما که طرفدار شاهنشاه هستید با من بیائید و هر کس مخالف است بسرباز خانه برگردد تمام افسران و درجه داران

وسربازان دست‌های خود را بعنوان موافق بالا بردند و پس از بوسیدن قنداق‌های تفنگشان هم قسم شدند که اگر بقیامت جانشان هم تمام شود بنفع شاهنشاه تظاهر و اقدام جدی معمول دارند این دو گروهان وقتی به خیابانهای شهر رسیدند توده‌ایها را که مشغول تظاهرات بودند بشدت متواری ساخته و همان شب قریب ۷۰ نفر را دستگیر کردند و دو نفر هم در اثر زخم‌های مهلکی که برداشته بودند کشته شدند .

یک‌دسته از سربازان در همان شب داخل یکی از سینماها شده دستور دادند چراغ‌ها را روشن و فیلم را قطع نمایند و سلام شاهنشاهی بنوازند دستورات سربازان فوراً بمورد اجراء گذاشته شد و موقی که سلام شاهنشاهی نواخته میشد عده‌ای از جا بر نخواستند سربازان فوراً آنها را جلب و با خود بکلانتری بردند این دو گروهان با دو گروهان دیگری که از ساعت ۵ بعد از ظهر روز سه شنبه مامور حفظ خیابانهای اسلامبول و نادری بودند متفقا در شهر گردش کرده بر له‌شاه و علیه مصدق تظاهرات کردند فرماندار نظامی پس از اطلاع از جریان امر چهار گروهان تیپ خودش را که تهر کرده بودند به فرماندار نظامی احضار و دسته‌های دیگری از سربازان را بختیابانها فرستاد فرماندار نظامی برای اینکه تماس این دسته از سربازان را با سایر سربازان قطع نماید آنها را تا صبح در نقاط مختلف محل فرمانداری در حال توقیف نگاهداشت .

همان شب سرگرد مرادیان یکی دیگر از افسران تحت فرماندهی سرهنگ اشرفی بفرماندار نظامی احضار شد وقتی نامبرده بدفتر سرهنگ اشرفی رسید سرهنگ اشرفی از او درباره جلسه‌ای که در منزلش تشکیل شده بود استیضاح کرد در همان موقع با تلفن از خانه دکتر مصدق سرهنگ اشرفی را احضار کردند و او چون عجله داشت سرهنگ شایانفر را مأمور نمود که تحقیقات لازم از سرگرد مرادیان بنماید .

سرهنگ شایانفر از سرگرد مرادیان بازجوئی بعمل آورد ولی مرادیان بکلی منکر قضیه شده و اظهار میدارد که هیچ نظر سوئی در بین نبوده بلکه چند نفر از افسران و دوستان نظامییم برای صرف نهار بمنزلم آمده بودند و چون قیافه حق‌بجانبی گرفته و از طرفی مدرکی در دست نبود سرگرد مرادیان را آزاد مینمایند .

سرگردمردیان پس از خروج از فرمانداری بسر بازخانه رفته و این بار مصمم میشود که روز بعد با افرادی که در اختیار داشته و با همکاری هنگ نادری متفقاً بنفع مقام سلطنت تظاهرات و اقدام نمایند . سرهنگ اشرفی پس از مراجعت از منزل مصدق دستور میدهد سرگردزند فرمانده هنگ نادری را بازداشت و محاکمه نمایند ساعت ۸ روز چهارشنبه ۲۸ مرداد سرگردزند را بوسیله چند نفر افسر و سر باز فرماندار نظامی دستگیر و بشهربانی منتقل مینمایند هنگامیکه سرگردزند وارد شهربانی میشود سربازان و افسران که شب قبل تا صبح گرسنه و بازداشت بودند در شهربانی شروع بتظاهرات کرده و فریاد میزنند : زنده باد شاهنشاه .

در این بین سرهنگ اشرفی بسرگردزند دستور میدهد بادو گروهاننش بسر بازخانه بروند و در حضور سرگردزند دستور میدهد سربازان محافظ کاخ سعدآباد که از افراد هنگ نادری بودند تعویض شوند و بجای آنها از افراد تیپ ۲ سرهنگ ممتاز مأمور بگمارند اما سربازان بجای اینکه بسر بازخانه برگردند (درینموقع که تظاهرات بنفع شاهنشاه در خیابانها شدید شده بود) بدستجات تظاهر کننده پیوستند سرگردزند وعده ای از مردم و واحد تحت فرماندهی خود را که از فرمانداری همراه خود آورده بود مستقیماً بطرف ایستگاه رادیو راهنمایی کرد و در بین راه باعده ای از سربازانش که طبق دستور فرماندار نظامی از مأموریت حفاظت کاخ سعدآباد تعویض شده و بطرف سر بازخانه می رفتند مصادف میشوند چون سربازان فرمانده خود را می بینند باو ملحق شده آنها باهم تبعیت از نظر فرمانده خود بطرف رادیو تهران حرکت مینمایند و آنجا را در اختیار خود میگیرند .

شجاعان شهید

استوار بابائیان - استوار لشگری ۱۳۴۴

ساعت ۹ صبح روز شنبه ۲۱/۱/۴۴ بود که شاهنشاه با چهره‌ای بشاش و روبروی پله‌های ورودی کاخ مرمر از اتومبیل قدم بزمین نهادند و دو نفر از محافظین گارد که در دو طرف درب ورودی بحالت خبردار ایستاده بودند ادای احترام نظامی میکردند شاهنشاه باسراظهار تفقدی فرمودند و وارد سرسرای کاخ شدند و یگراست راه دفتر مخصوص را پیش گرفتند درست در همین هنگام بود که صدای گلوله‌ای سکوت کاخ را شکست دو نفر محافظین مزبور استوار لشگری و استوار بابائیان متوجه شدند که سوء قصدی در میان است درنگ را جایز ندانسته چون صدای گلوله خیلی نزدیک بود در چهل متری محلی که چند لحظه قبل اعلیحضرت همایونی از اتومبیل پیاده شده بودند صدای رگبار مسلسل فضا را پر کرده بود استوار لشگری که بخوبی متوجه شده بود سرباز مهاجمی قصد سوئی دارد اسلحه‌اش را بسرعت آماده کرده و در فاصله دورتری استوار بابائیان نیز آماده شد .

سرباز مهاجم اسمش رضا بخش آبادی بود ، چهره‌اش مثل دیوانه‌ها برافروخته بود لشگری و بابائیان بطرف سرباز مهاجم حمله کردند آنها میخواستند بهر قیمتی شده نگذارند این خیانت کار به هدف خود برسد. لشگری اولین کاری که کرد با اسلحه کمربندش رضا بخش آبادی را هدف قرارداد اما چون میدانست که حتی المقدور

باید بخش آبادی را زنده دستگیر نماید طوری تیراندازی میکرد که تیر به نقطه حساسی از بدن بخش آبادی اصابت نکند بخش آبادی در این هنگام متوجه شده بود که محافظین فداکار مانع عمل او خواهند شد و در حالیکه گلوله‌ای با اصابت کرده بود و همچنان بطرف در ورودی کاخ مرمر پیش میرفت برای اینکه محافظین کاخ را از سر راه خود دور کنند در یک لحظه هردوی آنها را برگبار مسلسل بست استوار بابائیان در این موقع بیش از ۵۰ متر با بخش آبادی فاصله نداشت و با وجودیکه تیر خورده بود ۲ تیر دیگر بطرف بخش آبادی شلیک میکند ضمناً برای توجه دیگران فریاد می‌زند که باید بخش آبادی را زنده دستگیر کرد.

بخش آبادی در این لحظات به نزدیک در ورودی کاخ رسیده بود استوار بابائیان نیز در حالیکه گلوله‌های اسلحه‌اش تمام شده بود به بخش آبادی میرسد استوار بابائیان متوجه میشود که چیزی نمانده است که سر باز مهاجم وارد سرسرا شود و بهمین جهت آخرین تلاش خود را بکار می‌برد و با دودست پای سر باز مهاجم را که بشدت زخمی شده بود می‌گیرد تا مانع ورود او بکاخ شود در این موقع استوار لشگری که در فاصله دورتری بر روی زمین و در خون خود غلطیده بود متوجه آخرین تلاش همکارش بابائیان میشود بخش آبادی نیز تلاش خود را بکار می‌برد و با شلیک گلوله‌ای پیشخدمت مخصوص شاهنشاه بنام سید حسین حساس را از پای در می‌آورد اما لشگری که در طول همین لحظات وسیله رگبار مسلسل سر باز مهاجم دست‌چپ خود را بکلی از دست داده بود روحیه خود را نیاخته و با دست راست خود به تیر اندازی ادامه میدهد و چون متوجه میشود که نزدیک است سر باز مهاجم وارد سرسرای کاخ شود آخرین گلوله خود را بطرف بخش آبادی شلیک می‌نماید این گلوله کاری بود و چند لحظه بعد بخش آبادی بخاک هلاک افتاد.

سکوت یکبار دیگر سایه‌اش را در سرسرای کاخ پهن کرد لشگری و بابائیان نیز بشهادت رسیده بودند اندام سرد و خاموش آنها در حالیکه خون گرمی در یک جویبار کوچک از کنار اندامشان دور میشد بخواب ابدی اما افتخار آمیزی فرورفته بودند.

فرمان همایونی دائر با اجرای قانون قدردانی از خدمات
شجاعان شهید استوار دوم محمدعلی بابائیان و استوار دوم
آیت الله لشکری .

با تائیدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

محل صحه مبارك شاهنشاه آریامهر

نظر باصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر میداریم
ماده اول - قانون قدردانی از خدمات شجاعان شهید استوار
دوم محمدعلی بابائیان و استوار دوم آیت الله لشکری که بتصویب
مجلسین سنا و شورای ملی رسیده منضم باین دست خط است بموقع
اجراء گذارده شود .

ماده دوم هیئت دولت مامور اجرای این قانون هستند .
بتاریخ ۱۸ آبانماه ۱۳۴۴ دفتر مخصوص شاهنشاهی
قانون قدردانی از خدمات شجاعان شهید استوار دوم محمد
علی بابائیان و استوار دوم آیت الله لشکری .

ماده واحده

چون مراتب جانبازی و فداکاری شجاعان شهید استوار دوم
محمدعلی بابائیان و استوار دوم آیت الله لشکری در راه حفظ تاج
وتخت سلطنت و صیانت کشور شاهنشاهی ایران مورد تائید و تقدیر

ملت ایران می‌باشد لذا از تاریخ بیستم فروردین ماه یکهزار و سیصد و چهل و چهار هریک از شجاعان مذکور بدرجه استوار یکمی مفتخر و از تاریخ شهادت کلیه حقوق و مزایاییکه در صورت ادامه حیات و خدمت با درجه اعطائی در شغل مربوطه بآنان تعلق میگرفت از بودجه وزارت جنگ ماهانه بمنوان مستمری برابر مقررات قانون استخدام نیروهای مسلح شاهنشاهی بورات نامبردگان پرداخت میشود وهم چنین بهر يك از فرزندان آنان در دوره تحصیلات ابتدائی ماهانه یکهزار و پانصد ریال و در دوره تحصیلات متوسطه ماهانه سه هزار ریال و در دوره تحصیلات عالی ماهانه پنج هزار ریال بمنوان کمک هزینه تحصیلی از بودجه وزارت جنگ پرداخت خواهد شد قانون بالا مشتمل بر يك ماده پس از اظهار ملاحظات مجلس سنا در تاریخ روز شنبه اول آبانماه ۱۳۴۴ د رجلسه روز سه شنبه ۱۱ آبانماه ۱۳۴۴ شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید .
رئیس مجلس شورای ملی مهندس عبدالله ریاضی

پایان





سروان احمد کاویان پور

قدردانی و تشکر

بدینوسیله از سروان ارجمند
و دوستان گرامی که مدت
۲۱ سال در انتشار کلیه نشریات
این سازمان با ما همکاری
نموده اند قدردانی مینمائیم
سازمان شهرت ماه



ازراست بچپ وازبالا بیائین

آقایان : مهنای انصاری - استوار یکم غلامحسین جضرة
 منصورى - عباس زمانى - ترکوند - محمود خوشکام - نصرت الله
 خوشبین - علی اکبر سالمی - احمد رجیبی خراسانی - محمد فضهینی
 گروهبان یکم ناصر عزیز آبادی - علی اصغر خورشید - آهنگ - علی
 ضمیری - عوض عوضیان - مرتضی هادیان - سرپاسبان یکم اسماعیل
 منصورى .



از راست بچپ و از بالا به پایین

آقایان : محمد هاشم کاوئیان - گروهیان زینل نژاد - هادی
 رضائی بخش - یاقوت میرشاهی - نصرت پناه - حیدر قیامیان - محمد
 الهی منش - محمد خواجویی - خداداد ناظم - امیر عایا - خلیلی
 حسن ابراهیمی - عبدالحمید عباس پور - محمد فدائی دوست - حمید
 محمود زاده - اسفندیار برومندی - حاجی محمد ملکزاده بافق .



از راست بچپ و از بالا به پائین

آقایان ، عبدالعلی مباحثانی - مجید علیمزاده - احمدی
 محمود سراجی - عزیز کاوسی - محمد علی زارعیان ، ماشا الله جلیلی فر
 محمد فرح بخش - علی کاظمی - محمد حمزه - علی اکبر دلیان - محمد
 علی قسوره - کمال کرو زطوس - هاشم مختار - غفاری
 سر یاسبان تقی جالی

کمیته تنظیم
 ۱۳۵۵



از راست بچپ و از بالا به پائین
 آقایان : احمد باباخانلو - حسن مهین پور - رسول نصیری
 استوار یکم سید هادی خضری - خانم اختر یوسفی - احمد پارسی
 سید محمود غازی - محمود حبیبی - جلال موحدی - ملایشان بدر اقی
 بنی بهائی - صالح حاجی - محسن خبازی - سروان محمد علی احصائی
 حسین صادقی - اسماعیل رازیان



از راست بچپ وازبالا به پائین

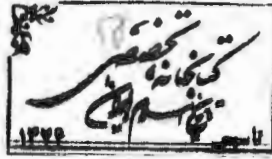
آقایان : مسعود رمضانی - سرپاسبان ۳رحمان شجاعی- غلام
 حسین طلوع - موسی الرضا تاتاری - گسروهیان یکم الهطاهری -
 عبدالرحمن تجددی - نیا کوتی - همایون شکبیا - خیرالله اسدی یکی
 عبدالحمید فوتی زهی - زعمانیه - عبدالرسول علی الامی .

تکلیف محض
 محمد تقی
 ۱۳۰۲



از راست بچپ وازبالا به پائین
آقایان : حسن عسگری - قادر قهرمان پور - استوار یکم
حسن وحید آذر - اسماعیل آل آقا - آقا جان - مولوی .

۱۳۷۲



از راست بچپ وازبالا به پائین
آقایان ، مسیب نوری - استوار ۲ مظفر شادفر - میرزمانی
سیفاله احمدی - شریفی راد - گیلانی امامان .